

حقائق از:

اصول و نسب ایرانیان از آغاز تا اسلام

نوشته

عظیم رضا



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

حقوق چاپ برای سازمان انتشارات فروهر محفوظ است

دوره ۱ ریال



۷۳۷۷۱

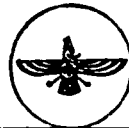
چاپ دوم این کتاب
با سرمایه (فند)
رستم فریدون - مزدا
بوسیله سازمان انتشارات
فروهر در دیماه ۱۳۵۹
انجام شد

حقایق از:

اصل و نسب ایرانیان از آغاز تا اسلام

نوشته

عظیم رضا



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

از انتشارات دفتر روابط عمومی (سازمان انتشارات فروهر)

انتخاب - اول فلسطین جنوبی شماره ۶



ز گھوڑے تا گوردہ نشر بخور
دلہا نشر تر و ہاں ارجمند:

مدت مدیر بیکار تھیہ و تالیف این کتاب

کہ در دسترس شاست ریخ برہم ام. باشد اینکہ دینہ خود کہ بہ

اجتماع ایلانہ ادلا کریمہ ہستم. رسیدہ ام در موقع بیکار قیت کہ

مفتن شمریم و مطالعہ انہم طالعہ بر جبینہ دلہا نشر خود بفرلاید.

بیکار فردہ دلہا نشر انہم دلہا نشر، دلہا نشر و پڑھندہ ان

دلہا نشر اینہم مزد بوم آندہ در موقعیت دیروز در دلہا نشر.

عبد العظیم رضا

فهرست مندرجات کتاب

نام فصل	صفحه
ستایش خدا	۸-۹
پیدایش آریاها	۱۰-۱۲
آریاها در زمان زرتشت	۱۲-۲۰
گاتها و تعلیمات اخلاقی آن	۲۰-۲۱
دین ایرانیان قبل از زرتشت	۲۱-۲۵
گیل گامش	۲۵-۲۶
عصر ودایی	۲۶
تشکیلات اجتماعی آریاها در عصر ودایی	۲۶-۲۷
دین آریاها در این عصر	۲۷
یکتا پرستی	۲۷-۳۰
چگونگی تولد زرتشت	۳۰-۳۲
پیکار زرتشت با اهریمن	۳۲-۳۶
زرتشت تعالیم خداپرستی میدهد	۳۶-۳۹
تعالیم ۳ گانه زرتشت و پاداش آنها در بهشت	۳۹-۴۲
برفراز بلندیها	۴۲-۴۷

صفحه	نام فصل
۴۹-۴۷	چرا زرتشت اندیشه نیک را پیش از همه بیان کرده
۵۴-۴۹	تطبیق ادیان باستانی و حکمرانان آن زمان
۵۴	رمز کامیابی ایرانیان
۵۵-۵۴	فواید کار و کوشش در دین زرتشت
۵۶-۵۵	مضرات دروغگویی در دین زرتشت
۶۱-۵۶	بهشت و دوزخ از نظر اوستا
۶۱	مسئله هوشیدر و سوشیانس و آخرالزمان
۶۲-۶۱	سوشیانت‌های آینده مزدیسنی
۶۳-۶۲	دثنا (دین)
۶۳	گناهان از نظر زرتشت
۶۴-۶۳	مفهوم گناه از نظر زرتشت
۶۴	پیمان شکنی در کیش زرتشت
۶۵-۶۴	کاهلی
۶۶-۶۵	مقام زن در مزدیسنی
۶۷-۶۶	میهن پرستی در ایران باستان
۶۸-۶۷	پنجگاه نماز در کیش زرتشت
۶۹-۶۸	شرایط نماز
۶۹	ترتیب وضو
۷۱-۶۹	قبله
۷۳-۷۱	گاهانبار یا اوقات ۶ گانه آفرینش
۷۵-۷۳	جشن ها و شادیها
۷۸-۷۵	زناشوئی در ایران باستان
۷۸	موانع زناشوئی
۷۸	مهریه
۷۹	امکان فسخ زناشوئی یا رهایی

نام فصل	صفحه
مجلس عقد یا گواه‌گیران	۷۹
اموات	۸۰
فلسفه آتش	۸۰-۸۲
نظریه کلی بفلسفه زرتشت	۸۲-۸۳
نفوذ و تأثیر افکار زرتشت	۸۳-۸۵
نتیجه	۸۵-۸۶
چرا ایرانیان دین اسلام را قبول کردند	۸۶-۹۹
نتیجه	۹۹-۱۰۰
سپاس خدا	۱۰۱
منابع و مأخذ	۱۰۲-۱۰۳

بنام خداوند بخشايشگر مهربان

شكر بيحد و مر اى بارخدايا كه توئى فاضل و عاقل كه توئى راحم و عادل همه هستى ز تو بخشندي از تو تو همه جود و سخاى همه لطفى و صفائى همه را راهنمائى تو حكيمى و عليمى و عظيمى و رحيمى و كريمى و حلیمى كه چه ذات چه صفات چه كمالت بود از حادثه و شك و نقائص برى و پاڪ و مبرا است ز تركيب و ز تشبيه و كمال حكامات ز تشخيص و تميز تو و از ظن و گمان برتر و بالاتر و بيرون ز حدود و جهت و هيچ محلى و مكاني نبود جاى تو .

سبحان و كريمى همه فضلى و رحيمى همه توحيد تو گويند چه راهب چه كشيى و چه مغ و مجتهد و عارف و عامى بزرترشتى و عبرى ، عربى ، ارمنى و روسى و مجموع زبانهاى سخنگو .

پرتو شمع ز تو سوزش پروانه ز تو باده ز تو ساغر و پيمانه ز تو زمزم و خمخانه ز تو مسجد و ميخانه ز تو بخداوندى تو هيچ كسى ريب ندارد همه محتاج و فقيريم همه خواريم و ذليليم بخدايت دليليم تو اهوراى زمانى به دل و ديده عياني همه پيدا و نهاني تو خداوند جهان خالق مينو و جناني .

همه خلق ز بيچونى تو در عجبند و همه در فكر و تحير همه شوكت ز تو عزت ز

تو ذلت ز تو نصرت ز تو قلت ز تو کثرت ز تو ای حامی وای پشت و پناه همه مخلوق و تو خالق همه مخلوق تویی فاضل و فاروق .

کعبه و دیر و کنشت و بت و بتخانه تویی و همه مسجد و میخانه تویی و همه ملک جهان کون و مکان جلوه گر از نور خدایی تو و ذرمای از مظهر پاکت همه پرورده خاکت جن و انس و ملک و دیو و پری و همه مخلوق ثنا خوان تواند و بسر خوان تواند و همه در قدرت تو مات چه منظومه شمسی و چه اقمار و کواکب همه آدمیان کوه و در و دشت و بیابان و چهار عنصر اصلی همه فرمانبر تو خاکی و افلاکی و رند و سرکوهی و بیابانی و وحشی .

ذره خاک ز تو زنده شود زنده و پاینده شود بشکفتد گل ز درختان و بر و میوه دهد ازید و از قدرت تو عالم الغیب تویی ، سائر هر عیب تویی ، رافع هر ریب تویی و همگی معتقد حکمت تو از دل و جان ای رحیم و رحمان ای کریم و سبحان ای دلیل و برهان ای همه من و بیان ای مفاتیح جنان .

از سر لطف نظر کن به همه ، بکرم شاد نما قلب پریشان همه یا سرور العارف یا حبیب التواب یا رجاء المذنب یا خطا بخش همه .

پیدایش آریاها

پیش از آنکه از زمان ودا و زرتشت و دین آریاها و چگونگی مسلمان شدن ایرانیان بدست اعراب سخن بمیان آورم ، لازم میدانم از نژاد آریاها ، وضعیت و موقعیت ایرانیان پیش از اسلام ، دین آنها ، آداب و رسوم آنها – فرهنگ آنها و خلاصه افکار و سیرت آنها را برشته تحریر در آورم . باشد که هم میهنان گرامی از اصل و نسب خویش آگاهی یابند و موضوع را آنطور که هست استنباط و داوری کنند .

امید است داوریشان از روی تعصب نباشد عقل و درایت را فرا راه خود قرار داده و درباره آن تعقل و غور بیشتری نمایند تا حقایق را آنطور که هست دریابند . از خداوند بزرگ و یزدان پاک آرزوی آن دارم که ملت فرزانه ایران آگاهی بیشتری از اصل و نسب خویش پیدا کنند .

نژاد آریا

در نوشته های وابسته بایران باستان باواژه آریا زیاد روبرو میشویم و آنرا نمودار مردمان ایران و هند و برخی کشورهای دیگر میدانند . این واژه در اوستا ریشه و پیشینه دارد و بمعنی پاک و آزاده و بزرگ میباشد و بیشتر درباره ایرانیان بکار رفته . یکدسته از پژوهندگان چنین میپندارند که آریائی ها در روزگاران بسیار کهن در

دشت پامیر و جاهای دیگر زندگی میکرده‌اند و در هزاره پنجم یا ششم پیش از مسیح از زادگاه خود جدا شده بسوی ایران و هندوستان روی آورده‌اند و جایگزین مردمان بومی این کشورها گشته‌اند برای نمونه گفتار استاد سعید نفیسی را که در آغاز کتاب تاریخ-اجتماعی ایران آورده با سخن کوتاه و ساده نقل می‌کنیم .

"درباره زادگاه نژاد آریا بسیاری از دانشمندان کشورهای گوناگون گفت و گو کرده و کتابهای زیاد نوشته‌اند . چون تیره‌های کنونی نژاد آریائی در آسیای نیمروزی (جنوبی) و میانین و اروپا هستند و آنهائیکه در آمریکای شمالی و نیمروزی هستند از اروپا رفته‌اند از این رو هر یک از این کشورها را زادگاه آریائی دانسته‌اند و رویهم‌رفته سرزمین‌های پامیر و آسیای میانین و نیمروز هند و کش و دامنه‌های کوههای تیان شان و ایران امروز و ارمنستان و کوههای کارپات و نیمروز روسیه و کرانه‌های پائینی رود دانوب و باختر آلمان و کشورهای اسکاندیناوی و کشورهای دیگر اروپا و همچنین انگلستان و جزیره سرندیب را زادگاه و پرورشگاه این نژاد دانسته‌اند . بی گمان در روزگاران بسیار کهن همه مردم آریائی دارای یک گروه بوده‌اند و همه با هم در یک سرزمین زندگی میکرده‌اند سپس انگیزه‌های زندگی برای بدست آوردن زمینهای پهناور و بارور از زادگاه خود به جاهای دیگر رفته و جایگزین شده‌اند .

یادگارهای باستان شناسی که در آسیای میانین و در ایران بدست آمده از هزاره پنجم پیش از مسیح است و دنباله آن تا هزاره چهارم میرسد و یادگارهای باستانی هندوستان نیز از همان زمان است .

این چکیده پندارها و گمانهای یکدسته از پژوهندگان بود که چندان پایه‌استوار ندارد و نمیتوان به آنها تکیه کرد . اکنون یک رشته از سخنانی را که نمودار معنی آریا میباشد از نامه‌های باستانی ایران ذکر می‌کنیم و درباره آنها به بررسی میپردازیم .

نیک پیداست که چگونگی واژه ها یا نامهای ایرانی باید از روی فرهنگ ایرانی روشن ساخت نه اینکه از نوشته های نویسندگان کشورهای دیگر پیروی کرد .
 کهن ترین و با ارزش ترین نامه ایرانی که از واژه آریا گفتگو میکند و معنی آنرا روشن میسازد ، کتابهای پراج ودا و اوستا است . ریشه این واژه در اوستا بنام (اثریه) آمده که بمعنی پاک و پاکزاد و پاک نژاد و ارجمند و آزاده است .

این واژه در اوستا همیشه برای ایران بزرگ و همچنین ایرانیان بکار برده شده چنانکه در بند ۱۴۳ فروردین یشت فروهرهای مردان و زنان پاک سرزمینهای ایرانرا بنام اثریه نام که ریشه اثریه بمعنی آریاها و وابسته بایران است یاد میکند و می ستاید .
 در پشت سر آن از فروهر های مردان پاک و زنان پاک روم و خاور و سرزمینهای وابسته به فرمانروای سلم پسر فریدون شاه ایران و در دنبال آن که بند ۱۴۴ باشد از فروهر های مردان و زنان پاک سرزمینهای چین و داهه یاد میکند و بآنان درود میفرستد.

آریاها در زمان زرتشت

همه مترجمین و پژوهندگان واژه (اثریه نام) را در آغاز بند ۱۴۳ فروردین یشت به ایران اطلاق و نمودار ایرانیان دانسته اند چون مرتب از سلم پسر فریدون و کشور او (سئریه نام) نام میبرد .

سخنان بند ۱۴۳ و ۱۴۴ فروردین یشت یاد آورد ۳ بخش کردن فریدون کشور را بین ۳ پسر خود بنامان سلم و تور و ایرج میباشد که در شاهنامه فردوسی چگونگی آن درج است .

سه پسر فریدون در اوستا بنامهای (اثریهو) بمعنی ایرج و (سئری م) بمعنی سلم و (تور) بمعنی تور است .

چون در بخش کردن کشور ایران که پهناورتر و آبادتر از سایر سرزمینها بود

بایرج داده شد. این سرزمین و مردمش (اثیریه نام) یعنی آریاها - وابسته به آریا - وابسته به ایران نام نهاده شد و سرزمین توران که در اوستا بنام توئیریه نام به معنی تورانیان وابسته به توران است به تور و سئیریه نام (سلمی ها - کشورهای وابسته بسلم) سهمیه سلم شد.

در نوشته های هروودت میبینیم که ایرانیان را در روزگاران گذشته آریامیخواند در اشتادیشت به فرو و شکوه ایران درود میفرستد.

از معنی آریا و معنی واژه های آن تا اندازه ای آگاهی یافتیم اکنون درباره سر - چشمه پیدایش آریاها بررسی میکنیم. اول باید ببینیم این نژاد چه زمانی پیدا شده و سر دسته آنها چه کسی بوده و نیاکانشان در کجا میزیسته اند. دانستن این چگونگی برای هر ایرانی بسیار سودمند و پرازش است. و ما را آنطوریکه باید و شاید با سر آغاز کارنامه ایران آشنا میسازد و از دو دلی و نگرانی و سرگردانی میرهاند. خوشبختانه بند ۸۷ فروردین یشت این راز را بخوبی میگوید و سرچشمه این نژاد را بما نشان میدهد. در بند ۸۷ مذکور کیومرث نخستین پادشاه پیشدادیان را سردسته دودمان نژاد آریا میدانند و میگوید فروهر پاک کیومرث را میستائیم. نخستین کسیکه بفرمان و آموزش اهورامزدا گوش فرا داد و از او خاندانهای سرزمینهای آریا و نژاد سرزمینهای آریا پدید آمد این گفته از بند ۸۷ فوق الذکر گواه آشکاری است براینکه سرچشمه نژاد آریا از کیومرث شاه پیشدادی است.

این پادشاه گذشته از اینکه بنیاد پادشاهی را در ایران پی ریزی کرده و بکار مردم و کشور سر و سامان داده سر دسته ایرانیان یا آریاها بشمار رفته آنچنان پادشاهی بوده که خدای یگانه را شناخته و بدستور آموزش او گوش فرا داده است.

در نوشته های وابسته به آئین و فرهنگ ایران باستان نیز هر جا از کیومرث سخن

بمیان می‌آید او را نخستین آدم یعنی آدمیکه مرد مرا در پرتو آئین ایزدی بسوی فرهنگ و هنر و دانش پیشرفت داده روی همین کاردانی و خداشناسی و شایستگی است که کتاب اوستا او را سر سلسله نژاد آریا میداند.

برخی از پژوهندگان پیدایش آریاها را در ایران در هزاره سوم یا چهارم پیش از مسیح دانسته‌اند. اما خوشبختانه نوشته‌های فراوان باستانی بخوبی میرساند که زمان کیومرث شاه نزدیک به نه هزار و چهارصد و نود سال پیش از مسیح بوده که تا این زمان نزدیک به صد سده میشود زیرا برابر گفته‌های شاهنامه فردوسی و نوشته‌های پهلوی از زمان کیومرث نخستین پادشاه خاندان پیشدادیان تا پایان پادشاهی گشتاسب همزمان زرتشت (۲۹۹۰) سال است و برابر نوشته‌های دانشمندان دیرین یونان که از آنها یاد خواهیم کرد زمان زرتشت نزدیک به (۶۵۰۰) سال پیش از مسیح میباشد که رویهم رفته (۹۴۹۰) سال میشود چون زرتشت در سال سی‌ام پادشاهی گشتاسب به پیغمبری برگزیده شد.

بی‌گمان برخی از خوانندگان و پژوهندگان بزودی و به آسانی این تاریخ را نخواهند پذیرفت زیرا با یک رشته دشواریها و پیچیدگیها همراه است که در خور خرده گیری است و باید این دشواریها و پیچیدگیها با بررسی دانشی از میان برداشته شود و اکنون برای اثبات تاریخ فوق به نوشته‌های دانشمندان و پژوهندگان که در بیشتر کتابهای وابسته به آیین ایران باستان نوشته شده در پائین می‌آوریم.

۱- اکزان توس (Xantus)

کهن‌ترین نویسنده یونانی که از زرتشت نام برده اکزان توس است. این دانشمند در سده پنجم پیش از مسیح (از ۵۰۰ تا ۴۵۰) میزیسته و دیگر نویسندگان از گفته‌های او یاد کرده‌اند این دانشمند زمان زرتشت را با دو نسخه دست نویس با شماره

۶۰۰۰ سال پیش از لشکر کشی خشایار شاه بسوی یونان نوشته است .

۲ - دیوژنس لرتیوس (Diogenes Lertius)

این دانشمند در سالهای نزدیک به ۲۱۰ سال پس از مسیح و سخنانی از اکزان توس یاد کرده و زمان زرتشت را در دو نسخه خطی یکی ۶۰۰ و دیگری ۶۰۰۰ سال پیش از لشکر کشی خشایار شاه بیونان قید کرده خبر دانشمند مذکور در نوشته دوم (۶۰۰۰) سال از دوراه دارای ارزش است یکی اینکه با گفته های شاگردان افلاطون که نامشان خواهد آمد بخوبی سازگار است .

دوم اینکه دیوژنس لرتیوس علاوه بر نوشته اکزان توس سخن دیگری هم از هرمودوروس (Hermodoros) شاگرد افلاطون یاد میکند و بنا بگفته او زمان زرتشت را (۵۰۰۰) سال پیش از جنگ ترویا (Troya) میداند از این گفته ها معلوم میشود که رای دلوژنس شش هزار سال از لشکر کشی خشایار شاه به یونان بوده و خواسته با یادآوری از این شماره های هم آهنگ زمان پیامبر ایران را نشان دهد .

چون لشکریان خشایار شاه که در سارد گرد آمده بودند در بهار سال (۴۸۰) پیش از مسیح به یونان روی آوردند بنابراین زمان زرتشت از روی شماره ۶۰۰۰ نزدیک به شش هزار و چهار صد و هشتاد سال پیش از مسیح است . از سوی دیگر چون گرفتن ترویا و افتادن آن بدست یونان در (۱۱۸۴) پیش از مسیح است از این رو زمان زرتشت از روی گفته هرمودوروس (۶۱۸۴) سال پیش از مسیح میشود .

افلاطون

افلاطون دانشمند نامی یونان در سال ۴۲۹ پیش از مسیح بجهان چشم گشود و

در سال (۳۴۲) در گذشت . (کتابی دارد بنام آلکی بیادس) (Alkibiades)

در این کتاب و در زیر نویسی های آن و یادداشت هاییکه به این کتاب توسط

شاگردانش بنامان ارسطویا ارسطاطالیس اودوک سوس (Euduxus) و هر مودوروس نوشته شده زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از مرگ افلاطون ذکر کرده اند .

پلینیوس (Plinus)

پلینیوس رومی که به پلینیوس بزرگ نامیده شده و در سال ۲۳ پس از مسیح زائیده شده و در سال ۷۹ در گذشته کتاب بزرگی بنام تاریخ طبیعی بجا مانده در این کتاب از قول اودوک سوس و ارسطاطالیس زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از افلاطون دانسته است .

خود پلینیوس باین گفته ها میافزاید و میگوید موسی چندین هزار سال پس از زرتشت بوده است . پلینیوس در همان تاریخ طبیعی خود میگوید : (بگفته هرمیپوس زمان زرتشت پنجهزار سال پیش از جنگ ترویا بود) هرمیپوس از دانشمندان بزرگ یونان بوده و در سالهای نزدیک به ۲۵۰ پیش از مسیح بسر میرده است .

پلوتارخوس (Plutarkhos)

پلوتارخوس یا پلوتارک یونانی که در سال ۴۶ پیش از مسیح متولد شده و در سال ۱۳۵ در گذشته زمان زرتشت را پنجهزار سال پیش از جنگ ترویا یاد میکند .

تئوپومپوس (Theopompus)

این دانشمند که همزمان فیلیپ و اسکندر است زمان زرتشت را ۵۰۰ سال پیش از جنگ ترویا مینویسد .

سوئیداس (Suidas)

این دانشمند در سالهای ۹۷۰ پس از مسیح میزیسته ، فرهنگی از او باقیمانده که در این کتاب از دو زرتشت نام میبرد یکی دانای پارس و ماد که ۵۰۰ سال پیش از جنگ ترویا میزیسته و دیگری اختر شناسی بوده در زمان نینوس (نینوس شوهر سمیرامیس

است که در افسانه ها بنام شهبانوی آسور یاد شده .)

اردشیر خیردار

این دانشمند پارسی زمان زرتشت را نزدیک به ۶۵۰۰ سال پیش از مسیح نوشته که با نوشته اکزان توس درست در میآید .

بارون بون سن (Baron Bunsen)

دانشمند آلمانیست که در کتاب خود بنام (جای مصر در تاریخ همگانی)

زمان پیغمبر ایران را نزدیک به ۶۵۰۰ سال پیش از مسیح نوشته است .

ولتر (Volter)

ولتر فرانسوی از دانشمندان نامی دنیا است . درباره کارنامه ایران باستان

سخنان بسیار سودمند نوشته و زرتشت را به بزرگی ستوده و زمان پیدایش او را ۶۰۰۰ سال پیش از کورش بزرگ یاد کرده است .

سپن سر (Spencer)

این شخص که از دانشمندان کنونی پارسیان هندوستان است در رویه ۲۲۳ کتاب

انگلیسی خود بنام The Aryan Ecliptic Cycle (دوره های زیست آریائیها) که در سال ۱۹۶۵

در بمبئی چاپ شده برابر بررسیهای خود که بر پایه ستاره شناسی میباشد زمان زرتشت را هفت هزار و یکصد و بیست و نه (۷۱۲۹) سال پیش از مسیح یاد میکند .

با بررسیهاییکه شد زرتشت آن را د مرد موحد و پیامبر شایسته ایرانی نزدیک به

۶۵۰۰ سال پیش از مسیح میزیسته و هزاران سال جلوتر از بودا و موسی و نوح و آدم توراه

بوده است . این پیامبر تمام معنی آدم ۳ اصل را که عبارتست از هومت و هوخت و هورشت

که سازنده خلق و خو و فضایل انسانی است بعالم بشریت عرضه داشت و این ۳ اصل را که

نام فارسی آنها اندیشه نیک - گفتار نیک و کردار نیک است بانسانها آموخت و کتابی به

نام اوستا^۱ در دسترس جهانیان گذاشت .

این ۳ اصل بمنزله ساختمانی از بتون آرمه‌وسنگ و آهنی است که فنا ناپذیر بوده و دیگران توانسته‌اند فقط رنگ ظاهری این ساختمان را عوض کنند .

پروفسور هرتل میگوید: در گاتها نام زرتشت با هوش و با غیرت که از برای نیکی و خوبی در هیجان است با یک طرز بسیار دلسوز و مهربان با ما سخن میدارد کسی است که برای درست کردن اخلاق برخاسته است . زراعت و پروراندن ستوران را اساس آسایش و خوشبختی میداند و بضد خرافات و موهوم پرستی قومش قیام کرده است .

پروفسور گیگرمینویسد: آئین زرتشت آنطوریکه در گاتها محفوظ مانده بکلی از آلاش نوین بیگانه و بری است . مرتبه اخلاقی زرتشت و جدیت و علو مقام بشریت و درجه فلسفی او را بخوبی از گاتها میتوان فهمید که با چه جرات و استحکام به بلندترین و مهمترین مسئله پرداخت . در آن عهد کهن از برای ملت خود راه و رسم و آیین یکتا پرستی مقرر داشت . او از طرف خداوند بزرگ به رسالت مبعوث شد و از برای ذات پروردگار و نسبت او با آفریدگار و برخاستن قوه شر و بدی بیانات فلسفی آورد . مردم را با لحن خوش و سخنانی دلنشین از جهالت رهانید و آنان را بسوی حقیقت و درستی و راستی رهنمون گردید . ایرانیان اصیل بر خود میبالند و فخر و مباهات میکنند که پیغمبرشان پیش از همه پیغمبران ظهور و دنیای ظلمانی بشریت را بنور علم و دانش و درستی و راستی کشانید .

کتاب آسمانی زرتشت - کتاب مقدس زرتشت اوستا است که مجموعاً هزار فصل داشت و مشتمل بر ۲۱ جلد بود . اوستای هخامنشی ۸۱۵ فصل داشت . در زمان ساسانیان فقط

۱- چون تعالیم آسمانی خود را بزبان اوستایی که زبان رایج آن دوره سروده

است از این جهت به نام اوستا شهرت یافته است .

۳۴۸ فصل آن گرد آوری شد. متأسفانه امروز حتی ربع اوستای ساسانی در دست مانیت، اوستای فعلی عبارتست از ۵ دفتر بنام یسنا و یسپرد - وندیداد - یشبت - خرده اوستا. قسمت اساسی اوستا یسناست، و یسپرد ملحقات یسناست وندیداد (قانون ضد دیوان) متضمن قوانین دینی و بهداشتی و جغرافیائی است. یشبت در مدح خداوند و ایزدان است. پیام زرتشت در اوستا پیام امید است این پیام امید بخش در مهین - نامه آسمانی یعنی اوستا که لبریز از الهام و شوریدگی است به بهترین صورت بیان شده زرتشت در این کتاب میوه های رسیده ای از سواحل ناشناس بر ما عرضه میدارد و بابیان گرم و آکنده از شادمانیش بما نوید روزی را میدهد که در همین دنیا سلطنت آسمانی برقرار خواهد شد.

برای تشنگان زلال معرفت این کتاب بمنزله چشمه حیات بخشی است که آنانرا زندگی نو می بخشد و از یک نیروی تازه و سلامتی تازه بر خردار میسازد. در سراسر اوستا زرتشت به پیروان خود سفارش میکند بپاکی روح - پاکی جسم - پاکی عناصر - پاکی - مساکن و پاکی تمام چیزهائیکه مربوط به زندگی است اهمیت بدهند. سخنان دلنواز این کتاب پرتو هزاران خورشید را آشکار می کند و پرده از هزاران راز بر می دارد. اوستا یکی از شامخ ترین قلل فکر انسانی است و حق هم اینست که راهنمای نوع بشر قرار گیرد زیرا دستورهای عملی آن در تمام شئون زندگی قابل استفاده بوده و آدمی را بسوی کمال می برد. در هر عصر و هر زمانی دستورات و پندهایش مورد استفاده خاص و عام است. پروفیسور جاکسن در موقع صحبت از اوستا می نویسد: کتب مقدس کمتر مردی دارای چنین ادراک روشنی از درست و نادرست می باشد و کمتر کتاب مقدسی چنین تصور اخلاقی از (وظیفه) دارد که در کتاب مقدس زرتشتی ذکر گردیده. کمتر کیشی وجود دارد که با این قوت لزوم پاکی برای جسم و روح را تلقین بنماید. نام ایرانی زنده نمی ماند

اگر اوستا و نوشته‌هایش نبودند، زرتشت دروغ گفتن را گناهی بس بزرگ میدانند و به پیروان خود مرتب توصیه میکند که هیچوقت و در هیچ جا — بهیچ عنوان کلمه دروغ بر زبان نرانند و گرد گناهان نگردند. آنها را در نماز وادار باستغاثه می‌نماید که خداوند بزرگ آنها را بیامزد و اندیشه و گفتار و کردارشان را نیک گرداند. عناصر را که مایه حیات آدمی هستند مثل آب و آتش و باد و خاک مقدس شمرده و گرامی میدارد. به پیروان خود سفارش می‌کند که از آلوده کردن آب برهیز کنند و آتش را که نور و روشنائی و حرارت می‌بخشد گرامی بدارند، حیوانات مفید در نزد زرتشت مقدسند زیرا بعنوانین مختلف بآدمی سود می‌رسانند.

اهورا مزدای پاک را یگانه خدا و یگانه‌خالق هستی میدانند به زنان و مردان نیک درود می‌فرستد و با آوای ملکوتی با مردم سخن می‌گوید. راز جاویدانش در همین است که پس از متجاوز از ۸۵۰۰ سال پیروانش نسبت باو وفا دارند و موبم گفته‌هایش را پذیرا بوده و عمل می‌کنند. در این مدت نه تنها خللی باین دین‌وارد نشده بلکه پیروانش باعزمی را سخت‌تر و استوارتر به پیش گام بر میدارند. زرتشت برادری جهانی اعلام می‌کند و میگوید اگر نادرستی‌ها — دروغ‌ها — جهل و نادانیها از بین بروند دنیا پر از خوشبختی و سعادت و مردمان در رفاه و آسایش خواهند بود. لازم میدانم ترجمه استاد رشید — شهردان را که از اوستا نموده‌اند نقل کنم و ترجمه این است: مراد آنکه همکار باشیم — همکار راستان باشیم — همکار پیش‌کرفکان باشیم یعنی ثوابکاران همکار بسته‌کشتیان باشیم — همکار نیکان و بهان هفت کشور زمین باشیم. بشود که تمام نیکبها بخزانۀ اهورا مزدای نورمند و فروغمند والا جایگاه برسند)

گاتها و تعلیمات اخلاقی آن

یکی از مزایای گاتها که بیشتر سبب جلب توجه بلکه مایه تعجب محققین گردیده

این است که سراسر آن کتاب از هر گونه موهومات مذهبی و مطالب خارق العاده عاری و منزّه است. بطوریکه باید گفت در میان جمیع کتب مذهبی گاتها نخستین کتابی است که از آن زمان بسیار کهن (که هنوز دست تاریخ باستان آن نرسیده) بر ضد موهومات مذهبی می‌ستیزد و بنیان رفیع دین زرتشت را بر پایه عقل و علم بنا نهاده چنانکه اشو زرتشت در گاتها (یسنا ۳۰ بند ۲) پیروان خود را از تقلید و متابعت کورکورانه و ندانسته بازداشته و تعلیم می‌دهد که آنچه را بشنوید بعقل صحیح و منش پاک و روشن سنجیده آنگاه بپذیرید. این است که در مزدیسنا مسئله معجزات و بعضی موهومات مذهبی که مخالف با عقل باشد وجود ندارد. و به همین سبب است که مندرجات گاتها کاملاً "موافق با علوم و کشفیات جدید می‌باشد و هر چه بر توسعه علم و معرفت افزوده شود حقیقت مزدیسنا و فلسفه آن بیشتر آشکار می‌گردد. دانشمند انگلیسی (سموئیل لنگ) در کتاب خود موسوم به (یک زرتشتی جدید) میگوید: "تعالیم زرتشت بطوری مطابق با علوم و صنایع امروزی است که باید گفت برای دنیای کنونی یکی از بهترین ادیان است"

دین ایرانیان قبل از زرتشت

آنچه از مذهب معمول در کشور ایران هنگام ظهور زرتشت بر ما معلوم است در واقع از منابع زرتشتی که با آنها مخالف و معاند بوده‌اند استخراج می‌شود و از عباراتیکه در اوستا به آئین مردم قبل از آن زمان اشاره کرده استنباط می‌شود و نیز بعضی کتیبه‌های تاریخی که اخیراً کشف گردیده بر آن مسئله تاریک پرتو نوری می‌افکند و مطالب و مندرجات کتاب اوستا را تأیید می‌کند معلوم می‌شود که دین عامه مردم ایران در آن دروه باستانی عملاً همان آئینی بوده که در کتب و دأ^۱ ملاحظه می‌شود. یعنی اکثر خلائق قوای طبیعت

۱ - ریک ودا بمعنای قطعات مهر و ستایش است هر قطعه را به هندی قدیم (مننر) گویند این کتاب مجموعه‌ایست از اشعار مذهبی که مجموعه آنها در ده مجلد

را می‌پرستیده‌اند و آنها را دیوا (Divas) می‌گفته‌اند و با کلمه (دوا) مذکور در کتاب ریگ‌ودا (Rig veda) منطبق می‌شود و آنها تجسم‌های نیروی طبیعی‌اند مانند آفتاب و ماه و ستارگان و خاک و آب و آتش و باد در میان این قوای علوی خدای (انیتار Anitar) یا (ایندرا Indra) مذکور درودا از همه برجسته‌تر است زیرا که اوست کشنده اژدها و آورنده باران ولی او را رب ارباب و خدای خدایان نیز نباید دانست بر خلاف آریانه‌های هند که برای او نیروی استرحام مقامی قائلند.

در ایران ایندرا تحت الشعاع (میترا Mitra) قرار گرفته و او خدای عام است که تمام قبایل و طوایف آریائی باستانی در هر جا و هر کشور او را می‌شناخته و می‌ستوده‌اند. در کتیبه‌ای که از زمان (هیت‌ها Hittites) از ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ قبل از میلاد در آسیای صغیر کشف گردید اشارتی به میترا آمده است. و او را (میدراشیل Midrashil) نام می‌برد که ظاهراً "معبود طوایف (میتانی Mitanni) یعنی قبایل آریایی ساکن کوهستانهای شمال عراق (بین‌النهرین) بوده است. میترا نزد سایر آریانه‌های ایران نیز حرمتی بسزا داشته و او را خدای جنگ و خدای روشنایی میدانسته‌اند و بهمین سبب یونانیها و رومیها او را خدای آفتاب گفته‌اند و این نیز اعتقاد ایرانیان بوده است. بهر حال در ایران میترا مظهر پاسداری پیمان و ایمان بوده است و در یکی از نغمات (یشت) در خرده اوستا میترا را مانند خدایی که پادشاهان قبل از آغاز جنگ نزدا و نمازمی‌برده یاد کرده است.

میترا خدائیست که حافظ عهد و میثاق و نگاهبان قول و قرار در برابر غدر و فریب و نقض پیمان است. در همان کتیبه هیتی نام خدایی دیگر در عرض میترا مذکور

تشکیل یافته و افزون از هزار سرود است که قوه خلاقه نسل‌های متوالی افراد بشری را نمایان می‌سازد و سینه به سینه گشته تا در قرن هشتم قبل از میلاد بقلم آمده است.

شده بنام (اوراواناشیل Urawanashiel) که ظاهراً نام همان معبودی است که یونانیان اورا (اورانوس Uranos) نام داده و در کتاب ودا (وارونا Varuna) گفته‌اند و او خدای گنبد آسمان و حافظ و نگهبان نظم جهان است و مردم باستانی برای او اوصاف و شئون عالیله قائلند و برای او ارج و اهمیت زیاد می‌دهند. همچنین از مآخذ موجوده چنین مستفاد می‌شود که سکنه ایران در آن ازمنه دیرین قائل بیک ترتیب عام و انتظام تمامی در جهان بوده‌اند که هم بصورت طبیعی و هم بصورت اخلاقی حکمفرمایی میکند و اورا بزبان خود (اشا Asha) یا (آرتا Arta) نام داده‌اند و عدل و داد و راستی را از صفات خاصه او میدانند این همان است که در کتاب ودا بنام (ریتا Rita) نامبرده شده و آریانه‌های باستان آنرا همزاد و همدوش (ناساتیا Nasatya) یا (آسوین Asvins) میدانند و یک‌کتابه‌هیتی دیگر از او (ناشادیتانا Nashadtiana) تعبیر شده است و بعدها نزد ایرانیان آن هر دو بصورت ذات واحد درآمده و آنرا (وایو Vayu) لقب داده‌اند که بمعنای باد است و البته بادهای هر دو گونه‌اند یکی روان‌بخش و سودمند و دیگری کشنده و زیان‌آور و هر دو از آغاز آفرینش در وزش‌اند. اعتقاد بخداوند مردگان که نخستین آدمی بود که مرگ او را در رسید و به (یی‌ما Yima) موسوم است در ودا (یاما Yama) ذکر شده و نیز اعتقاد (فروشی Fravashi) بمعنی روان نخستین و روان محبوب و مقدس نیاکان در ودا از آن به (پتیارا Pitaras) تعبیر شده است. خلاصه آریائی‌ان باستانی این قوای الهی و بعضی دیگر را که نام آنها فراموش شده و از بین رفته ولی مسلماً با اسامی خدایان مذکور در ریگ ودا اشتراک لفظی و معنوی داشته‌اند پرستش می‌کرده و در پیشگاه ایشان در زیر آسمان صاف و در کنار محرابها با حضور موبدان به قربانیها و هدایا می‌پرداخته‌اند و آتش را می‌ستوده‌اند و شربت آسمانی و سکرآور از فشرده گیاه مقدس بنام (هوما) می‌گرفته‌اند و برای کسب خیر و برکت می‌نوشیده‌اند.

ستایش آذریا عبادت نار از رسوم و آداب بسیار قدیم ایرانیان است و دارای اهمیت خاصی بوده و آنرا هم با تشریفات و مناسکی شبیه به آنچه که در هندوستان آریانه‌ها نسبت بآن عنصر فروزان بعمل می‌آورده‌اند و هم دارای موقع و اثر تاریخی کهن سال در دین قبل از زرتشتی است که رسم آن تا روزگار زرتشتی و از آن عصر تاکنون پایدار و پا بر جا مانده است. آریانه‌ها مردمی سلحشور و خود ساخته بودند پشت کردن بدشمن را گناهی بس بزرگ می‌شمردند. باید گفت که از ایرانیان باستانی جمعی کثیر هم از عهد دیرینه صحرا گردی را ترک گفته و سکونت اختیار کرده و بکشاورزی و باغبانی و زراعت غلات و حبوبات و تربیت اشجار پرداخته‌اند و مواشی و دواب خود را برای چرا بمراتع دور دست می‌فرستاده‌اند. برای این گروه رفته رفته رسوم سابق و آداب گذشته مذهبی مناسب احوال نمی‌افتاد و اوضاع اقتصادی ایشان بآن کیش و آئین کهن مغایرت حاصل میکرد. کشتار چارپایان به نیت قربانی با زندگانی نوین ایشان مناسب نمی‌بود آنچه که برای دوره صحرائنشینی و بیابان‌گردی امری آسان و عملی می‌نمود و ضرر و زیان چندانی ببار نمی‌آورد. و برای شهرنشینان و سکنه قراد و قصبات گران تمام میشد ولی مغان و پیشوایان مذهبی با رسوم و روایات دیرین همچنان ثابت و استوار مانده و بهیچ تغییر و اصلاحی تن در نمیدادند. از این سبب زرتشت که مردی مصلح و موحد و یکتا — پرست بود آن اوضاع را تغییر داده دگرگون ساخت. در کنار دین زرتشت آئین مهر — پرستی ایران قرار دارد. مهر یا میترا خورشید خدا مشترک میان ایران و هند است و خدای نور و راستی بشمار می‌رود. گاو نر در این دین دشمن میترا و کلیه جانداران است و رهنمون تاریکی و جهل است. میترا ابتدا گاو نر را مغلوب ساخت و سپس قربانی کرد و از خون او کلیه جانداران را زندگانی بخشید. او خالق و نجات دهنده ارواح است که میان خداوند و مردم واسطه است و بصورت آشتی مقاومت ناپذیر فروزش جهان را ریاست

کرده تاریکی را میزداید و به بدیها پایان می بخشد . مهر پرستی دین رستگاری و امید به نجات است دارای نوعی عرفان است که تعلیمات آن موجب خوشبختی در جهان و عمر جاودان پس از مرگ است . آداب دینی عبارتست از قربانی گاو نر و همچنین در آن تقدیس واقعی آئین مهرپرستی بشرح زیر مرسوم است . تعمید یا نام گذاری — تزکیه از راه غسل — اتحاد در دین با استفاده از نان و آب و شراب مخصوص افراد بین خودشان یکدیگر را برادر می نامند رهبر آنان پدر و رئیس بزرگ پدر پدران است .

(ترتولین Tertullien) میان مهرپرستی و دیانت مسیح مشابهت قائل است و آن دو را شبیه یکدیگر میداند . کهنه ترین مجسمه انسانی که در فلات ایران پیدا شده از کاشان است . این مجسمه استخوانی است که بجای دسته چاقوی سنگی بکار میرفته و متعلق به ۴۲۰۰ سال قبل از میلاد می باشد . لباس این انسان منحصر به لنگی است که بر کمر خود بسته و شبکله ای بر سر دارد . در این عصر مس را ذوب میکردند و با قلع آمیخته تبدیل به مفرغ می نمودند .

گیل گامش

یکی از خدایانیکه در لرستان و بعضی نواحی دیگر بیش از همه مورد ستایش بوده گیل گامش است که در دشت بین النهرین جز و نیمه خدایان شمرده می شد ولی در لرستان در پیش مردم قدیم آن (کاسیها) بمقام خدایی رسید . گیل گامش عموماً " بشکل مردیست که روی سرش دو شاخ دیده می شود ، علامت دو شاخ در میان مردم بین النهرین نشان خدایی بوده است . گیل گامش حامی چارپایان و گله های بز و گوسفند بشمار میرفت و در تصاویر او را بشکل انسانی دوشاخ که با دو دست دو شیر را گرفته و مشغول خفه کردن است مجسم می سازند . تمدن هائیکه در این زمان در ایران بوده اند

۱ — تمدن سیالک در نزدیکی کاشان

۲ — تمدن کیان در نزدیکی نهاوند

۳- تمدن حصار در نزدیکی دامغان

۴- تمدن آنودر مرو

۵- تمدن حسنلو در آذربایجان

۶- تمدن مارلیک در تپه چراغعلی در رودبار گیلان

۷- تمدن شوش در خوزستان پس از عیلامیها و اکدیها و آشوریها تمدن کاسیها

و اورارتوها Orartos از دیگران مهمتر بود.

عصر ودایی

عصر ودایی دوره ایست که آریاهای ایرانی و هندی با هم می‌زیستند و یا تازه از هم جدا شده بودند. این عصر را به نام کتاب ودا که قدمت سرودهای آن هفت هزار سال پیش از میلاد است عصر ودایی خوانده‌اند. در کتاب ودا آمده که آریاها در این عصر در سرزمینی بنام آریه ورته می‌زیستند که ظاهراً "این همان نام است که بصورت آئیر یا نه در کتاب اوستا آمده است. آریه ورته بمعنی چراگاه شبانان آریایی است. زیرا آریاها در آن عصر زندگی شبانی داشتند و بچراندن گاو و گوسفند می‌پرداخته‌اند. بیشتر دانشمندان بر این عقیده‌اند که آریه ورته در انتها الیه شرقی فلات ایران و در مغرب فلات پامیر بوده است.

تشکیلات اجتماعی آریاها در عصر ودایی

هسته مرکزی تشکیلات آریایی خانواده بود که ریاست آنرا پدر خانواده برعهده داشت و او را بزبان ودایی (پاتی Pati) یعنی نگهدارنده و حامی ویا (پیتری Pitri) یعنی خوراک دهنده یا پدر می‌خواندند مادر یا (ماتری Matri) بانوی خانواده بود. چون آریاها قومی شبان و گله دار بودند خانواده‌هاییکه برای نگهداری گاو و گاو یک آغل مشترک داشتند آنرا یک عشیره و بزبان آنروزی (گوترا Gotra) می‌خواندند و گوتراهاییکه

چراگاه مشترک داشتند ایشان را (گشتی Goshti) می‌نامیدند. اگر این گشتیها در یک‌ده ساکن می‌شدند آنان را (ویسه Vise) می‌گفتند. مجموع چند ویسه‌را (جانه Jana) یا قبیله بزرگ می‌نامیدند و چنین سرزمینی را که مردم در شیوه و روش زندگی یکسان بودند (جانه پادا Janapada) می‌نامیدند و رئیس آنرا (جان) یعنی حاکم میخواندند.

دین آریاها در این عصر - آریاها در عصر ودایی عقایدی ساده‌ویی آلایش‌داشتند و بیشتر مظاهر طبیعت مانند آفتاب و ماه و ستارگان و آسمان و رودخانه‌ها و سپیده دم صبح را می‌پرستیدند و برای آنها قربانی می‌کردند. آنان همه موجودات مفید و نورانی را بنام (دئوها Daevas) یعنی عناصر درخشان می‌گفتند و خدایان بزرگ ایشان از این قرار بود

۱ - ایندرا = خداوند تندرو جنگ

۲ - وارونا = خداوند آسمان پر ستاره

۳ - میترا = خداوند خورشید

۴ - آگنی = خداوند آتش

جمعیت آریاهای عصر ودایی افزونی گرفت و به تیره‌ها و دسته‌های چندی تقسیم شد و دو دسته بزرگتر ایشان که یکی آریاهای ایرانی و دیگری آریاهای هندی معروفند از یکدیگر جدا شدند. مردم نخستین راه مغرب و سرزمین فلات ایران را پیش گرفتند و گره دوم به جنوب رود سند مهاجرت کردند و به نام آن رود سندی (هندی) خوانده شدند و هر کدام راه تازه‌ای را در سرنوشت خود پیمودند.

یکتا پرستی

ایرانیان پیش از زرتشت تحت تأثیر عوامل طبیعت و فرشگان قرار گرفته بودند و چندانکه پرستی در دین آنها رسوخ داشت. ولی بعد از تعالیم زرتشت بسوی یکتا پرستی

گرویدند . گاتها نخستین کتاب مقدسی است که از چندین هزار سال پیش‌بشر را بشاهراه وحدت و یکتا پرستی راهنمایی نموده و بر ضد گروه پروردگاران آریائی برخاست و پرستش آفریدگار یکتا بنام اهورامزدا (هستی بخش بزرگ دانا) را استوار ساخت .

در سراسر اوستا خداوند بیگانه اهورامزدا و در همه جا او را آفریننده موجودات و خداوند قادر و مقدس و از همه چیز آگاه و جاودان دانسته است .

بعضی از نابخردان زرتشتیان را آتش پرست میدانند ، باید باینان گفت بروید و در تواریخ و کتب و اوسنا تتبع و تحقیق کنید و زرتشتیان را بجرم آتش پرستی مواخذه نکنید .

زرتشتی موحد است و خداپرست ، یکتا پرست است و از ستایش خدایان و عناصر بیزار .

در کتاب (پارسیان اهل کتابند) نوشته پروفیسور رضوی و ترجمه پروفیسور مازندی در باب پنجم چنین آمده .

زرتشت پیامبر خدا (تاکنون بسیاری از فضلا راجع به موحد بودن ملت پارسی و آئین خالص خداپرستی ایشان و اعتقادشان بخدای یگانه توانائیکه برترین همه موجودات و حاکم و داور حسنات و سیئات و منیع رحم و سزاوار پرستش و شایسته اطاعت است قلم فرسائی نموده اند . از بابت راستی و پرهیزگاری که اصول متقن تمام ادیان الهی و تنزیلات آسمانیست زند اوستا حکم شدید نموده و نفس نقوی را خوشی و سعادت این جهان و طریق آسایش و امان و راحت و اطمینان خوانده است . تقوی را جامه سرفرازی و عزت و فسق و فجور و شرارت را لباس رسوایی و فضیحت تعبیر نموده است .

پسندیده‌ترین قربانیهای راه خدا اندیشه ها و گفتارها و کردارهای نیک است ، بهترین محکمه عدالت وجدان پاک است . راستی اساس و بنیاد تمام فضایل و کمالات

است و نادرستی چون بدترین گناهان سراوار عقوبت و سزاست. کوشش و زحمت چون همیشه بارور و مثمر و نگهبان پاکی و عصمت و سد راه اغوا و وسوسه است نهایت سفارش و توصیه از آن شده تنبلی و بطالت را منشاء بینوایی و حاجت و شرمساری خوانده است. از بابت دستگیری و اعانت و نوع یرستی و صمیمیت و خیر خواهی و رعایت تأکید اکید گردیده.

اعتقادی که پارسیان بخدای واحد و پاداش و سزای خوب و بد را در روز حزا دارند و پاکدامنی که مطابق گفته این پیامبر و مصلح ایران در کارهای روزانه ایشان منظور است و ملکات حمیده و صفات پسندیده ایشان که بر روی اصول و قواعد اخلاق پیامبر ایشان است تماماً "ما را مجبور می سازد که بی تردید و شبهه آنها را یک ملت خداپرست حقیقی و زرتشت را پیامبر مبعوث از جانب خدا بدانیم که مانند پیامبران دیگر ملکوت خدا را در زمین او مستقر نموده است". هیچ شبهه و تردید نیست که موعظه و پند زرتشت از برای اجتناب از بدی و انجام کارهای خوب و پرهیزگاریست. در حقیقت در این عالم هر پیامبری همین مطالب را به پیروان خود آموخته که زرتشت پیش از همه ب مردم یاد داده است. ایرانیان از زمان اسلام خداپرست نشده بلکه هزاران سال پیش که اعراب کاو پرست و بت پرست بودند ایرانیان بخدای یگانه اعتقاد داشته و اعمال و رفتار و کردارشان سرمشق تمام جامعه بشریت بوده و تمام صفات اعراب و دیگران را تحت الشعاع قرار داده. نمونه بارز اینکه: زمانیکه حضرت محمد ظهور کرد اعراب دختران خود را زنده بگور میکردند و زن را موجودی عاطل و باطل می شناختند در حالیکه در ایران دختران تا حد ولایتعهدی و پادشاهی برگزیده میشدند و زن در ایران ارج و اعتباری تمام داشت که اعراب هزاران سال بعد از این هم بآن پایه و مایه نتوانند رسید.

زمانیکه اعراب بادیه نشین بوده و بقتل و غارت و چپاول کاروانان و راهزنی

اشتغال داشتند ایرانیان متمدن از اندیشه و گفتار و کردار نیک پیروی میکردند و تمدن و شخصیت آنها زبانزد خاص و عام بود.

چون تعالیم زرتشت بدون جنگ و خونریزی و با انسانیت و علوهت و سخن و با لحنی ملکوتی بود مردم از دل و جان پذیرای آن شدند و از صمیم قلب پیروان گردیدند و آن رهبری را مایه سعادت و خوشبختی فرا راه خویش قرار دادند و همین مکارم اخلاق زرتشت بود که آنها را وادار نماید تا ریزه کاریهای این آئین را پس از هزاران سال ضبط و نگهداری نمایند و - امروزه می بینم که قوم زرتشتی از همه اقوام و ملت‌ها استوارتر - ثابت تر و مستحکم تر بدین خویشند و به هیچ قیمتی ارزش و وقار دین خود را از دست نمیدهند و با پافشاری و ثبات هر چه بیشتر در بثمر رساندن این دین کوشا هستند. یک نفر زرتشتی بهیچ وجه دروغ نمیگوید و کسی را رنجه نمیسازد و درباره کسی اندیشه بد ندارد.

زرتشت برای ثابت کردن دین خود هیچوقت دین دیگران را مورد سخریه قرار نمیدهد و به همه ادیان و پیامبران و رهبران با نظر موافق می نگرد و از همین روست که برابری و برادری جهانی اعلام می کند.

چگونگی تولد زرتشت

بطوریکه برای زایش اساطیر و پیامبران گفته های معجزه آسا و خارق العاده گفته و نوشته شده برای زایش زرتشت پیامبر ایرانی هم نقلها و گفته‌هایی در دست است. آیا امروزه در میان قهرمانان اساطیری و پیامبران کسی را میتوان یافت که داستان زایشش رنگ آسمانی بخود نگرفته باشد؟ بی شک پاسخ منفی است و زرتشت نیز از این گروه جدا و برکنار نیست.

در کتاب دینکرد که از نوشته‌های دینی پهلوی است زایش زرتشت کم و بیش

آمده است. اجزائی که لازم بود تا تولد پیامبر ایران را بحصول رساند عبارت از ۳ جزء بود که هر سه منشاء آسمانی داشت و به ترتیب عبارت بودند از فره یزدانی- روان و تن- ایرانیان باستان مردان برجسته و موفق را چون پادشاهان و قهرمانان دارای فره ایزدی می دانستند. فره ایزدی عبارت بود از چیزی روحانی چون پاره‌ای نور یا نیرو که گاه به صورت کبوتر و شاهین در می آمد و از طرف خداوند در جسم مردان برگزیده وارد میشد و موجبات تقویت و پیشرفت آنان را فراهم می آورد. چون فره ایزدی از آنان جدا میشد دوچار شکست و حرمان میشدند. اهورامزدا چون اراده کرد تا برگزیده‌ای برای راهنمایی مردمان برانگیزد به اندیشه‌ی فره‌وی شد از سپهر ششمین که مرکز روشنائی بیکرانه بود و فره نخستین وجود داشت. فره را از آنجا برگرفت و بخورشید منتقل ساخت و به ترتیب از خورشید بماه و از ماه بستارگان منتقل شد تا پرورده گشت. آنگاه آن فره ایزدی از ستارگان به آتشگاه خاندان فراهیم منتقل گشت. با ورود این عنصر آسمانی آتشگاه فراهیم بدون افزودن مواد سوختنی همچنان می سوخت و در آن هنگام همسرفراهیم آبستن بود و فره ایزدی باو منتقل شد و چون وضع حمل کرد دختری آورد که او را دغدو نام نهادند. از همان آغاز نشانه‌های بزرگی از وی آشکار بود و چون به ۱۵ سالگی رسید بر اثر حلول فره ایزدی چون خورشید درخشان بود و شب هنگام بسان چراغی پر فروغ میدرخشید. دیوان و دست نشاندگان اهریمن که از تولد زرتشت آگاهی داشتند و میدانستند که با زایش این پیامبر هستی‌شان بخطر خواهد افتاد فراهیم را وسوسه کردند که دخترش دغدو را با جادوان رابطه و پیوندی برقرار کرده و موجب تباهی‌اش می شود. فراهیم که از درخشندگی و شگفتی‌های دختر به اندیشه بود او را به قبیله (سپیتمان Spitman) برد و برئیس آن قبیله سپرد چون با او دوست بود.

رئیس آن قبیله که آثار نجابت و بزرگی از سیمای آن دختر جوان آشکار دید

وی را در خانواده به گرمی پذیرفت. در این هنگام علاقه و محبتی در میان (پوروشسب Porushasp) پسر رئیس قبیله با دغدو ایجاد شد که منجر بازدواج آنها گردید.

جزء دوم روان زرتشت است که اهورامزدا آنرا بسان ایزدان بیافرید.

در فلسفه و همچنین مبانی اساطیری آمده که ارواح پیش از حلول در تن و آمیختن با جسم در آسمانها مأوا دارند و روان زرتشت نیز پیش از آنکه به این جهان خاکی بیاید در جهان بالامیزست چون هنگام زادن زرتشت فرا رسید، بهمین واردبیهشت که دو تن از ایزدان والا مقام بودند ساقهای از گیاه مقدس (ههاومه Hauma) یا هوم را تهیه کرده و روان زرتشت را در آن قرار دادند. پوروشسب در صحرا بآن گیاه هدایت شد و آنرا برداشته بخانه برد و بدین ترتیب روان زرتشت نیز از جایگاه آسمانی اش به زمین منتقل شد.

اینک گاه آن بود که جزء سوم از اجزاء ۳ گانه فراهم شود که تن او بود.

فراهم کردن پیکر به عهده دوایزد دیگر به نامهای امرداد و خرداد محول بود خرداد ایزد آب و امرداد ایزد گیاهان در آسمان کار خود را انجام دادند و با باریدن باران آنرا بزمین منتقل کردند و مایه تن زرتشت بدین ترتیب در دل گیاهان جای گرفت گیاهان روئیدند و پوروشسب با راهنمایی خرداد و امرداد ۶ گاو خود را برای چرابصحرا برد گاوان از گیاهی که حامل مایه تن زرتشت بود خوردند و پستانهایشان پر از شیر شد دغدو گاوان را دوشید و پوروشسب شاخه مقدس هوم را که خشک شده بود سائید و داخل شیر کرد و هر دو از آن بخوردند بدین گونه دغدو که فره ایزدی زرتشت را در خود داشت روان و مایه تن او را نیز در وجود خود گرد آورد و اندکی نگذشت که زرتشت متولد شد.

پیکار زرتشت با اهریمن

در فصل نوزدهم از کتاب وندیداد نیز اشاراتی به تولد زرتشت و پیکار او با

اهریمن آمده است. چون زرتشت در خانه پوروشسب متولد شد (۶۵۰۰ سال قبل از مسیح و در سال سیام سلطنت گشتاسب شاهنشاه ایران بود) اهریمنان و دیوان همه در ورطه هلاک واقع شدند. زشتکاران و پراکندگان دروغ و نابکاران همه در بیغوله ها پنهان شدند (حقیقت آمد و باطل رخت بر بست) و فریاد برآوردند اینک زرتشت پیک راستی و نیکی زاده شده است چگونه خواهیم توانست وی را براندازیم چون او حامل راستی و نیکویی است و اینها سلاحهایی هستند که ما را تباه می کنند. مطابق روایات چون متولد شد چنان خندید که حاضران صدایش را شنیدند پشت سرش برجسته بود و چون دست بر آنجا می نهادند می تپید و همگان بزرگی و فرو شکوهش را ستودند و گفتند که آینده ای بس درخشان و پیشانی بلند دارد.

چون زرتشت پای بدین جهان نهاد دوران سرون یا دوراژان دیو و افسونگر بزرگ را سخت تاریکی و ظلمت فرا گرفت و از هراس بخود لرزید. چون دریافت این پیامبری است که جادو و افسون و دروغ را از بنیان برخواهد کند و جمله جادوان و بدکاران را از خطه زمین برخواهد انداخت. پس بچاره جویی اندر شد یاران و جادوان را فراخواند و انجمنی ساخت و آنان را هشدار داد و ۳ تن را برگزید تا کار زرتشت را بسازند و فروغش را پیش از آنکه تابش کند خاموش سازند. یاران دوران سرون به خانه ای که کودک در آن متولد شده بود رفتند و آتشی بر افروختند مدتی سپری گشت چون مادرش فرا رسید سراسیمه شد که کودک سوخته است اما وی را میان آتش به بازی سرگرم یافتند و آن آتش عظیم چون آتشی که بر ابراهیم سامی سرد شد به زرتشت پیامبر بزرگ آریایی نیز بی گزند مانده بود. دوران سرون چون از این حيله خود سودی نبرد بر آن شد که کودک را در گذرگاه عظیمی از احشام قرار دهد تا جان بسپارد و این امر واقع شد اما نخستین گاوی که بزرتشت رسید ایستاد و برای کودک جان پناهی ساخت تا دیگر گاوان

برگذاشتند و کودک سالم ماند .

حادثه بزرگ که این بار نیز ناامید شده بود تصمیم خطرناک دیگر گرفت که کودک را نزد گرگان درنده رها سازد . اما چون گرگان نزدیک کودک رسیدند بوی آسیبی نرسانیدند در اینموقع ۲ بز پدیدار شده در میان گرگان رفته و طفل را شیر دادند و شیرش نمودند .

از این نوع افسانه ها درباره جمله مردان بزرگ اعصار پیشین وجود داشته و درباره زرتشت نیز بسیار است .

زرتشت از هفت سالگی تا پانزده سالگی نزد خردمند مقدس بزرگ زمان بنام برزیی بفرما گرفتن اصول مذهبی و روش کشاورزی و شفای بیماران پرداخت و در جرگه مردان بالغ پذیرفته شد و کمربندی را که نشان این مقام بود به کمرش بستند . سالی چند نگذشت که تورانیان به ایران تاختند زرتشت جوان نیز برای دفاع از میهن جنگ افزار برداشت و به نبرد رفت . این پیکار مدتها بطول انجامید . برابر دیدگانش چه بسیار کسان که از زخم سلاح های برنده و جان ستان بکام مرگ می رفتند ، دروغ و زشتی و کزی غالب می آمد و مردان بیگناه کشته میشدند . دلش از این اعمال بدرد آمد و از صف جنگاوران خارج شد و به درمان خستگان و زخمیان پرداخت تا به جای مجروح کردن مرحم نهد و جراحات را التیام بخشد . در میان زخمیان و بلازدگان میرفت و زخم های درون و برویشان را مرهم می نهاد . زندگی مردم برای او بی تفاوت نبود . زرتشت از همان آغاز بمردم توجه داشت و نمیتوانست نسبت به رنجها و آلام جسمانی و روحانی مردم بی تفاوت بماند .

می نگریست که چه سان دیو پلیدی پیروزی یافته و فرشته نیکی رخ نمی نماید . جهان را عرصه آوردگاه دروغ و راستی ، نیکی و زشتی ، نور و ظلمت می دید و در فکر بود

و می‌اندیشید که بر پلیدی و زشتی چگونه بایستی پیروز شد. جنگ تمام شد و اثرات شوم آن بتدریج محو گردید. زرتشت پس از مدتی دوری از زادگاهش و کسانش در حالیکه هسته‌ی اساسی تفکر و اندیشه‌اش نقش می‌یافت بمیان خانواده برگشت. بیشتر متفکر بود و تلاش میکرد تا راهی شایسته برای رفاه و آسایش آدمیان بیابد. خاندانش اندرزش دادند و دختر زیبا رویی را بنکاحش درآوردند. مدتی میان مردم و خانواده زندگی میکرد، اما اندیشه‌اش به اموری بس بزرگ تر و انسانی تر مشغول بود. جنگ و خونریزی، نگرش بد خیمی مردمان، بدی و زشتی‌های فراوان، آوای مجروحان و ناله بینوایان در دلش شور می‌انداخت کم‌کم احساس میکرد که برای کارهایی بس بزرگتر و شامختر بوجود آمده‌است. اندیشه‌اش آن بود تا راهی بیابد که رنج را تخفیف دهد، مردم را بجای‌انهدام و ویرانی بسازندگی و آبادانی و زیبایی ترغیب و تشویق نماید. زشتی و پلیدی را فرو افکند و راستی و درستی و نیکی را رایج کند. نیازمند بدان بود که در گوشه‌ای خلوت گزیند و به تفکر پردازد. خان و مان را رها کرد و در کوه سیلان انزوا گزید و عزم آن داشت که تا آنقدر در آنجا به تفکر پردازد تا راه رستگاری و نجات را بیابد. در این هنگام ۲۰ سال داشت و مدت ۱۰ سال به تفکر و اندیشه پرداخت. غذای اندک صرف میکرد، کمتر می‌خوابید و بیشتر می‌اندیشید خوراکش میوه‌ها و ساقه‌های نباتی بود. اهریمن و دست‌نشاندهانش چه بسیار به اغوای وی پرداختند. اما یاعزیزم راسخ و نیرویی استوار آنرا از خود دور میکرد. در چنین هنگامی مردمیکه از ظلم و تعدی جادوگران و ساحران و بدخیمان بستوه آمده بودند در انتظار فرمان زرتشت دست از کار کشیدند.

اهورا مزدا به وی وحی فرستاد که: در روز نخستین که مردمان خلقت نیافته بودند فروهر نیکان آسمان را به دوش‌های خود حمل میکرد اما تحمل آنرا نداشتند و فروهر تو به تنهایی نیمی از آسمان را حمل میکرد. من تو را از همه امشاسپندان و ایزدان

بهتر آفریدم و گرامی تر میدارم .

زرتشت پس از شنیدن وحی تمام رازها برایش آشکار شد و دریافت که بر جهان دو نیرو حکومت می کنند یکی مثبت و خیر و نیکوئی بنام (سپنتامینو Spanta Mainyu) و دیگری منفی و زشت بنام (انگره مینو Angra Mainya) که همان اهریمن است .
 و دانست که مردمان چه بایستی پیشه سازند تا از رنج و زشتی برهند و راه رستگاری چیست و کدام است . زمانی بسیار باین اندیشه بود و دریافت هایی بسیار میکرد . سرانجام زمان دعوت فرا رسید و از کوه بزرآمد و میان مردم رفت و با آوای ملکوتی ۳ اصل خوشبختی و سعادت بشریت را با مردم در میان نهاد .

زرتشت تعالیم خدا پرستی میدهد

باری زرتشت به میان مردم بازگشت در آن زمان در ایران زمین دو گروه مردم زندگی می کردند . دسته ای به زندگی شهری پرداخته و به زراعت و پرورش ستوران و احشام رغبت داشتند و زرتشت از این گروه بود . اینان طبیعت را تقدیس می کردند ماه و خورشید و ستارگان و باران و آتش آن عنصر والا را و آب سرچشمه زندگی را . اینان خانواده را محترم میداشتند و از بیابانگردی و چادرنشینی دست شسته بودند . گروه دیگر چادر نشین و صحراگرد بودند . ستوران و احشام را بسیار برای خدایان قربانی می کردند . همان خدایان فراوان قدیم یا گروه دیوان را پرستش می کردند ، و به چپاول و غارت دیگران می پرداختند . زرتشت این گروه را پیروان دروغ و راه ناراستی میخواند . اما همواره با لحنی ملکوتی دعوتشان میکرد تا در ردیف راستان وارد شوند . در آن هنگام شکل قدیم آریایی با فدیہ دادن – قربانی – مراسم باده گساری مقدس و پرستش خدایان بسیار رواج داشت . و قتیکه زرتشت مردم را براه راست – پرستش اهورامزدا خدای یکتا و یگانه و ترک آداب و عادات و رسوم پیشین دعوت کرد ، سخنانش در جمع مؤثر واقع نشد و

جز چند نفری بآئین او نگریدند. اولین کسیکه دعوتش را اجابت نمود و پیرو صدیق و وفادار او گردید پسر عموبیش مدیو ماه بود که تا آخر عمر از جان و دل پذیرای این دین بود و در هر مصائب و سختی زرتشت را یاری می نمود.

بقول اکثر محققان زرتشت در غرب ایران متولد شده و تا هنگامیکه احساس کرد اجرا کننده رسالتی است به آرامی روزگار می گذرانید. چون آغاز رسالت کرد متنفذان، روحانیان و نجبا که وی را مبتدع و رافضی می شمردند انجمن کرده به تبعیدش حکم کردند. چون پیامبر رسالت خود را در آن میدانست که بسیاری از قیود که انسانها را دربند نگاه میداشت بگسلد و اساس خرافات و موهومات و آئین قدیم را برافکند و مردمان را براه راست و سعادت و خوشبختی رهنمون گردد و انسانرا از قید ظلم و تعدی جابران که نجبا و روحانیان بودند آزاد کند. زرتشت با روشنی و وضوح اراده آدمی را می ستود، حبری وجود نداشت که بموجب آن سرنوشت افراد بالا و پائین تعیین شود. اصالت کار و کوشش و فعالیت مطرح بود. شرافت آدمی در آن بود که بنده دیگری و در قید استثمار دیگران نباشد. اندیشه و خرد خود را راهنما قرار دهد و تسلیم زورگویی فرادستان نشود. هم چنین اعلام کرد که آئین قدیم باطل است خدایان و بتها جز پاره سنگها و تکه چوبهایی بیش نیستند و خداوند یگانه اهورامزدا است که بآدمیان نیروی عقل و تمیز می بخشد. باری این افکار موجب آن شد که رؤسا و روحانیون که سودشان در همکاری و حراست از هم بود انجمن کنند و به تبعیدش رأی دهند. و این انجمن برای آن بود که عده ای پیرو این آئین شده و کیش وی را قبول کرده بودند و این عده روز بروز زیادتر میشد و ترس اشراف را باعث می گردید. باری مجبور به مهاجرت شد و خاندان و پیروانش رارها کرده بسوی شمال شرقی ایران روان شد فصل زمستان بود طوفان و سرما در گرفته و برودت هوا به نهایت درجه میرسید زرتشت آن سرما و برودت را پشت سر گذاشت و به خطه پادشاهی

گشتاسب رسید. در آن قلمرو بکاخ شاه رفته و ملاقات با او را خواستار شد. در ملاقات با او از کیش نوین، شیوه راستی و درستی و خداوند یکتا و نادیدنی جهان و باطل بودن بت پرستی و مراسم زشت آن سخن راند و از گشتاسب یا ویشتاب خواست تا به آئین وی درآید. گشتاسب چنین موضوع مهمی را موکول به آن کرد تا در مجلس بحث و مناظره‌ای بر کاهنان فایق آید و پیمان می‌بندد در صورت چیرگی بر کاهنان به آئین او درآید. زرتشت با کاهنان طی چند روز مناظره موفق می‌شود و گشتاسب چون هنوز در تردید بود جاماسب وزیر حکیم و خردمندش را امر می‌کند تا به عقاید زرتشت رسیدگی کند. جاماسب خود فریفته اصول اخلاقی و کیش عالی پیامبر شده و نظر موافق خود را ابراز کرد. گشتاسب نیز پیمان شکنی نکرده و آئین تازه را پذیرفت (فرشوشتر Frashoshtra) برادر جاماسب نیز آئین تازه را می‌پذیرد. و به این شکل ناگهان روش و کیش زرتشتی عمومیت می‌یابد و مردمان هم به متابعت از بزرگان آنرا قبول می‌کنند و این دین مشهور می‌شود. و بتدریج بتمامی نواحی ایران میرسد.

روح امید، خوش بینی به آینده و توسعه نیکی و عدالت بزرزشت مسلط است. هر چند که گاه در خلال سرودهایش شریک تلخی و ناخوش کامی پیداست، اما با اینحال به خود و خدای خود و به رسالت و برنامه‌اش معتقد است. با جرأت و جسارت میان مردم گردش می‌کند و با آوای بلند آنان را بخود میخواند تا تعالیمش را بشنوند و چنین اظهار می‌کرد: "ای مردم بپذیرید سه اصل اندیشه نیک گفتار نیک و کردار نیک را تا رستگار شوید." چون گفتاری دلپذیر و روح افزا بود سرانجام گروه کثیری دعوتش را اجابت می‌کنند تا به سخنانش گوش فرا دهند.

زرتشت در جهان یگانه کسی بود که ندای توحید راستین را طنین انداز کرد.

ندایی که پیش از آن برنخاسته بود و پس از آن چون آن برنخاست.

در میان تمام مصلحان اعصار کهن جستجو و تحقیق کرده و در آثارشان کاوش نمائیم آیا چنین سیمائی خواهیم یافت؟ اگر تعصب خشک را کنار بگذاریم و بکنه مطلب پی ببریم و بدون غرض قضاوت کنیم خیر! عجب در اینست که در اینمدت هشت هزار و اندی سال این دین با فراز و نشیب هائیکه پشت سر گذاشته و با پیروان قلیلی که در روی زمین داشته^۱ بخوبی ادامه حیات داده اخبار و آثار خود را حفظ نموده بلکه متجاوز از ده قرن هم که از اقامت در وطن دیرینه خود ممنوع بوده باز هم تعالیم اخلاقی خود را توسعه و ترقی داده است و باز هم توفیق داشته که تعالیم آسمانی و اصالت خود را پاسداری نموده و در ترقی و توسعه آن بکوشند.

این دین در دعوی اینکه در شمار دینهای بزرگ عالم است صادق و حتمی است. زیرا که هر یک از عقاید و قواعد و اصول و احکام و ادعیه و مناجات و سرودها و عبادات آن بدون تغییر و تبدیل بحالت اول باقی مانده و با اینکه صدمات و آسیبهای فراوان دیده بمذاهب متعدد و پراکنده بفرق مختلفه نگردیده و صورت اصلیه خود را کاملاً حفظ نموده است. و با وجود اینکه در میان طوایف و ادیان و ملل بیگانه ناپدید و نابود شده و بسبب نداشتن مجالس مؤانست و مشاورت فقط در پیرامون شاعر دینی نهفته و در زوایای آتشکده های کوچک گرد آمده و مراسم پنهانی انجام میدادند چگونه دین خود را به درجهای حفظ نموده که هیچ تغییری در اصول و ارکان و تبدیلی در فروع او راه نیافته است.

تعالیم ۳ گانه زرتشت و پاداش آنها در بهشت

آئین با عظمت زرتشت بر اساس ۳ دستور مقدس و مهم برقرار شده که تا آنروز کسی نظیر آنرا نگفته و از هر حیث تازه و بکر و بدع بود و برای همیشه اهمیت آن در

۱ - پیروان این دین پس از ظهور مانی و مزدک و اسلام رو بکاهش رفته و کم شده اند در زمان زرتشت و مدتها پس از آن پیروان زیادی داشته است.

فرهنگ و دانش باقی و جلوه‌گر خواهد بود. این ۳ دستور بزرگ و سودمند که جامع بسیاری از حقایق لطیف ادبی و اخلاقی و مبنای اعمال خیر و پسندیده است در تحت ۳ جمله کوتاه و مختصر اندیشه نیک – گفتار نیک و کردار نیک بیان شده این ۳ دستور برجسته و مفید باندازه‌ای در کتاب مقدس اوستا مورد توجه می‌باشد که مکرر از آنها نام برده و بخوبی ستوده است.

فلسفه عظمت و اهمیت این تعالیم ۳ گانه بسیار واضح و روشن است زیرا اساس و پایه تمام محسنات و نیکی‌ها می‌باشد. باین جهت که اندیشه نیک گفتار نیک و بارمی‌آورد و در قلب انسان تخم نیکی می‌پروراند که نتیجه آن بصورت اعمال و کردار پسندیده در می‌آید و بعالم بشریت فایده می‌رساند و باعث آسایش خلق خدا می‌گردد و عامل آن مورد فضل و رحمت اهورامزداى دانا و توانا واقع می‌شود و مستحق دخول در بهشت برین میگردد. برعکس هرگاه نیت انسان خوب نباشد و بوسوسه اهریمن نفس وهوی گرفتار شود مسلماً "گفتار او سر تا سر دروغ و اعمالش گناه و معصیت خواهد بود. پس بنابراین اساس فضیلت و کمال و اعمال نیک و سودمند از این ۳ اصل شروع میشود که پیامبر ایرانی در ۸۵ قرن پیش آنرا تحت ۳ اصل بدیع فوق بیان نموده است. و سرچشمه سایر تعالیم اخلاقی قرار داده است.

مطابق کتاب اوستا در بهشت برای هر یک از این تعالیم ۳ گانه مقام و مرتبه مخصوص معین شده که در کتاب مینو خرد^۱ فصل ۵۷ فقره ۱۳ آنها را هومتگاه و هوختگاه و هورشتگاه نامیده است یعنی جای اندیشه و گفتار و کردار نیک.

راجع باین سه طبقه از بهشت در فصل ۷ و ۸ و ۹ کتاب ارداویرافنامه^۱ می‌نویسد:
اولی که جای اندیشه نیک است در کره ستارگان دومی در فلک ماه و سومى در فضای بلندترین

۱ - مینو خرد = یکی از کتابهای پهلوی است.

روشنائی است. روان نیکوکار پس از طی این ۳ مرحله بفضای فروغ بی پایان میرسد که در اوستا (اَنُغره رئوچه Anaghra raoc̥ha) نام دارد. و بمعنی روشنائی بی پایان است بارگاه جلال اهورا یا عرش اعظم که آنرا دراوستا (گرومان Garonmana) و در ادبیات فارسی (گرزمان Garzeman) گویند یعنی خان و مان ستایش و (انگهو وهیشت Anghu va Hishta) نیز که بمعنی بهترین جهان و عبارتست از بهشت برین است در این مکان می باشد.

همانطوریکه برای بهشت چهار طبقه که ۳ طبقه برای اعمال و طبقه چهارم بارگاه اهورامزدا می باشد برای دوزخ هم نیز چهار طبقه معین شده که ۳ طبقه آن ویژه اندیشه و گفتار و کردار بد است که آنها را (دژمت Dujh mata) و (دژوخت Dujhukhta) و (دژورشت Dujhvarshta) میگویند گناهکار پس از رسیدن بر سر پل (چینوت Chinavat) (پل صراط) در گامهای اول بمحل اندیشه و گفتار و کردار بد داخل می شود و بعد از طی این مهالک در مرحله چهارم بفضای تیرگی بی پایان که (اَنُغَرْتَمَنگه^۱ Anaghra Temangha) نام دارد در می آید و آنجا مقر اهریمن است که خان و مان دروغ نامیده میشود.

زرتشت پیش آهنگ کنفوسیوس است که برای تغییر اصول و قواعدهای چین بر-گزیده شده است.

زرتشت است که برای رسانیدن روان به کالبد های بیجان ایرانیان صلا ی عام داده و برای کشاندن سرگشته گان بکوی جانان صور دمیده و نوای او پس از چندی باترانه

۱ - هر آینه شبیه به کلمه مزدا در فرهنگهای دیگر هم دیده شود و اگر آشوریها چنین نامی در کتیبه آشور بانی بال یاد نموده اند در مفهوم هیچگونه شباهتی به اهورامزدا که زرتشت تعلیم فرموده ندارد.

دیگری از دهان بودای سلیم النفس و حلیم الطبع در فضای هند پیچیده و ارواح تشنه آن سامان را به قطع دل‌بستگی نفسانی که آب‌حیات و یکتا وسیله نجات است دعوت نموده است .

بر فراز بلندیهایی از افتخارات ایرانیان اینست که هرگز در طول تاریخ هشت هزار و اندی ساله خود هیچوقت بت پرست نبوده‌اند و برای این مزیت معنوی مدیون کلمات گهربار اوستا هستند . زیرا اوستاست که بت پرستی را مردود نموده و بت‌پشت‌پا زده است .

زروان نزد زواینه در واقع پدر خیر و شر هر دو بشمار می‌آمد، برپیکار داریم بین آنها و بر پیروزی و شکست متناوب آنها نظارت میکند . از آغاز فرجام و غایت همه چیز را میدانست و بهروزی و بدریزی همه‌ی آفریدگان به حکم او بود . از این رو خداوند بخت بشمار می‌آمد و سرنوشت مردم را به دست داشت . در حقیقت این اعتقاد به بخت و سرنوشت در اواخر روزگار ساسانیان دیگر مختص زروانیان نبود .

درست است که این آئین زروان مخصوصاً روزگار ساسانیان اهمیت و اعتباری تمام یافت لیکن از خیلی پیش از آن زروان در نزد ایرانیها شناخته شده بود حتی در اوستا نیز از روح خیر و شر بمنزله دو برادر توأمان یاد شده است . و این وصف این تصویر دست میداد که هر دو را باید پدری باشد . گذشته از آن در اوستا نام زروان نیز آمده بود و از این جهت کسانی که کیش زروان را ترویج میکردند مدعی شدند که آن پدر واحد و مشترک که هرمزد و اهریمن هر دو از او بوجود آمده‌اند همان زروان اوستا بوده است . بدینگونه زروانیان می‌خواستند پرستش خدایی واحد را که از هرمزد و اهریمن برتر بوده است و در حقیقت آفریدگار آن هر دو محسوب می‌شده است در باب منشاء زروان پرستی البته اختلاف است . بعضی زروان را از خدایان دیرین آریایی و پروردگار

آسمان پنداشته‌اند که هرمزد و اهریمن چون شب و روز دو صورت از وجود او در واقع آفریده و زاده‌ی او بشمارند. بعضی دیگر معتقدند که این کیش حز در بین کاهنانی که با ستارگان و اجرام فلکی سروکار داشت‌اند ممکن نیست بوجود آید و شاید بتوان بنا توجه به مفهوم زمان و ادوار و اوقات آن را از تأثیر عقاید بابلی در روزگار هخامنشی پنداشت و از قراین پیداست که این آیین از زمان بسیار قدیم در نواحی غربی ایران شناخته شده بوده است وقتی در دوره‌ی بعد از هخامنشی به آیین مینرا هم آنگونه که در آسیای صغیر رایج بوده است رنگ خاصی بخشیده است.

به هر حال پیش از عهد ساسانیان این کیش تا حدی پا بپای زرتشت درگوشه و کنار وجود داشته است. نهایت چون در آن روزگاران پرستش میترا و آناهیتا و کیش مزدیسنان قدیم رایج بوده است هیچ یک از آن دو کیش زرتشتی و زروانی پیشرفت زیادی نمی‌کرده‌اند. با شهرت یافتن آذرباد مهراسپند و پس از شکست کیش مهر و کیش مانی در روزگار شاپور دوم ساسانی کیش زرتشت مجدداً کیش رسمی ایران شد. لیکن از این پس منازع عمده‌ی او نه آئین مهر بلکه کیش زروان گشت. کیش مهر ضربت دیده و شکست خورده و بی رمق بود. اما کیش زروان بمثابه یک واکنش فعال و مؤثر در مقابل زرتشت آهسته آهسته راه خود را گشود. از این روز بعد از دوره آذرباد زروان پرستی مکرر محال ظهور و جلوه یافت و تاریخ دینی عهد ساسانی تا حدی عبارت شد از تاریخ کشمکش بین زروان و هرمزدگاه شاه‌بامزید نفوذ موبدان کیش زرتشت بر تخت می‌نشست و گاه باضعف و انحطاط آنها نوبت جولان به کیش زروان می‌رسید. چنانکه در روزگار یزدگرد اول و دوم کیش زروان قوت گرفت و در دوره شاپور دوم و خسرو اول کیش زرتشتی. این کیش زروان در عقاید مزدیسنان رفته رفته نوعی گرایش به جبر و قدر را پدید آورد. اشاره به تأثیر سپهر و ستارگان که در بعضی متون پهلوی راه یافته و باقی مانده است نیز از تأثیر کیش

زروان است و با تعلیم زرتشت که در آن انسان فاعل و مختار و سازنده‌ی سرنوشت خویش است تفاوت بارز دارد. در رساله‌ی پهلوی مینوگ خرد که در واقع یک رساله‌ی زروانی بشمارست جبر با صورتی یأس انگیز حلوه دارد. یک جا میگوید: با نیروی خرد و دانش از دست‌قضا نمی‌توان حذر کرد و چون قضای نیک یا بد در رسد آنکه خردمند است درکار خویش فروماند و آنکه فرومانده است توانایی یابد. قضا ناتوان را توانا و توانا را ناتوان میکند. غافل را کوشا میکند و کوشا را غافل و در جای دیگر می‌نویسد: کارهای جهان به قضا و قدر و به مشیت زروان وابسته است که وجودش قائم بذات خویش و فرمانروائیش دیرپای است. با این اندیشه‌ها میدی به سعی و کوشش انسان می‌ماند و نه فایده‌ای برای پیکار با بدی و کمک به نیکی. اگر جبر و سرنوشت در کارها فرمانرواست دیگر از نیکی و دینداری انسان و پیکار با دیو دروغ چه حاصل تواند بود.؟ گذشته از آن وقتی همه‌چیز به تقدیر و قضا وابسته باشد دیگر نه پاداش برای کار نیک و نه بادافره برای گناه. رواج چنین فکری پیدا است که تا چه حد می‌تواند خردها را آشفته و دلها را سست و تیره‌کند و جامعه‌یی را به سقوط و انحطاط بکشانند.

این گونه عقاید که خدا را هم عامل خیر و هم سبب شر می‌شمارد نزد موبدان زرتشتی دین بدآموزی شناخته میشد. زیرا دین بهی خدا را از هر گونه شری‌تنزیه میکرد. و فقط سبب خیر می‌شمارد.

با در نظر گرفتن این حقیقت که زرتشت نخستین موحد عالم بوده و بابت پرستی و جهل و نادانی و هر نوع خرافات دیگر مبارزه کرد باید با (ژرف مکاب) همداستان شده گفت: مدتها قبل از اینکه پیامبران یهودی اعلام کنند (یهوه) خدای یکتاست در ایران اهورامزدا بعنوان خدای یگانه شناخته شده بود و پیش از آنکه پیامبران یهود بگویند

که خدا را بپرستید و از او اطاعت کنید ایرانیان پیرو یکتاپرستی بوده و فرمانش را از جان و دل پذیرا بوده‌اند .

کلمه‌ایکه موسی بزبان جاری کرد بنام یهوه بمعنی منم که منم یا من هستم است از کلمه اهورا مشتق شده و الله مسلمانان که کلمه حیرت است باز همان اهوراست که در دستور زبان فارسی و عربی مقلوب و تغییر شکل یافته است .

عده‌ای از مغرضین و بدخواهان آئین زرتشت را (ثنوی^۱) معرفی کرده‌اند و حال آنکه ثنویت زرتشت (دوگانگی در اخلاق) است . زرتشت با معرفی سپنتامینو^۲ مسأله شر را از نظر فلسفه حل کرد و با معرفی اهورامزدا مسأله خلقت را از نظر الهیات مورد بحث قرار داده . بعضی ها در اثر نابخردی و کوتاه فکری و یا در اثر سوءنیت این شیوه زرتشت را در حل مسأله شر بهانه قرار داده و ادعا کرده‌اند که زرتشت به ۲ خدا ، یک خدای خوبیها و یک خدای بدیها اعتقاد داشته است بقول دکتر وست West " اگر اهریمن^۳ دین زرتشتی را ثنوی معرفی میکند . هیچ دلیل ندارد که اعتقاد به شیطان عامل تبهکاری مذهب اسلام و مسیحی را هم مبدل به کیش ثنوی نکند . همانطور که در کیش اسلام و مسیحی شیطان وجود دارد بدون اینکه ثنوی وجود داشته باشد در آئین مزدیسنا هم شیطان نقش شیطانی خود را بازی میکند بی آنکه کمترین گزندی به اهورامزدا برساند."^۴

۱ - ثنوی = دوگانه پرستی

۲ - سپنتامینو = سور (روح افزایی) خرد پاک

۳ - انگرمینو = شیطان - اهریمن خرد ناپاک

۴ - خیر و بیکی ابدی که در گاتاها بصورت سپنتامینو (خرد پاک) و انگره‌مینو (خرد ناپاک) از آن یاد شده از پدیده‌های بشر است و با این توصیف مسئله غامض خیر و شر حل شده است . سموئیل در کتاب خود بنام زرتشتی متحدد چنین نوشته است "از

از برکت اندیشه نیک انسان میتواند روح نیکی را در خود تقویت نماید زیرا اندیشه نیک پایه و اساس سیر تکاملی روح است. و از مزایای بزرگ کیش زرتشتی اینست که سازش با نیروی شر را به هیچ وجه تعلیم نمیدهد بلکه برعکس همزیستی بین روح خیر و شر را امکان ناپذیر اعلام نموده و دستور میدهد با نهایت شدت با نیروی شر جنگ کنیم این همان کلمه جهاد با نفس است که در دین مبین اسلام هم مرتباً بآن تکیه شده آئین زرتشت نه تنها از لحاظ ماهیت ذاتی بر سایر کیشها برتری دارد بلکه حاوی مثبت ترین و سالمترین اندیشه‌هاست و بعلت داشتن اصول اخلاقی جامع و متین و دستورهای صحیح و بی نقص براغلب کیشها اعم از آریائی و غیر آریائی برتری آشکار دارد.

مقام تعالیم اخلاقی زرتشت در جهان اخلاقیات بقدری مهم است که یکی از ستون‌های اساسی آنرا تشکیل می‌دهد. دانایان جهان همیشه در جستجوی فرمولی بوده‌اند که برای زندگی بشر دستور کامل باشد و زرتشت آن را دمردم‌وحد و وارسته و پیامبر راستین این فرمول را قبل از همه بعالم بشریت عرضه داشت و دستورات کامل فراهم آورد و در این فرمول نغز و پرمغز تمام اصول اخلاقی را گنجانید. چه فرمول اخلاقی و اجتماعی و انسانی زیبا و با عظمتی! چه کسی قادر است دستورالعمل اخلاقی کاملتر و جامع‌تر از این را بدهد؟ آیا این ۳ اصل بخودی خود یک سیستم کامل اخلاق نیست؟ و آیا این سه اصل اساس کلیه سیستمهای اخلاقی نیست؟ در آئین زرتشت بهترین اندوخته انسانی کردار نیک است. آیا کسی قادر است گنجینه‌ای بهتر از کردار نیک

طرفی با تعلیم اهورامزدا آفریدگار یکتا مسئله خلقت را از نظر الهیات که مورد بحث قرار دارد درباره ۲ گانگی رفع هر گونه ابهام نموده تا آنجائیکه میتوان گفت مفهوم (صفت) اهورامزدا در کلمات متشابه آن که در دیگر تعالیم آمده نمیتوان یافت.

داشته باشد؟ و اندیشه نیک اندیشه اهورامزداست و امروز روانشناسان ثابت کرده‌اند اندیشه نیک سرچشمه نیکیها بلکه پایه‌گذار زندگی صحیح است و تبهکاری معلول اندیشه زشت زرتشت روی ۳ ستون محکم که همان اندیشه و گفتار و کردار نیک است کاخی برافراشته که بقول دانشمندان مخصوصاً "پروفسور ویتنی هیچوقت از هم پاشیده نخواهد شد. و هر یک از ابناء بشر در هر دین و مذهبی که باشد اگر در این ۳ اصل بر دیگران سبقت حوید زندگانی خود را خوش و خرم ساخته است!

چرا زرتشت اندیشه نیک را اول از همه بیان کرده است؟

زرتشت این کار را کرده چون همه اعمال و اقوال ما از افکار ما سرچشمه میگیرند بطوریکه میتوان گفت فکر، پدر و سرچشمه کردار و گفتار است. اندیشیدن چون تخم است و گفتار چون شکوفه و کردار چون میوه از اندیشه بد نمیتوان گفتار و کردار نیک توقع داشت.

خواننده ارجمند: بهیچوجه مقصود و منظورم تبلیغ و ستایش از دین زرتشت نیست فقط تا اینجا نظر خوانندگان عزیز را به اصل و نسب و یکتاپرستی ایرانیان در زمان باستان جلب نمودم و هدفم این است که همه برادران ایرانی بدانند اساس کیش زرتشت بر یکتاپرستی نهاده شده و تعلیمات آن بلندترین مقام اخلاقی و روحانی است. و چون بدقت بنگریم خواهیم دید در اساس و مقصد کیش ایرانیان قدیم و مذهب حالیه با هم موافقت تام دارند و هر دو متوجه یک نقطه و راهنمایی بیک هدف مقدس می‌باشند. بناً— برای چه بهتر از آنکه همه برادر وار یگانه و یکرنگ دست بدست یکدیگر داده در خدمت نمودن بایران خود را شریک و سهیم یکدیگر بدانیم.

گر مسلمان و نصارا و گراز زرتشتیم همه از یک نژاد و یک پشتیبیم

بعقیده من در این عصر تمدن هر کسی راجع به مذهب خود باید دارای عقیده مختار و آزاد باشد زیرا مذهب رابطه خصوصی است مابین وجدان هرکسی و خدای او و دیگران حق دخالت در آن ندارند و تبلیغات مذهبی که تنها از برای جذب قلوب بعمل آورده می شود شایسته این قرون نیست و در دنیای متمدن امروزی مؤثر و مفید نخواهد بود . کسیکه از آزادی عقیده در مزدیسنا و تعلیمات اخلاقی اوستا و فلسفه آن آگاهی داشته باشد و از (بهگودگیتا Behgwad Gita) هندوان و فلسفه و تعلیم آن و انجیل مقدس عیسویان و توراها مقدس موسویان با خبر باشد . کسیکه در قرآن شریف غور و دقتی نموده باشد و از فلسفه عالی تصوف ایران سر رشته ای در دست داشته باشد احساس میکند و در می یابد که همه به یک نقطه منتهی میشود و دینی را بردین دیگر مزیتی نیست در این مورد بابا طاهر عربان چه خوش سروده و دیگر عارفان هم هر یک بنوبه خود با او هم آواز شده عقیده و مرام او را تأیید میکنند .

خوشا آنون که از پا سر ندانند	میان شعله خشک و تر ندانند
کشت و کعبه و بتخانه و دیر	سرای خالی از دلبرندانند

یا در جای دیگر میفرماید :

بصحرا بنگرم صحرا ته و نیم	بدریا بنگرم دریا ته و نیم
بصحرا بنگرم کوه و در و دشت	نشون از قامت رعنا ته و نیم

و الهام از گفتار رهبران ادیان گرفته و چه خوش سرائیده :

خوشا آنون که الله یارشان بی	بحمد و قل هو الله کارشان بی
خوشا آنون که دائم در نمازند	بهشت جاودان بازارشان بی

عارف دیگر میگوید :

بتخانه و کعبه خانه بند کیست	ناقوس زدن ترانه بندگیست
-----------------------------	-------------------------

زنار و کلیسا و تسبیح و صلیب حقا که همه نشانه بندگیست

تمام رهبران و پیامبران منظورشان از خلقت و نتیجه از زندگانی این است تا هر فردی در آبادی جهان و شادمانی جهانیان کوشیده و خود را بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک قابل عروج بعالم روحانی و رسیدن باوج کمال و سعادت جاودانی نماید.

عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست

اگر برزگران در مزارع تا سلاطین بر تخت سلطنت به سه صفات ایزدی متصف باشند و قوای خود را در راه سعادت و خدمت بدیگران صرف کنند مسلماً "عدل کلی بر پا و مستقر و غم و اندوه از جهان رخت برمی بندد". جمیع بشر در تحت یک لوا و بیک عقیده در مساعدت و معاونت یکدیگر شریک خواهد شد و حقیقت برادری و برابری که قرن‌هاست بشر بجستجوی آن خود را خسته کرده با تمام معانی در عالم ظاهر گردیده و اقتدار و قوه رحمانی آن در عالم خاکی بدست ما پایدار و برقرار خواهد شد.

تطبیق ادیان باستانی و حکمرانان آن زمان با یکدیگر

بطوریکه از اشعار و گفتار شاهنامه فردوسی برمیآید پهلوانان و شاهنشاهان باستانی در اثر تعالیم زرتشت مردمانی جوانمرد و کریم و بخشنده بودند و بر علیه ظلم و ستم قیام میکردند با ملل مغلوب بیهربانی و عطفوت رفتار میکردند و جوانمردانه گناهان را می بخشیدند و فضیلت و برتری بر سایر اقوام و ملل و ادیان داشتند. از روزیکه مادها و پارس ها در نخستین صف صحنه تاریخ قرار گرفته تا روزیکه حمله اعراب ایران باستان را از پای درآورد، عنصر آریایی پس از امحاء آثار ایلامی های سیاه پوست در این ناحیه که هنوز آثار یکی از معروفترین تمدنهای قدیم جهان در آن باقیست تفوق کامل یافت. شاید آریاییهایی که در زمان های اخیر در این ناحیه مستقر شدند دوام سلطه خود را مدیون

خلوص مذهب و اخلاق خود بوده‌اند. چه پارسیها بهتر از مادها خلوص مذهب و اخلاق خود را حفظ کرده بودند. اختلاف درجه پیشرفت این دو قوم موجب اختلاف افکار مذهبی آنان گردید. یونانیان خیلی دیر و فقط پس از انقضای دوره عظمت تاریخ خود متوجه مفهوم واقعی کیش زرتشت شدند. هرودوت و مورخان بعد از او تا زمان سلطه مقدونیه فقط متوجه تشریفات مذهبی و نتایج این مذهب بوده‌اند. آنچه بیش از هر چیز هرودوت و دیگر مورخان یونانی را متعجب میکرد این بود که مردمی که دین زرتشت دارند چقدر با مروت و جوانمرد و وطنخواه هستند و پارس‌ها افتخارات خدایان بزرگ خود را با هیچ مجسمه مرمری مجسم نمیکردند بنا بنوشته هرودوت: 'پارسها اصلاً' مجسمه‌ای برای خدایان خود نمیسازند و بر عکس نقاط دیگر که برای خدایان خود معبدی میسازند که مسکن فرضی او تلقی میشود. در نزد پارسها چنین رسمی معمول نیست و همه جا را خانه خدا می‌دانند چون خدا همه جا هست. همه جا خانهء عشق است چه مسجد چه کنشت. کورش کیبیر پادشاه با شوکت و عظیم ایران قدیم که قدرت فوق العاده‌اش عالم آنروز را متزلزل ساخته بود چون بابل را فتح کرد همه خزائن غارت شده بنی اسرائیل را به معبد بیت المقدس برگردانید و یهودیان را از اسارت و پریشانی نجات داد. حتی فرمان داد معبد خراب ایشان را تعمیر نمایند. داریوش کبیر پس از فتح ممالک متمدن دنیای آنروز با هیچیک از مراسم ملی و قوانین مذهبی و مملکتی آنان مخالفت ننمود و با جمیع رعایای خود در هر مذهب و عقیده‌ای که بودند بدون فرق و تفاوت با عدالت و رأفت رفتار کرد این طرز حکومتها و عدالت گستری آنها مرهون ۳ اصل زرتشت بود. و سزاوار است اعمال آنها بهترین سر مشق همه سلاطین و حکمرانان عالم باشد (هنری بر Henri Berr) فرانسوی در مقدمه کتاب موسوم به (تمدن ایران باستان Ancien Persia and Iranian Civilization) مینویسد "این پادشاهان بزرگ بر عکس سلاطین قسی القلب و ظالم بابل و آشور بسیار

عادل و رحیم و مهربان بودند. زیرا اخلاق و روح ایران اساسش بر تعلیمات زرتشت بوده که شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات (خسترا) بمعنی سلطنت آسمانی می‌شمردند. در یکی از کتیبه‌های آشور نازیربال چنین آمده: بفرمان آشور و ایشتارخدایان بزرگ که حامیان من هستند. با لشکریان و ارا به‌های جنگی خود بشهر گینایو حمله بردم و آنرا بیک ضرب شست تصرف کردم. ششصد نفر از جنگیان دشمن را بیدرنگ سر بریدم و سه هزار نفر را اسیر و زنده طعمه آتش ساختم و حتی یکی را باقی نگذاشتم تا بگروگانی برود حاکم شهر را بدست خودم زنده زنده پوست کندم و پوستش را بدیوار شهر آویختم و از آنجا بسوی شهر طلا روان شدم. مردم این شهر تسلیم من نشدند لاجرم بشهر یورش بردم و آنرا گشودم. ۳۰ هزار نفر را از دم تیغ گذرانیدم. بسیاری دیگر را در آتش کباب کردم و اسرای بیشماری را دست و انگشت و گوش و بینی بریدم و هزاران چشم از کاسه و هزاران زبان از حلقوم بیرون کشیدم!

اینک به بینیم آشور یاینبال که صد سال پیش از کورش کبیر میزیسته چه رفتاری نسبت به ملل مغلوب داشته است.

از گفته‌های او در کتیبه است: "شوش را متصرف شدم از سر خزائن و ذخائر سلاطین قدیم عیلام که از قدیم بروی هم انباشته شده بود مهر برگرفتم. هر چه سیم و زر و جواهر و البسه و اثاثه قصور و مجسمه سلاطین از نقره و طلا و مفرغ و سنگ بود به آشور بردم. سپس معابد عیلام را از بیخ و بن برانداختم و خدایان‌شان را بباد فنا دادم. در مسافت یکماه و بیست و پنجروز راههای آنسرزمین را سرتاسر ویران کردم و آنجا را شوره زار و خارستان نمودم. پسران و خواهران و دختران پادشاه و تمام اعضاء خانواده سلطنت و حکام و صاحب منصبان و اسلحه سازان و ارباب حرف را از زن و مرد و نیز جمله اغنام و احشام را که بیش از ابری از ملخ میشدند بآشور بردم. خلاصه عیلام

را کوبیدم و فریادهای شادپرا از در و دشت آن خطه بریدم و آنجا را جایگاه گورخران و دیوان و ددان ساختم . و اینک از بخت‌النصر که در ابتدای شاهنشاهی کورش میزیسته است او در کتیبه‌ای که بدست آمده می‌نویسد : فرمان دادم صد هزار چشم ازکاسه‌در آورند و صد هزار قلم پا را بشکنند ، با دست خودم چشم فرمانده دشمن را در آوردم . هزاران پسر و دختر را زنده زنده در آتش سوزاندم . خانه‌ها را چنان کوفتم که دیگر بانک زنده‌ای از آنها برنخیزد .

خواننده ارجمند : با دقت بنوشته‌های بالا بنگرید و دریابید که آن فرمانروایان بیدادگر نسبت به هموعان خود چه رفتاری داشته و عقیده آنها بر چه مذهب و مسلکی متکی بوده است .

و آنگاه سنگ نبشته‌های شاهنشاهان ایران را مورد مطالعه قرار دهید و ببینید آنها چگونه افتخارات خود را بیان می‌کنند . کورش بزرگ بر استوانه گلی که عین آن در موزه انگلستان و شبیه آن در موزه ایران باستان موجود است سرگذشت و رود و فتح خود را به بابل چنین شرح میدهد . منم کورش — شاه شاهان — شاه بزرگ — شاه نیرومند — شاه بابل — شاه سومر و اکد — شاه چهار کشور — پسر کمبوجیه شاه بزرگ از شاخه سلطنت ابدی که سلسله‌اش مورد مهر ایزدان و حکومتش بدل‌ها نزدیک است . هنگامیکه بی‌جنگ و جدل بابل را فتح کردم همه مردم قدوم مرا با شادمانی پذیرفتند در قصر شاهان بابل برسریر سلطنت نشستم . مردوک (خدای بابلیها) دل‌های مردم نجیب بابل را متوجه من کرد . زیرا من او را محترم و گرامی داشتم . لشکر بزرگ من به آرامی وارد بابل شد . نگذاشتم صدمه و آزاری بمردم این شهر و این سرزمین وارد آید . وضع داخلی بابل و امنه مقدسه آن قلب مرا تکان داد . فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و بی‌دینان آنان را نیازارند . فرمان دادم که هیچیک از خانه‌های مردم خراب نشود و

اهالی را از هستی ساقط نکنند. خدای بزرگ از من خرسند شد و به من که کورش هستم و به تمامی لشکریان از راه عنایات برکات خود را نازل کرد.

پادشاهانی که در همه ممالک عالم در کاخهای خود نشسته اند از دریای بالاتا دریای پایین و پادشاهان غرب تماما "خراج سنگین آوردند و در بابل بر پاهای من بوسه زدند. فرمان دادم که از بابل تا آشور و شوش و اکد و همه سرزمین هائیکه آنطرف دجله واقعند و از ایام قدیم بنا شده اند و معابدی را که بسته شده بود بگشایند. اهالی این محلها را جمع کردم و منازل آنها که خراب شده بود از نو ساختم. خدایان سومر و اکد را بی آسیب بقصرهای آنها که شادی دل نام دارد بازگرداندم و صلح و آرامش را بهمه اعطا کردم." این بود رفتار انسانی قهرمان آزادی بخش تاریخ کشور ما.

دیگران به هنگام فتوحات می کشتند و خراب می کردند و افتخار داشتند که آبادانی را برانداخته اند. و اثری از شادی و خوشی باقی نگذاشته اند. اما در برابر می بینیم که شاهان ایران که پیرو مژدیسنی بوده و به اهورامزدا ایمان داشته اند اظهار سرافرازی خود را در آزادی و شادی مردم میدانند و با اعلامیه کورش کبیر که روشنگر رفتار انسانی وی است آزادی حقوق و عقیده را برای نخستین بار در جهان پایه گذاری نمود. و در کرانه زمانی کهن برگزیده و حال و آینده درخشان گشته است. در اینجا است که ایمان و عقیده باطنی این شاهنشاه بزرگ آشکار و هر گونه گمان و پنداری مبنی بر اینکه از تعالیم زرتشت برخوردار نبوده بکنار میزند و بامادل میسازد که بطور حتم و یقین از دستورهای پیامبر باستانی الهام میگرفته و عقیده اش بر فلسفه های عالی و انسانی آن پیامبر بزرگ استوار بوده است. اصل آزادی عقیده، مهربانی و مهرورزی به هموعان و زیر دستان که از آموزشهای جاودانی اشوزرتشت است با جان و روان قهرمانان نامدار تاریخ کشور ما پیوند ناگسستنی داشته و در سراسر زندگانی و تا دم واپسین هم خود را از آن جدا نساخته

رمز گامیابی ایرانیها

بنابر مدارکی که در دست است سایر شاهان هخامنشی بر همین نوع رفتار جوانمردانه نسبت بمذهب ملل مقهوره و تابعه روا میداشتند. در جهان قدیم شرق که خاطره ها و عکس العمل هایی حز سبعیت و سفاکی و بی احترامی به مذهب و مقدسات یکدیگر در میان ملل سامی نبود. همینکه این رفتار جوانمردانه را از ایرانیان میدیدند جای شگفت نبود که دوست و دشمن آنها را می ستودند. برخی از نویسندگان رفتار جوانمردانه ایرانیان را ناشی از سیاست آنها دانسته اند. چه بهتر از اینکه مردمی سر بلند و آزاده در جهان به آن آشفستگی، درستکاری و راستی را در هنگام چیرگی خود بهترین سیاست دانند. این عکس العمل ایرانیها تنها ناشی از مردمی و لطافت آئین قومی و تربیت ساده ملی آنها بود که همدردی و میانه روی و دادگری و راستاری را بآنها میآموخت. این بود پرمایگی فلسفه اجتماعی زرتشت.

فواید کار و کوشش در دین زرتشت

زرتشت زیاد مقید بکار و کوشش بوده و از تنبلی و کاهلی روگردان و با آنان دشمن است. در جایی میگوید: سحرگاهان خروس بانگ زده گوید ای مردم برخیزید و بهترین راستی و درستی را بستائید. نماز اشم و هو را بجای آورید، دیوکاهلی را از خود دور سازید، آن دیوی که میخواهد شما را بخواب ببرد و در جای دیگر میگوید: من همواره با دیو تنبلی ستیزه خواهم نمود زیرا بیکاری و کاهلی ما را زار و نزار و رنجور خواهد کرد و بالاخره در جای دیگر میگوید: ای مزدیسنی زرتشتی دست و پا و هوش و خرد خود را برای بجا آوردن وظایف نسبت بدیگران در موقع مقتضی مهیا دار و از هر کار بیجا و بی

هنگام خودداری نما . همواره در انجام کار نیک و دستگیری بیچارگان و بینوایان استوار باش .

مضرات دروغگویی در دین زرتشت

راه دروغ درازترین راه‌هاست . زیرا کسیکه دروغ میگوید مجبور است برای اثبات این نکته که دروغ نگفته است دروغهای دیگر هم بگوید . ولی از آنجا که پیروزی نهائی همیشه با راستی است دروغگو سرانجام در دام افتاده مجبور میشود حرف راست بزند . بهمین جهت عاقلانه تر اینست که انسان از همان اول کوتاه‌ترین راه را در پیش گرفته و راستگو باشد . در نظر زرتشت دروغگو شخصیت خود را از دست میدهد و خداوند همیشه شخص دروغگو را در تنگنا و سختی قرار میدهد و همیشه مستأصل و سرگردان خواهد بود و هیچوقت به هدف خود نمیرسد . دروغ گفتن نشانه‌ی حبن است و حبن را بشدت محکوم نموده و شجاعانه پیروان خود را بایراز دلاوری و راستگویی دعوت میکند .

نیچه دانشمند آلمانی میگوید : سخن راست بگو و متلاشی شو . یک نفر زرتشتی حقیقی ، دشمن آشتی ناپذیر دروغ است زیرا دروغ چهره زشت اهریمن بدکبش است . تمام زشتکاریهای او از این صفت برمیخیزد . دروغ آرامش عظیم راستی را بر هم میزند و بی‌نظمی اهریمنی برقرار میسازد . دروغ سرچشمه تباهی و تبهکاری و منبع جنایت و سیه کاری است . بهمین جهت کسانی که پیروان دروغ هستند به آمال و آرزوهای خود نمیرسند و به نیستی محکومند . ولی کسیکه از قانون ورجاوند راستی پیروی میکند بازاردروغ پرستی را از رونق میاندازد و ضربتی مهلک بر اهریمن بدکنش وارد میسازد . در این عصر که میتوان آنرا بجای عصر اتم (عصر دروغ پردازی) خواند در قرنیکه دروغ درهمه جا : اعم از مطبوعات ، سینماها ، رادیوها چهره کریه خود را نشان میدهند . در عصریکه حتی هوا

آلوده با دروغ است زیرا امواج بی سیم اخبار دروغ را از کشوری بکشور دیگر انتقال داده جهان را زیر بار ظلمت دروغ خم کرده است پیام شورانگیز زرتشت بزرگ قابل توجه خاص است. در عصریکه حکمرانان وعده و وعید دروغ برعایا میدهند و عوام فریبی میکنند و در باطن تیشه بریشه آنها میزنند ستمگرانی هستند که از سخنان زرتشت و بودا و موسی و عیسی و محمد خبری نداشته و بویی نبرده اند. آنها فقط به پیشرفت خود معتقدند و به پر کردن کیسه های خود.

زرتشت با یک حرارت فوق العاده فریاد برمیدارد فغان از آموزگار و راهنمای دروغگو! آموزگار دروغ مقصد زندگانی را خراب نموده و بتوسط مواعظ و تعلیم سوء و ننگین خویش قلوب مردم را پریشان ساخته و آنانرا از انجام کارهای نیک و تحصیل دولت و فروغ ضمیر پاک باز میدارد. پیشواییکه خود ملبس بلباس دروغ و تزویر و خودخواهی و بیدانسی است چگونه میتواند راستی و حقیقت و پاکی را در قلوب مردم جایگزین کند و آنها را بشاهراه حقیقت رهنمون گردد.

بهشت و دوزخ از نظر اوستا

موضوع بهشت و دوزخ و بقای روح و مجازات و مکافات روز واپسین برای نخستین بار از کیش زرتشت سرچشمه گرفته و بتفصیل از آن صحبت شده است. بعدا هم توجه فلاسفه و دانشمندان را بخود جلب کرده و در اطراف آن بحث و گفتگو نموده اند. بهشت در اصل (وهیشت . Vahishta) بوده و اشاره به بهترین جهان و زندگانی خوب است. در اوستا برای بهشت و فردوس بهترین واژه (انگهو وهیشت Anghu Vahishta) استعمال شده که بمعنی بهترین زندگی یا بهترین جهان است. زیرا وهیشت بمعنی بهترین و لفظ انگهو هم بمعنی جهان و مکان و هستی و زندگی است. و مفهوم آن عمومیت دارد.

برای زندگی این جهان یا جهان دیگر.

دوزخ هم در اصل (دژ انگهه یا دژا نگهو بوده یعنی جهان و مکان و زندگانی زشت و پست. زیرا (دژ Dojh) بمعنی زشت و معنی انگهو هم همانطور که گفتیم جهان و مکان و هستی می باشد. و مفهوم آن نیز عمومیت دارد. برای این دنیا و جهان دیگر در توراه موسی از بهشت و دوزخ و عالم برزخ اسم برده نشده و در انجیل هم بطور اختصار بآن اشاره شده و در سایر ادیان هم خیلی کم و ندرتاً نامی از بهشت و دوزخ برده شده ولی در قرآن مجید و احادیث و اخبار خیلی از آن گفتگو نموده. قبلاً عقیده بعالم دیگر از روی دستورهای کیش پاک ایران باستان و تعالیم عالیه شرع مقدس اسلام که در این مورد با هم شباهت کامل دارد بیان می کنیم. و بعد از آن به تفسیر و تعبیر و بیان مقصود اصلی آن می پردازیم.

بطوریکه در بحث تعالیم سه گانه گفتیم مطابق مندرجات اوستا بعد از مرگ، انسان در صبح روز چهارم روح از تنش جدا می شود. اگر نیکوکار باشد نتیجه احساسات یا وجدان او بصورت دختر زیبایی در پیش روی او نمودار میگردد. و او را بطرف فردوس راهنمایی می کند. روان نیکوکار از روی پل چینوت که در بالای نهری از فلز گذاشته قرار دارد بسرعت میگذرد و بعد از طی مراحل ۳ گانه که برای اندیشه نیک و گفتار و کردار نیک معین شده به بهشت برین و بارگاه قدس هورامزدا میرود. و در آنجا برای او کره فصل بهار و انواع نعمتها را میآورند و برای همیشه در نهایت خوشی و خرمی بسر میبرد. اما نتیجه احساسات شخص بدکار به هیکل پیرزن بدقیافه و پتیاره در مقابل او مجسم می شود. و او را بطرف دوزخ می برد. پل چینوت که برای نیکوکاران پهن و وسیع می شود برای این قبیل ارواح باریک و تیز می گردد. روان بدکار از روی پل چینوت به

میان نه‌ری که از فلز گداخته است می‌افتد و از آنجا طی مراحل ۳ گانه دوزخ که برای اندیشه و گفتار و کردار بد معین شده بچهارمین طبقه دوزخ که جای تاریک و محل دروغ‌گویان و بدکاران است میرسد. و برای او خوراک زهرآلود و متعفن می‌آورند و بانواع عذاب معذب می‌شود. و بسختی شکنجه می‌بیند و با دیوان و گناهکاران بسر می‌برد. اگر عمل خوب و بد انسان مساوی باشد بجایی که (همیستان Hamistegan) نام دارد میرود که این محل نه دارای لذات بهشتی است و نه دارای عذاب دوزخ. در انجیل می‌گوید روان نیکوکار بملکوت الهی میرود و بحیات جاودانی میرسد ولی روان بدکار به عذاب همیشگی دچار میشود و به محلیکه دندان درد دارد میرود. در شرع مقدس اسلام که مؤید دستوره‌ای اوستامی باشد میفرماید انسان بعد از مردن زنده می‌شود نتیجه اعمال او اگر خوب باشد بصورت شخص خوش هیکل و اگر بد باشد بصورت آدم بدقیافه در مقابل او مجسم می‌شود. بعداً به پای پل صراط میرسد. اعمال او را با ترازوی عدالت می‌سنجند. سپس امر می‌کنند از روی پل صراط عبور کند اگر کفه اعمال نیک سنگینی کند بسرعت برق از روی پل می‌گذرد و داخل بهشت می‌شود که در آنجا حور و غلمان زیبا و جود دارد و انواع نعمتهای لذیذ از قبیل شراب طهور و شیر و عسل و میوه‌های گوناگون فراوان است. اهل بهشت در روی صندلیها و مبلهائیکه رویه آنها از ابریشم و بردیمانی است روبروی هم می‌نشینند و برای همیشگی در نهایت خوشی بسر می‌برند. ولی اگر کفه اعمال بد سنگینی کند شخص گنه‌کار از روی پل صراط که برای او از مو باریک تر و از تیغ تیزتر می‌شود بمیان دوزخ می‌افتد. موکلین جهنم او را با عذاب و شکنجه می‌برند و بمیان آتش می‌اندازند. برای او غذای زهرآلود که از چرک و خون است می‌آورند و مجبور می‌کنند تا از آن بخورد و دل و جگر و اعضا داخلی او بسوزد. بعداً زنجیرهایی از آتش که طول آن هفتاد ذراع است بگردن او می‌اندازند. مارها و افعی‌های فراوان بجان او می-

افتند و با انواع عذاب شکنجه‌اش می‌دهند. اما اگر اعمال خوب و بد با هم مساوی باشند نه از رحمت الهی بهره‌ور میشوند و نه بعداب الیم دوزخ گرفتار می‌گردند. و در محلی بنام اعراف که محلی نه خوبست و نه بد فرستاده می‌شود. اینها که ذکر شد خلاصه آئین مزدیسنی و اسلام است. اینک در باره آنها قسمتی از مندرجات اوستا و کتابهای دیگر را با مختصری از آیات قرآن مجید بیان می‌کنیم و بعداً بتوضیح آنها می‌پردازیم.

در سپننامینوگات بسنا ۵۰ قطعه ۲ راجع به نیکوکار اینکه داخل بهشت می‌شوند چنین می‌فرماید:

در میان گروه انبوه آنانیکه بر طبق آئین مقدس به سر می‌برند و خورشید به آنان پرتو افکند. روزیکه در پای حساب واپسین ایستند آنان را برای هوشمندان (بهشت) جای دهم. در اهنودگات بسنا ۳۳ قطعه ۱ می‌فرماید: کسیکه دوستدار راستی را خرم خواهد چه از پیشوایان، چه از اشراف و بزرگران و کسیکه از چارپایان پرستاری کند چنین کسی روزی در فرودس اشا و وهومن بسر برد.

در اشتادگات بسنا ۴۶ قطعه ۱۱ راجع باهل دوزخ می‌فرماید: (کربانها^۱ و کاویها^۲ بواسطه تسلط خویش مردم را بسوی اعمال زشت دلالت می‌کنند تا آنکه حیات جاودانی آخرت آنان را تباه سازند. روان و وجدان آنان وقتیکه نزدیک پل چینوت رسند در بیم و هراس خواهند افتاد و آنان جاودان در خانه دروغ (دوزخ) بمانند.

در پاورقی قطعه ۱۲ بسنا ۴۶ اشتادگات می‌نویسد: پل چینوت در اوستا (چینوت پرتو Chinvant Peretu) آمده که معنی آن پل تشخیص و تصمیم و قضاوت است. زیرا چینوت بمعنی تشخیص و قضاوت و پرتو هم بمعنی پل است. بقول

۱ - کربانها = اجرا کنندگان عمل قربانی که مخالف آئین مزدیسنی هستند.

۲ - کاویها = از مخالفین و دیوپرستان می‌باشند.

کتب پهلوی چینونت برای نیکوکاران ببلندی ۹ نیزه یا ۲۷ تیر فراخ می‌گردد. اما برای گناهکاران مانند لبه تیغ باریک و تیز می‌شود.

در فصل ۲۸ فقره ۱۸ کتاب بندهش آمده است (روزها و شبهائیکه هنوز روح در روی زمین بسر می‌برد بواسطه دیو (وی زرش) در بیم و هراس افتاده و معذب است، دیو وی زرش بر درب دوزخ آرام دارد. این روزها و شبها همان است که قبلاً اشاره شد عبارت است از ۳ روز و شبی است که روح پس از مرگ انسان در بالای سر مرده میماند و روز چهارم از جسد خارج می‌شود. در سوره (دهر) قرآن مجید میفرماید: در روز قیامت برای کفار زنجیرها و بندها و آتش آماده کردیم. اما نیکوکاران از آشامیدنیهایی که دارای کافور است می‌نوشند این نوشیدنیها از چشمه‌ای که بندگان مخصوص خدا از آن می‌آشامند. نیکوکاران در برابر پاداش اعمال پسندیده خود به بهشت میروند لباس حریر می‌پوشند. روی مبل‌ها و صندلیها می‌نشینند و تکیه می‌دهند.

در آنجا آفتاب و زمهریر نمی‌بینید در زیر سایه درختان بسر می‌برند و همه‌گونه میوه در دسترس آنهاست.

پسرهائیکه در زیبایی مانند لؤلؤ پراکنده هستند در میان لیوان‌های بلورین که در ظرف‌های نقره جای دارند برای آنان از چشمه سلسبیل آشامیدنی می‌آورند که دارای طعم زنجبیل است. لباس و پوشاک آنها از دیبای سبز و استبرق است و دست بندهای خوب در دست می‌کنند. و خداوند به آنها شراب طهور عطا فرماید. در سوره (حاقه) میفرماید: در روز قیامت باعمال بندگان رسیدگی میکنند نامه‌ای اعمال نیکوکار را بدستش می‌دهند و او را به بهشت می‌برند و در آنجا با کمال خوشی زندگی می‌کند و می‌خورد و می‌آشامد. اما نامه‌ای اعمال بدکار را بدست‌چپ او می‌دهند و بمأمورین دوزخ دستور داده می‌شود اینها را بگیرند و زنجیر بگردنشان بیندازند و به دوزخ ببرند و با

زنجیره‌هایی که هفتاد ذراع است آنها را به بندند . برای اینکه اینها بخدا ایمان نیاوردند و به فقرا و بیچارگان طعام ندادند . سپس برای آنها خوراک می‌آوردند که از چرک و خون و زهر آلود است و مختص گناهکاران می‌باشد .

در سوره‌های واقعه و اعراف هم موضوعاتی چنین آمده است . حال مشاهده می‌کنید خبری که زرتشت پیامبر ایرانی داده بود حضرت محمد پس از هفت هزار و اندی سال همان خبر را با همان تشبیهات برای امت خود آورده است .

مسئله هوشید روسویانی و آخرالزمان

مسئله سوشیانس از مسائل شیرین و دلکش کیش باستان است و مقصود از آن به طور کلی اشخاص برجسته و دانشمندان بزرگی است که در هر دوره و زمانی وجود داشته و بمرور زمان نیز بوجود می‌آیند . و از نتیجه افکار بلند خود بمردم سودمیرسانند و باعث پیشرفت و ترقی جهان میگردند و فرهنگ و دانش را توسعه میدهند . و دنیا را پراز عدل و داد میکنند . سوشیانس بمعنی برگزیده و سودرسان می‌باشد .

حضرت موسی که قوم یهود را از اسارت فرعونیان نجات داد یک سوشیانت بود و حضرت محمد که قوم عرب را از تاریکی جهل و نادانی رهانید یک سوشیانت بزرگ بود .

سوشیانت‌های آینده مزدیسنی

در کیش مزدیسنی از نابه‌های بزرگ بخصوص در سرزمین ایران خبر داده‌است که در هر عصر و زمانی بوجود می‌آیند و با نیروی روحی و فکر بلند خود برای ترقی و تعالی کشور و بیداری افکار مردم فعالیت می‌کنند . چنانکه در یسنای ۹ فقره ۲ از قوم هوم

چنین میگوید: ای زرتشت من هوم پاک دور دارنده مرگ هستم . مرا بخواه ای اسپیتمان
 - مرا از برای آشامیدن آماده ساز - مرا بستای ، آنچنانیکه بعد از این سوشیانتها مرا
 خواهند ستائید .

در یسنای ۲۴ فقره ۵ میگوید: (و ما می ستائیم فروهر مقدس در گذشتگان پاک
 دین را و فروهرهای پاکدین هائیکه در قید حیات هستند و فروهر مردانی که هنوز متولد
 نشده اند و سوشیانتهای نوکننده و ترقی دهنده جهان خواهند بود . این وضعیت در
 جریان تاریخ ادامه دارد و در هر عصر و زمان این قبیل بزرگان که سود رسانندگان و
 سوشیانتهای پیشرفت دهنده جهان هستند می آیند و بمیهن و کشور خود خدمت میکنند.
 حضرت محمد پیامبر اسلام در جزیره العرب از میان قومی جاهل ظهور کرد که
 بواسطه جهالت و نادانی دخترها را زنده بگور می کردند . این پیامبر بزرگ دارای روح
 بسیار نیرومندی بود که سائرین از آن بهره نداشتند آن حضرت در اثر همین روح بلند
 که از منبع وحی سرچشمه گرفته بود رستاخیز دینی بپا کرد و کتاب و شریعت آورد و بتعلیم
 و تربیت مردم پرداخت که اکنون جهانیان بعظمت مقامش گواهی میدهند . و مها تمنا گاندی
 که با اراده آهنین خود عظمت و آزادی یک ملت کهنسالی را تجدید و پایدار نمود از
 سوشیانتهای بزرگ بشمار میرود و همچنین کورش و افلاطون و ارسطو و بوعلی سینا و پاستور
 و دیگر دانشمندان بزرگ از سوشیانتها هستند . و نامشان در جهان به نیکی باقیمانده
 است .

Daena دئنا

نخستین قوه معنوی در اوستا (اهو) است که بمعنی جوهر هستی آمده و اهورامزدا
 هم از این کلمه ترکیب یافته است . دومین قوه معنوی (دئنا) است که در پهلوی دین
 میگویند و امروز بمعنی کیش استعمال می شود در حالیکه در حقیقت (وجدان) معنی میدهد .

هر کس از وجدان یا دثنا پیروی کند اندیشه و گفتار و کردارش خوب می شود و در نتیجه هم بخود و هم بمردم خیر میرساند . ولی هر گاه آدمی از لحاظ اندیشیدن ، سخن گفتن و عمل کردن راه خطا بپیوید ثمره ی تلخ عایدش میگردد . زرتشت زیباترین تصویری از وجدان نقاشی کرده است و میتوان بجزرات گفت وی نخستین کسی است که این راز بزرگ درونی را بوضوح ادراک و توصیف نموده است .

گناهان از نظر زرتشت

گناهان بزرگ از نظر زنداوستا بشرح زیر است : بی عفتی - خست - خودخواهی - طمع - رباخواری - رشک - حسد - حق ناشناسی - غرور - خودبینی و خودپسندی - دروغگوئی - جادوگری - کلاهبرداری - اعتقاد بخرافات - پیمان شکنی (که برادر دروغ است) - بی عدالتی - دزدی - کینه توزی - خشم - افترا - سخن چینی - کاهلی - بی علاقگی نسبت به امور خانوادگی و اجتماعی - بیوفائی - بت پرستی - ظلم نسبت به حیوانات - ریاضت کشی - گدائی - تعدد زوجات - فحشاء - زنا - لواط و عدم رعایت مقررات بهداشتی - انتحار - قتل نفس - گریه و زاری برای مرده - عمداً در پی علم و دانش نرفتن .

مفهوم گناه از نظر زرتشت

در آئین زرتشت بدی اگر چه یک واقعیت سمج می باشد ولی غیر قابل پرهیز و درمان نیست بهمین جهت در آئین زرتشت مفهوم گناه با آنچه در مسیحیت و ادیان دیگر هست خیلی فرق دارد . عبارت دیگر بر طبق اصول مسیحی گناه نیروی شری است که در نهاد انسان وجود دارد و پیوسته آدمی را به راه ضلالت میبرد ولی در کیش زرتشت اراده انسان قویتر از اغواهای گناه بوده بدلخواه می تواند از گناه پرهیز و یا از آن اطاعت و پیروی نماید . با در نظر گرفتن حقایق فوق در می یابیم که تنها خوشبختی و بدبختی

حتی گناهکاری و بیگناهی در دست خود ماست . انسان از موهبت آزادی اراده می تواند استفاده کرده و زندگی خود را مبدل بسرودی دل انگیز و یا نوحه ای حزن انگیز نماید . انسان اگر در مبارزه باشد رویه آشتی ناپذیر در پیش گیرد سعادتمند و خوشبخت و اگر خود را آلت دست بیدست و پای شر قرار دهد و با بدی مبارزه نکند غرق در گناه گشته تیره روز و بدبخت میشود . بقول ناصر خسرو :

چو تو خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را .
در وندیداد آمده :

شما ای گناهکاران بوسیله اعمال خود و وجدان خود در آن دنیا بدوزخ برده
میشوید!

پیمان شکنی در کیش زرتشت

متأسفانه امروزه در ایران چیزیکه وجود ندارد احترام بقول و پیمان است .

هر چه میگوئیم عکسش سرزند از کار ما قول ما هرگز موافق نیست با کردار ما
و حال آنکه در ایران باستان ایرانیان شهرت داشته اند که هرگز پیمان شکنی
نمیکنند . علتش هم بخاطر آن بوده که آنان از کیش پاک زرتشت متابعت میکردند . برابر
تعالیم زرتشت هر کسی قولی بدهد اعم از اینکه آن قول توأم با سوگند باشد یا نباشد
باید به قول خود وفادار باشد . یکی از زشت ترین اعمال در نظر زرتشت پیمان شکنی
است زیرا پیمان شکنی برادر دروغگویی است و شخص پیمان شکن در زمره پیروان
اهریمن است . فرودسی هم در شاهنامه آورده : ز پیمان نگردند ایرانیان .

کاهلی

در مزدیسنا مر دکاهل و تنبل از پیروان اهریمن است زیرا کاهلی ویرانی بار
می آورد و هر چیز که موجب ویرانی شود اهریمنی است . در مینو خرد آمده است که افراد

کاهل‌پست‌ترین آدم‌ها هستند. و عبادت و کار ریشه و اساس رستگاری است. باز هم در مینو خرد آمده: از کاهلی بر حذر باش تا از انجام وظیفه و اعمال شایسته‌ای که باید انجام دهی خودداری نکرده باشی. کار پاد زهر اندوه و حزن و کاهلی بدبختی زاست. در ایران باستان از گدا حمایت نمیشد و لذا بندرت در ایران قدیم گدا دیده میشد.

مقام زن در مزدیستی

عظمت هر کیش و فرهنگ را باید از احترامی که آن کیش و فرهنگ برای زن قائل میشود اندازه گرفت و مقیاس کرد. البته هدف از این احترام — احترام مسخره آمیزی نیست که در عصر شوالیه بازی در اروپا رواج داشت. زیرا در عصر شوالیه ها زن پرستی رایج بود. در کیش زرتشتی زن آن‌چنان مقامی دارد که در هیچ یک از آئین های دیگر دیده نشده. زن در این کیش از هر لحاظ با مرد برابر بوده و نه تنها ضعیفه دانسته نشده بلکه تا پرتوالهی بالا برده شده. آری (بانو) در اصل (ریتا باغیانو) که پرتوالهی می — دهد و (پورچیستا) که در ایران قدیم نام دختر بوده است در دین یشت بمعنی (علم پر) آمده است. در آئین زرتشت و در کتب زرتشتی و در هیچ کجا علت رانده شدن مرد از بهشت و گمراه شدن مرد بوسیله زن ذکر نگردیده. و در هیچ کجا ذکر نشده زن بعد از مرد و آنهم از دنده چپ مرد آفریده شده است مقام و اعتباریکه زرتشت برای زن در نظر گرفته بسیار جالب توجه است. زیرا در دنیای قدیم همه جا نسبت بزَن چون برده رفتار میشد حتی در رم که متمدن‌ترین کشور اروپا بود زن حق مرد دانسته میشد. یعنی مرد حق داشت که هر طور که صلاح میدانَد با زن رفتار کند او حتی میتواند زنش را بعنوان یک برده و کنیز بفروشد! ولی زرتشت با نظر تیز بین خود دریافت که تحقیر زن که در واقع یک بال دیگر و جود انسانی است عملی زشت و نابخردانه است و لذا حقوق مساوی برای زن و مرد قائل شد و آزادی هر دو را اعلام نمود.

در آئین زرتشتی دستور به (وه) یعنی اختیار یک همسر شده است. بعبارت دیگر نه زن حق دارد بیش از یک شوهر و نه شوهر حق دارد بیش از یکزن داشته باشد. طلاق هم جایز نیست مگر در تحت شرایط بسیار سخت مثلاً 'در مورد (جهیکا) یعنی زن بدکاره و خطاهای بزرگ دیگر که بعداً' بتفصیل از آنها سخن بمیان خواهیم آورد.

میهن پرستی در ایران باستان

نور میهن پرستی که در قلوب ایرانیان باستان جلوه‌گر بوده و اکنون هم هست، اثرات آئین کهنسال است که مهر میهنی و تعلق خاطر بآب و خاک کشور را مقدس‌ترین وظیفه دینی قرار داده و در سرنوشت ملت نجیب و شریف ایران بودیعت نهاده است. چون سرزمین ایران در ادوار مختلفه تاریخ محل ظهور راهنمایان بزرگ و سرچشمه تمدن و دانش بوده لذا در کتاب مقدس اوستا مقدس و متبرک بشمار رفته و کشور درخشان نامیده شده است. ایرانیان قدیم از روی عقیده و ایمان در دعا‌های خود عظمت و استقلال دائمی ایران را از درگاه پاک اهورامزدا خواستار میشدند و برای ترقی و تعالی آن‌ازجان و دل کوشش میکردند. یکی از دعا‌هائیکه بنام ایران مقرر شده و در مقدمه مهر نیایش و گاه (هاون) است که در آنجا چنین می‌گوید: (مس و وه و پیروز گر باد مینوی مهرایران) یعنی بزرگ و نیک و فیروز باد نیروی مهر ایران. مقصود اینست که ایرانیها دعا کرده و میگفتند: خدایا مهر و محبت ایران در دل ما بزرگ و فیروزمند و نیک باشد تا روز بروز آنرا بیشتر دوست بداریم و در راه عظمت و ترقی آن عاشقانه فعالیت کنیم. برای ملت ایران و عشق میهن پرستی آنان چه افتخار از این بالاتر که دعای مهر ایران در کیشپاک نیاکان سر لوحی نیایش قرار داده شده. میهن پرستی و علاقه قلبی بسرزمین ایران به قدری مورد توجه است که حتی به کوهها و رودهای این کشور درود فرستاده شده است. در فقره ۳۱ فروردین یشت فروهرهای مردان پاک و زنان پاک ایران را می‌ستاید و می —

گوید: فروهرهای مردان و زنان پاکدین مملکت ایران را می ستائیم .

در فقره ۹ سی روزه‌ها میگوید: فروغ عظمت و جلال خدا داده‌ی ایرانیان را و
فر ایرانی مزدا داده را می ستائیم .

در فقره ۴ مهر یشت میگوید: مهر دارنده‌ی دشتهای فراخ را می ستائیم که به
مملکت ایران با خان و مان، با سازش و آرامش خان و مان خوش بخشد. در سپنتامینوگات
یسنّا ۴۸ قطعه ۱۲ - اطاعت بفرمان خدا را در میهن پرستی و فقط استقلال و عظمت کشور
دانسته و فرموده است: کسانی که از حامیان مملکت محسوبندای و هومن و ای اشا که در
مقابل حکم مزدا کوشا هستند و با اعمال و کردار تکلیف خویش بجا می آورند. آنان کسانی
هستند که از برای در هم شکستن خشم برانگیخته شده‌اند. در فرگرد اول و نندیداد فقره
۲ ایران ویژه یا آریا ویج نخستین کشوری است که من اهورامزدا آفریدم. این بشارت
باعث افتخار و فضیلت ایران است که نخستین خلقت روی زمین از این سرزمین شروع
شده است. در فقره ۲۰ فرگرد ۲ و نندیداد آمده است: (من اهورامزدا با ایزدان خود در
آریا ویج انجمنی بیاراستم. در دیباجه آفرینگان^۱ میگوید: بشود که وطن پرستی، ظفر
و شادمانی همیشه در این سرزمین برقرار بماند.

پنجگاه نماز در کیش زرتشت

بسیار جالب توجه است که نماز کیش باستان از حیث اوقات پنجگانه و سایر
شرایط و آداب و رسوم شباهت زیاد به نماز دین مقدس اسلام دارد و این بهترین توافقی
است که بین دو کیش قدیم و جدید می باشد اوقات نماز و شرایط مهم آن در مزدیسنی
بدین ترتیب است:

۱ - اخلاق ایران باستان در قسمت حق شناسی .

شبانۀ روز بشرح زیر به ۵ قسمت شده که هر کدام نماز خاصی دارد .

۱ - (هاون گاه Havangah) وقت آن از برآمدن خورشید است تا نیمروز

(ظهر)

۲ - (رپیت وین گاه Repithwingah) موقع آن از ظهر است تا ۳ تسو (ساعت)

بعد از نیمروز

۳ - (ازیرینگاه Oziringah) از ۳ ساعت بعد از نیمروز است تا اول شب و

پیدا شدن ستاره .

۴ - (ایویس روتریم گاه Aiwisruthringah) از اول شب است تا نیمه شب .

۵ - (اشهین گاه Ushahingah) از نیمه شب است تا برآمدن خورشید .

- هر یک از این اوقات بنام یکی از فرشتگان اختصاص دارد که اسامی آنها به

ترتیب ۱ - هاون ۲ - رپیت وین ۳ - ازیرین ۴ - ایویس روت ریم ۵ - اشهین است که

در آخر آنها گاه آمده بمعنی وقت و منسوب به آنهاست .

شرایط نماز

برای بجا آوردن نماز شرایطی منظور شده است بشرح زیر ۱۰۰ - ۱ - پاک بودن تن

از هرگونه کثافت و نجاست . ۲ - پاک بودن لباس از هرگونه پلیدی و نسا^۱ و هیرنسا^۲

۳ - در برداشتن سدره و کشتی ۴ - شستن دست و رو که عبارت از وضو باشد . ۵ - پاک

بودن جای نماز از هرگونه پلیدی و نسا بطوریکه محل نماز تا ۴۰ گام یا حداقل تا ۳ گام

اطراف آن پاک و تمیز باشد . ۶ - محل نماز بزور از کسی نگرفته باشند یا از پول دزدی

۱ - نسا = تن مرده و لاشه حیوانات و هر چیزی که بدان پیوسته باشد .

۲ - هیرنسا = چیزیست که از ذیروحی جدا شده باشد مانند خون - ناخن - موی

و امثال آنها .

نخریده باشند.

ترتیب وضو

ترتیب وضو این است که دستها را تا مچ و صورت را تا بناگوش و زیر زنجوبالای پیشانی و هم چنین پای را تا قوزک پا ۳ بار با آب تمیز خوب شست و شو میدهند. آنگاه اوستا (دعای) دست و روشستن را که سرش باج نام دارد میخوانند و به نوکردن کشتی (باز و بسته کردن کشتی) میپردازند و پس از آن شروع بخواندن نماز می‌کنند.

وضو و تیمم را در زبان پهلوی (پادیاب) میگویند.

در کیش مزدیسنی برای انجام وضو ۳ رویه معین شده است که آنرا ۳ شوی گویند.

۱- همانطوریکه ذکر شد دست و صورت و پارامی شویند.

۲- در صورت نبودن آب، نباتات یا برگ درختانرا که رطوبت دارد فشارمی-

دهند و رطوبت آنرا بجای آب بدست و صورت و پا میمالند.

۳- در صورتیکه آب یا روئیدنی نباشد یا بواسطه زخم دست و صورت یا علل

دیگر استعمال آن صلاح نباشد در اینصورت ۳ بار دست را بروی خاک تمیز میزنند و سپس

بصورت و پشت دست میکشند.

قبله

پرستش سو (قبله) در آئین زرتشت از لحاظ اینکه نمیتوان برای خدا حدود و

جهتی را در نظر گرفت از این جهت در موقع نماز گزاردن بطوریکه در بحث آتش خواهد

آمد بسوی نور و روشنائی از قبیل آفتاب و ماه و چراغ و آتش توجه میکنند.

توجه بنور و آتش و ماه و چراغ و آفتاب در موقع نماز گزاردن بسیار معقول و

منطقی است زیرا فروغ و روشنائی ظاهری نموداری از نور و روشنائی عالم حقیقت و

معنویت می باشد. و در طراوت روح و دل اثر عظیم دارد و انسانرا به تجلیات انوار الهی

متوجه میسازد. عرفا درموقع ذکر و تفکر بقلب خود توجه می‌کنند و آنرا بصورت نورانیت در جلو چشم خود مجسم می‌سازند و نام خدا را در عالم تصور روی آن نقش میدهند و با کمال خلوص بطور آهسته ذکر میکنند یا میخوانند. این ترتیب ذکر گفتن و بنورانیت قلب متوجه شدن از مراحل مخصوص عبادت عرفای طریقت است که آنرا حضور قلب گویند و اهمیت زیادی بآن میدهند.

و اکنون که دانستیم قیله‌گاه زرتشتیان بطرف نور و روشنائی است بهتر است شواهدی هم از قرآن کریم بیاوریم که خداوند خود را نور معرفی کرده و گاهی هم حضرت محمد و قرآن را نور خود خوانده است.

در سوره (زمر) آیه ۲۲ آمده: آیا آن کس را که خدا برای اسلام شرح صدر عطا فرمود که وی به نور الهی روشن است.

باز در سوره (زمر) آیه ۶۹ آمده: و زمین محشر به نور پروردگار روشن گردد.
سوره (صف) آیه ۸ آمده: کافران بخواهند که نور خدا را به گفتار باطل خاموش کنند البته خدا نور خود را تمام و کامل نگاه خواهد داشت.

سوره (توبه) آیه ۳۲: کافران می‌خواهند که نور خدا را به نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند.

سوره نور آیه ۳۵: الله نور السموات و الارض. خدا نور آسمانها و زمین است
الی آخر.

سوره (رعد) آیه ۱۶: آیا نور و ظلمت مساوی است؟

سوره (ابراهیم) آیه‌های ۱ و ۵: کتابی را بتو فرستادیم مردم را از ظلمت بنور رهنمون شوی آیه اول بمحمد و آیه پنجم بموسی.

باز سوره (نور) آیه ۳۵: بدون آنکه آتشی بر افروزد خود بخود جهانی را روشنی

بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور معرفت قرار گرفته و خدا هر که را خواهد به نور خود هدایت می‌کند .

سوره (اعراف) آیه ۱۵۷ : و نوری را که به او نازل شد پیرو شدند .

سوره (مائده) آیه ۱۵ : همانا برای هدایت شما نوری عظیم به حقانیت آشکار

آمد .

باز در سوره (مائده) آیه ۱۶ : و او را از تاریکی جهل بیرون و به عالم نور داخل

گرداند .

و باز در سوره (نور) آیه ۴۰ : هر که را خدا نور علم نبخشید هرگز جان او

روشنی نخواهد یافت .

سوره (احزاب) آیه ۴۳ : تا شما را از ظلمت بیرون آورده و در عالم نور رساند .

سوره (فاطر) آیه ۲۰ : و هیچ ظلمت با نور برابر نخواهد بود .

سوره (حدید) آیه ۹ : تا شما بندگان را از ظلمت بیرون آورده و بنور رهبری

کند .

پس دانسته شد و قتیکه زرتشتیان بطرف نور و روشنائی عبادت میکنند و نماز

میخوانند بدون دلیل نبوده و هفت هزار و اندی سال پیش از قرآن و محمد آنها نور را

درک کرده‌اند که حقیقت نور در فکر بکر اشوزرتشت ریشه‌دوانده بود .

شش گاهانبار یا اوقات شش گانه آفرینش

از بحث شش گاهانبار که بنام شش جشن بزرگ سال است بحقایق زیادی پی

می‌بریم . و بدرت مطالبی که در جهان علم و دانش صورت معمای حل نشدنی بخود گرفته

بود موفق می‌شویم .

در ابتدای توراه می‌نویسد : خداوند در ۶ روز آسمانها و زمین و ستارگان و آب

و گیاهو بطور کلی همه موجودات را آفرید و در روز هفتم بیاسود. قرآن مجید نیز این موضوع را تأیید می‌کند.

این مطلب از کیش قدیم ایرانیان سرچشمه گرفته. زیرا در آئین مزدیسنان آمده است که اهورامزدا جهان را در ۶ هنگام آفریده اما نه در شش روز متوالی از هفته. بلکه در مدت یکسال (۳۶۵) روز چنانکه در آغاز فصل ۲۵ بندهش میگوید: «اهورامزدا فرمود: آفرینش جهان در ۳۶۵ روز که شش گاهانبار یا گهنبار (۶ وقت) سال باشد انجام گرفت. اوقات ۶ گانه آفرینش جهان که شش گاهانبار معروف شده و در آن ایام جشن میگیرند به اسامی زیر می‌باشد.

۱- (میدیوزرم Midyuzarm)

۲- (میدیوشم Midyushem)

۳- (پیتی شهیم Paityshahim)

۴- (ایاترم Ayatherm)

۵- (میدیارم Maidyarem)

۶- همس پت مدم (Hamas, path, madam)

۱- گهنبار میدیوزرم از ۱۱ اردیبهشت که خورشید روز نام دارد شروع و در پانزدهم خاتمه می‌پذیرد. در این ایام آسمان و کهکشان و ستارگان آفریده شده است.

۲- گهنبار میدیوشم. در صد و پنجمین روز سال یعنی از ۱۱ تیرماه که خورشید روز است شروع و در پانزدهم این ماه خاتمه می‌پذیرد. در این ایام آبها آفریده شده است.

۳- گهنبار پیتی شهیم در یکصد و هشتادمین روز سال است که بحساب قدیم از ۲۶ شهریور که اشتاد روز می‌باشد تا ۳۰ شهریور. در این ایام زمین آفریده شده است.

۴- گهنبار ایاترم . دویست و دهر روز پس از آغاز سال است این ایام بنا بحساب

قدیم از ۲۶ مهر که اشتاد روز نام دارد تا ۳۰ مهر است اما بحساب کنونی از بیستم تا ۲۴ مهر خواهد بود . در این ایام گیاهان و اشجار آفریده شده است .

۵- گهنبار میدیایرم در ۲۹۰ روز از سال گذشته است با تقویم فعلی از دهم تا چهاردهم دیماه است در این ایام جانوران آفریده شده .

۶- گهنبار همس پت مدم در سیصد و شصت و پنجمین روز سال است ولی با تقویم فعلی از بیست و پنجم تا آخر اسفند است که مصادف با شب اول فروردین است از گهنبارهای دیگر مهمتر و گرامی تر است و یکی از برتریهای این ایام آنست که آفرینش انسان در این ایام صورت گرفته .

جشنها و شادیها

ایرانیان قدیم سالی چندمرتبه برای آرامش تن و شادی روان جشنهای گوناگون برپا میکردند . و از گریه و زاری و اندوه که در اوستا ناستوده است دوری میکردند .

بطور کلی جشنهاییکه ایرانیان قدیم برپا می داشتند بترتیب زیر است :

۱- جشن نوروز : این جشن چنانکه از اسمش پیداست در روز نوا ماه اول سال است و روز اول فروردین آغاز جشن نوروز است و هرمزد نام دارد که نام پاک اهورامزدا است . فرخنده روزیست که سال نو بنام خدا آغاز می شود . این جشن را به جمشید که از پادشاهان سلسله پیشدادی بوده است نسبت می دهند . روز نوروز که بزرگترین جشن عالم طبیعت است در نزد ایرانیان دارای فضیلت و احترام زیاد بوده که اکنون هم بهمان شکوه و جلال خود باقیست . یکی از امتیازات جشن نوروز این است که در فروردین ماه واقع شده و این ماه متعلق به فروهرهای پاکان می باشد که برای دیدار کسان خود بزمین می آیند و بعد از مدتی توقف بجای خود برمی گردند . به همین جهت است که ایرانیان

چند روزپیش از عید بخانه تکانی و نظافت و تهیه وسایل جشن و شادی می‌پردازند تا فروهران در وقت فرود آمدن بزمین آنها را پاک و خرم به بینند و با شادی و سروربمکان خود بازگردند. شب نوروز که هنگام آمدن مهمانان گرامی است یعنی فروهرهای درگذشتگان است برای فرخندگی آتش روشن می‌کنند و در جزو تشریفات بنام هفت امشاسپندان هفت سین ترتیب می‌دهند.

در فروردین یشت فقره ۱۵۶ و ۱۵۷ بآمدن فروهر پاکان و خشنود برگشتن آنان اشاره میکند و چنین میگوید: بشود که فروهرهای قوی و بسیار نیرومند پیروزگر پارسایان و فروهرهای نخستین آموزگاران و پیروان کیش در این خانه خشنود بخرامند. بشود از این خانه خشنود برگشته جزای نیک و رحمت سرشار درخواست کنند. بکند از این خانه خشنود برگردند. بکند آنان سرودهای مقدس و مراسم مارابه اهورامزدا و بامشاسپندان برسانند. مبادا آنها ناخشنود از این خانه و از مامزداپرستان دور شوند.

۲ — ششم فروردین — روز ششم فروردین که خورداد نام دارد روز تولد و برگزیده شدن اشوزرتشت اسپیتمان پیامبر بزرگ ایران باستان و دارای اهمیت و فرو و شکوه فراوان است و اکنون هم زرتشتیان با همان عزت و شکوه سابق خود جشن میگیرند.

۳ — شش گهنبار — از جشن های بزرگ مزدیسنان است که بتفصیل سخن رانده شد.

۴ — جشن تیرگان — جشن تیرگان یا آبریزان در تیر روز از تیرماه است. اکنون هم زرتشتیان این روز را جشن میگیرند و بهمدیگر آب می‌پاشند و شادی می‌کنند. این روز روز پیروزی ایرانیان بر تورانیان است.

۵ — جشن مهرگان — این جشن در روز مهر ایزد از مهر ماه است که در آن روز

ایرانیان برهبری کاوه آهنگر بر ضحاک ستمگر شوریده و او را بند کردند و فریدون پسر آبتین را که از خانواده جمشید بود بتخت سلطنت نشاندند .

۶- جشن سده - جشن سده بحساب قدیم در دهم بهمن ماه است که آبان روز نام دارد . و پنجاه و پنجروز پیش از جشن نوروز واقع میشد و آن روزیست که هوشنگ شاه آتش را بدست آورده است . سبب معروف شدن آن به سده اینست که در روز سدم از چهره دوم سال واقع شده است . ایرانیان قدیم سال را بدو قسمت کرده و هر کدام را یک چهره میگفتند . چهره اول از اول فروردین تا آخر مهر است یعنی ۷ ماه که آنرا تابستان میگویند . و چهره دوم از اول آبان تا آخر اسفند است که ۵ ماه است و آنرا زمستان میگویند . ایرانیان در این جشن آتش روشن میکردند و دور آن میگشتند و سرود میخواندند و شادی می نمودند . اکنون هم آثار این جشن بخوبی محفوظ است . در اینجا باید یاد آور شد چون در قدیم ماهها تماما ۳۰ روز بود لذا جشن سده در دهم بهمن واقع میشد .

ولی اکنون چون روزهای کیبسه آخر سال را حذف کرده و شش روز به ۶ ماه اول سال افزوده اند از اینجهت جشن سده باید در چهارم بهمن باشد که آبان روز نام دارد و ۵۵ روز پیش از نوروز می شود .

۷- جشن های ماهها - ایرانیان باستان هر روزی از ماه را که نامش با نام ماه برابر بود جشن میگرفتند مانند فروردین روز در فروردین ماه و اردیبهشت روز در اردیبهشت ماه که جشن اردیبهشتگان است و خرداد روز در خرداد ماه که به جشن خردادگان موسوم است و ماههای دیگر نیز به همین ترتیب بوده است .

زنا شوئی در ایران باستان

درکش پاک ایران باستان ازدواج و زنا شوئی بمنظور زندگی خوش و خرم و اتحاد

و اتفاق و ازدیاد نفوس و تشکیل خانواده بطوری برپایه صحیح و محکم استوار شده که خود بخود دارای بقا و دوام می باشد. و پیوند مهر و محبت را مابین زن و شوهر برای همیشه برقرار می سازد. اشوزرتشت در (وهیشتوا یشت گات یسنا ۵۳ قطعه ۵ به پسران و دختران که می خواهند با هم پیمان ازدواج به بندند خطاب می کند و برای کوشش در زندگانی پاک منشی اندرز می دهد و می فرماید: ای دختران شوی کننده وای دامادان اینک بیاموزم و آگاهتان سازم. با غیرت از پی زندگانی پاک منشی بجوشید. هر یک از شما باید در کردار نیک بدیگری سبقت جوید. و از این راه زندگانی خود را خوش و خرم نماید. ولی متأسفانه بعضی از دانشمندان به کلمه (خیتوه دت) بمعنی خویشی دهنده و ایجاد یگانگی در میان مردم یا بمعنی داد و دهش است پی نبرده و بدون تتبع و ژرف نگری و بدون توجه بدستورهای کیش زرتشت آنرا به زناشوئی با نزدیکان ترجمه کرده اند. این اشتباه بزرگ بهانه ای بدست دشمنان ایران و آئین ایران باستان داده و در نوشته های خود شهرت داده اند که در آئین مزدیسنی زناشوئی بین برادر و خواهر و یا پدر و دختر و امثال اینها جایز می باشد! مسلم است که دشمنان دین زرتشت این سخنان و ترجمه های غرض آلود و ناپاک را در میان مردم انتشار می دهند و حال آنکه اشتباه محض است. چون مطابق کیش مزدیسنی با نظم و ترتیب صحیحی مرد و زن و پسر و دختر عموماً در اجتماعات شرکت می کنند و با یکدیگر معاشرت مینمایند. لذا از ابتدای امر کم کم پسران و دختران بروحیه و اخلاق همدیگر آشنا می شوند و از روی بصیرت و آزمایش و اطلاعات کامل که نتیجه یک عمر معاشرت اجتماعی است یکدیگر را انتخاب می کنند و در اینصورت بعد از انجام یافتن ازدواج زندگی آنها با خوشی و محبت ادامه پیدای کند و برای همیشه دوام می یابد.

در کیش زرتشتی از لحاظ نظم کارهای دنیا و محکم ساختن رابطه ی وحدت و

یگانگی و جلوگیری از مقایسه اخلاقی برای عمل زناشوئی تأکید زیاد گردیده و بخوبی ستوده شده است. چنانکه در وندیداد پرگرد چهارم بند ۴۷ از قول اهورامزدا میگوید:

"ای اسپتیمان زرتشت، هرآینه من مرد زن دار را بر بی زن و مرد خانه دار را بر بی خانمان برتر می شمارم." باز در فقره ۴۴ میگوید: وظیفه هر شخصی است که برادران هم دین خود را در کسب مال و داشتن همسر راهنمایی و مساعدت کند. در دین زرتشت کمک کردن برای ازدواج کسانی که بسن بلوغ بعلت ناداری بی همسر مانده اند از کارهای خوب و پر ثواب شمرده شده است.

بطور کلی عقد و ازدواج بترتیب زیر ۴ نوع می باشد.

۱- پادشاه زنی - عقد پادشاه زنی عبارتست از این است که پسر و دختر برای نخستین بار با رضایت اولیاء خود با یکدیگر ازدواج کنند.

۲- ایوک^۱ زنی - و آن هنگامیست که مردی بخواهد با دختری که منحصر بفرد پدر خود می باشد ازدواج کند. چون دختر نمیتواند دارائی خانه پدر را بخانواده دیگر منتقل نماید، بنابراین چنین دختری موظف است که پس از ازدواج نخستین پسر خود را بجای فرزند پدرش قرار داده و دارائی را باو بسپارد تا از انقراض خانواده پدرش جلوگیری کند. این چنین زن را ایوک^۱ زن میگویند.

۳- چاکر زنی و آن در مورد مرد یا زن بیوه است که بخواهد پس از درگذشت جفت اولی همسر دیگری انتخاب کند. چون برابر کیش زرتشتی جفت اولی در گیتی و عالم بعد از مرگ همسر شخص است و زن اولی مقام پادشاه را دارد. لذا جفت دوم در عالم بعد مقام چاکری را در برابر جفت اول خواهد داشت. همچنین وقتی که مرد بخواهد برای دارا شدن فرزند با رضایت زن اولی زن دیگری بگیرد این زن دوم نیز در مقابل

زن اول که مقام پادشاه زنی را دارد چاکر زن خوانده می‌شود. یعنی در حقیقت نسبت بزن اولی بمنزله چاکر و خدمتکار است.

۴- عقد خود سرزنی - و آن هنگامیست که دختر و پسر بالغ قبل از رسیدن به ۲۱ سالگی بخواهند بدون رضایت پدر و مادر خود با یکدیگر ازدواج کنند. در اینصورت موبد حق دارد صیغه عقد را جاری سازد. ولی مادامیکه این نارضایتی اولیاء آنها باقی است این زن و شوهر از ارث محروم خواهند بود. ناگفته نماند در دین زرتشتی دختر در ۱۶ سالگی و پسر در ۱۸ سالگی میتوانند با رضایت اولیاء خود ازدواج کنند.

موانع زنا شوئی

زناشوئی در میان خویشاوندان نسبی یا سبب در موارد زیر ممنوع است.

۱- نسبت بزن - نزدیکتر از پسر عمو و پسر خاله و پسر خالو و پسر دائی و همچنین پدر خوانده و برادر خوانده و در مورد خویشاوندان سببی هم نزدیکتر از پسر عمو و پسر عمه و پسر دائی و پسر خالو شوهر جایز نیست.

نسبت بمرد - نزدیکتر از دختر عمو و دختر عمه و دختر دائی و دختر خالو و همچنین مادر خوانده و دختر خوانده و خواهر خوانده و در مورد خویشاوندان سببی هم نزدیکتر از دختر عمو و دختر عمه و دختر دائی و دختر خاله زن جایز نیست.

نسبت به زن یا مرد - در مورد خویشاوندان رضاعی بطور کلی همان موانع فوق-جاریست.

مهریه

در آئین زرتشتی رهایی اختیاری نیست و باین جهت در اجرای مراسم زناشوئی

مهریه قید نمیشود.

امکان فسخ زنا شوئی یارهایی

۱- هرگاه در موقع اجرای مراسم زناشوئی یکی از طرفین دیوانه بوده یا اختلال دماغ داشته باشد در صورتیکه طرف دیگر آگاه نبوده است بر طبق تقاضای طرفی که صحیح و سالم است ازدواج قابل فسخ است .

۲- هرگاه شوهر عینین باشد یعنی مردی نداشته باشد زن میتواند تقاضای رهایی کند .

۳- هرگاه شوهر در مدت ۳ سال مخارج زندگی زن را ندهد زن میتواند تقاضای رهایی کند .

۴- هرگاه ثابت شود زن مرتکب زنا شده شوهر میتواند او را رها سازد و هرگاه ثابت شود شوهر با زن دیگر زنا کرده زن هم میتواند تقاضای رهایی کند .

۵- هرگاه زن از اذیت شوهر در خطر باشد میتواند تقاضای رهایی کند .

۶- هرگاه زن نافرمان باشد و رفتار او باعث خطر گردد شوهر میتواند تقاضای رهایی کند .

۷- هرگاه شوهر زن دیگری داشته و در موقع ازدواج پنهان کرده و یا زن شوهر دیگر داشته ازدواج بعدی خود بخود باطل است .

۸- وقتیکه مرد یا زن ترک دین زرتشتی کند طلاق جایز است .

گواه گیران یا مجلس عقد

در این مجلس بزرگان و موبدان حاضر می شوند . موبد پس از شنیدن اقرار رضایت از عروس و داماد اندرزهای سودمند اخلاقی و دینی بآنها می دهد پس از آن عروس و داماد دست پیوند بهم داده و دور آتش می گردند و سایر تشریفات عروسی به طوریکه معمول است انجام می یابد (منظور از اندرز ذکر اندرزهای پیمان زناشوئی است .)

اموات

بسیاری از آثار و شواهدی که از زمان باستان مانده چنین میرساند که در روزگار باستان مرده را در درون سردابه‌ای که در دل کوه می‌کندند می‌گذاشتند و مدخل آنرا با سنگ تراشیده محفوظ میداشتند. و یا اینکه در میان جعبه‌ای از سنگ تراشیده می‌نهادند و آن جعبه را درون غاری که باندازه آن جعبه سنگی میتراشیدند می‌گذاشتند البته پس از کفن کردن، زرتشتیان فعلی مرده را کفن می‌کنند و روی تخت‌خواب می‌خوابانند و روی آن ملافه سفید می‌کشند و آنرا در سردابه به شرح بالا می‌گذارند.

فلسفه آتش

جوهر آئین زرتشت پاکی و بی‌آلایشی است و چون آتش بزرگترین پاک‌کننده و در عین حال پاک‌ترین و نورانی‌ترین عنصر است از اینرو سمبول این کیش گشته است. برخلاف آنچه بعضی‌ها تصور میکنند زرتشتیان آتش پرست نیستند بلکه آتش را رمز و سمبول اهورامزدا میدانند.

فردوسی علیه‌الرحمه در این باره می‌گوید:

نگوئی که آتش پرستان بدند پرستنده پاک یزدان بدند.

زرتشت با انتخاب آتش بعنوان سمبول کیش خود بهترین انتخاب‌ها را کرده است او بدینوسیله از پیروان خود خواسته است که:

۱- مثل آتش پاک و درخشان باشند.

۲- همان‌طوریکه آتش پیوسته شعله‌هایش بالا میرود آنها هم بسوی بالا بسوی -

روحانیت- بسوی انسانیت و بسوی ترقی و تعالی پیشروی کنند.

۳- همان‌طوریکه آتش پیوسته شعله‌هایش هرگز بسوی پائین جذب نمیشود آنها

هم سعی کنند مجذوب خواهشهای پست نفسانی نشوند و همیشه آمال بزرگ معنوی درمد

نظر داشته باشند.

۴- همانطوریکه آتش چیزهای ناپاک را پاک میکند و خود آلوده نمیشود آنها

هم با بدی بستیزند بی آنکه خود را آلوده با بدی کنند.

۵- همانطور که از یک اخگر میتوان آتشی برافروخت، همچنان روح انسانی با

پرواز روشن و فروزان می شود.

۶- همانطور که آتش با هر چه تماس میگیرد آنرا مثل خود درخشان میکند

زرتشتی نیز باید پس از بر خردار شدن از فروغ دانش و بینش دیگرانرا از فروغ نیکی

اشا^۱ بر خردار گرداند.

۷- آتش منبع زیبایی و اساس حیات است. آتش فعال و بیقرار بوده و تا پایان

عمر حتی لحظه‌ای از کوشش باز نمی‌ایستد و انسان هم بایستی مانند آن فعال بوده و از

کار و کوشش باز نایستد. اما آن آتشی که درون آدمی را از آلودگی پاک میکند جز (اشا)

نیست که از طریق اصول ۳ گانه بدست می‌آید.

درا ایران باستان آتشکده‌ها نه تنها حای عبادت بلکه دادگاه و درمانگاه و دبستان

هم بود. مؤبد در این مکان بدادرسی می‌پرداخت و بیماران حسمی و روحی نیز معالجه

می شدند. علاوه بر این آتشکده‌ها مجهز به کتابخانه جامعی بود و مکتب خانه هم بشمار

میرفت. چه در این جا باطفال دروس دینی تعلیم میدادند.

آتشکده‌ها جای بسیار مقدسی بشمار میرفت و تمام آنها نگهبانانی داشتند که

آذربانان خوانده می شدند. این آذربانان زندگی بسیار ساده و پاکی داشتند و تعلیم

زرتشت را بپاکترین و خالص ترین صورت خود به پیروان مزدیسنی تعلیم میدادند. باید

توجه داشت ه این فقط کیش زرتشت نیست که به آتش و نور توجه خاصی دارد . در بسیاری از مذاهب به نور و روشنائی و آتش احترام گذاشته شده است . چنانکه خدای موسی در تورات (سفر خروج) بشکل آتش تجلی میکند و در قرآن مجید همانطور که در مبحث قبله آورده شد خداوند خود را و گاهی اوقات محمد و قرآن را نور میگوید و معرفی می کند . مثلاً " در سوره نور آیه ۳۵ . صریحاً" میفرماید : خدا نور آسمانها و زمین است داستان نورش به مشکوتی ماند که در آن روشن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای که تلوء آن گویی ستاره ایست درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون که با آنکه شرقی و غربی نیست شرق و غرب جهان بدان فروزان است . و بی آنکه آتشی زیت آنرا برافروزد خود بخود جهانی را روشنی بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور معرفت قرار گرفته و خدا هر که را خواهد بنور خود هدایت کند . از قول عیسی در رساله‌ی اول ژان (عهد جدید) خدا نور محض خوانده شده است .

نظریه کلی به فلسفه زرتشت

فلسفه زرتشت یک اعتراض و مبارزه عظیم بر ضد شر و بدی است . زرتشت با روش آشتی ناپذیر خود نسبت به شر نشان داده که به هیچ وجه سر سازش با اهریمن را ندارد . در کیش زرتشت هر عملی که زمین را زیباتر و نیکی را قوی تر و بدی و شر را ضعیف تر کند پیروزی شناخته شده است .

زرتشت از روابط اساسی انسان با این جهان اسرار آمیز و وظیفه و سرنوشت او گفتگو کرده و نشان داده است برای غلبه بر مشکلات زندگی چه رویه‌ای را باید در پیش گرفت . وی برخلاف بعضی فلاسفه از افراط در خوشبینی بر حذر بوده نشان داد جهان کامل نیست بلکه بسوی کمال در حرکت است و ما که خود را اشرف مخلوقات می دانیم باید در بکمال رسانیدن جهان به کوشش و جهد بپردازیم . زرتشت با حل مسأله شر

بوجهی قانع کننده هیچگونه ابهام و تضادی در جهان بینی خود باقی نگذاشت و ثابت کرد جهان ما جهان تطور و تکامل و انسان خالق سرنوشت خویش است. زرتشت در تاریخ جهان نخستین کسی بود که مذهب را از صورت جادو و جنبل و اجرای مراسم ظاهری و اعتقاد بخرافات آزاد ساخت و آنرا بر پایه محکم اخلاقیات نهاد.

خدمت بزرگ زرتشت خدمت او به اخلاق است چنانکه اصول اخلاقی او برتری آشکار بر اصول اخلاقی بیشتر ادیان دارد.

مولتون می نویسد: (زرتشت از اولین متفکرینی است که کیش خود را بر پایه اخلاقی گذاشته است. او در جستجوی یک آسمان نو و یک زمین نو بود که در آغاز درستکاری فرمانروا باشد.) و کاسارتلی میگوید: (مزدیسنا میتواند بخود ببالد و فخر کند که دارای سالمترین و عالیتین و معقول ترین سیستم های اخلاقی است. برطبق عقیده بعضی از مستشرقین تعالیم زرتشت عالیتین و پخته ترین میوه فرهنگ اخلاقی بوده روح مبارزه طلب و پیشرو آریابه بهترین صورت در این کیش به جلوه گیری پرداخته است و پیامبران بعد از او از گفته ها و دستورات او الهام گرفته و با تغییر و تبدیل جزئی با متان خود آموخته اند.

نفوذ و تأثیر افکار زرتشت

افکار زرتشت نفوذ و تأثیر خاصی در نقاط مختلف دنیا از چین گرفته تا انگلستان داشته است. در این اواخر نفوذش به آمریکا هم رسیده در این کشور باشگاهها و مکاتب زرتشتی افتتاح شده و مجلات بسیاری راجع بافکار زرتشت انتشار می یابند اما تأثیر نفوذ مستقیم زرتشت بیشتر در فلسفه های هند-آلمان و مذاهب سامی دیده می شود. مثلا "۳ اصل زرتشتی در یکجا از گفته های بودا منعکس شده بدین شرح: (در اعمال با انضباط باش- در سخت با انضباط باش- در فکرت با انضباط باش) بقول موریس مترلینگ: (مطالعه در مذهب ایرانیان قدیم از لحاظ مسیحیان خیلی حالب است زیرا $\frac{۴}{۵}$

معتقدات عیسوی از ایرانیان اقتباس شده است.) بعضی از دانشمندان عقیده دارند، مزدیسنا کلید فهم مسیحیت و اسلام است. بی سبب نیست که (ویدنگ رن Widengren مستشرق معروف سوئدی میگوید: (موقعیکه تاریخ آئین یهود و مسیحیت و اسلام را مورد بررسی قرار میدهیم در می‌یابیم زندگی مردم بخصوص از زمان سلطنت هخامنشیان بطور قطع تحت تأثیر و نفوذ کیش مزدیسنا بوده است.

تأثیر و نفوذ مزدیسنا در یهودیت باینصورت انجام گرفت. که آئین یهود در آغاز خود را بصورت دیکتاتوری بوالهوس میدید که گاهی باعمال نیک دست میزد و گاهی باعمال بد روی می‌آورد ولی کم کم پس از آشنائی با مزدیسنی یاد گرفتند که اعمال شر را بخدا نسبت ندهند و معتقد شوند که اعمال بد فقط از اهریمن (شیطان) سرمیزند.

حکمت زرتشت در افکار افلاطون و فیثاغورث و هر اکلیت هم تأثیر بسزائی داشته و این نفوذ بحدی بوده که میتوان گفت اساس فلسفه افلاطون همان فره وشی^۱ زرتشت است و عقیده هر اکلیت مبنی بر آنکه اصل و منشاء جهان آتش است همان عقیده زرتشت است. تأثیر و نفوذ زرتشت در انگلستان از طریق مسیحیت راه یافته است و این نفوذ بحدی بوده که حتی بعضی کلمات انگلیسی از لغت اوستایی مشتق شده مثل کلمه best که معنی بهترین است از بهشت مشتق شده و کلمه right که در انگلیسی حق و درستی معنی میدهد همان کلمه Rat^۲ در اوستا است و غیره. نفوذ و تأثیر افکار زرتشت در فلسفه آلمان بیشتر در آثار کانت - هگل و نیچه دیده می‌شود. حتی بعضی از دانشمندان میگویند: فلسفه هگل مبتنی بر افکار زرتشت است. در جهان باستان نفوذ و تأثیر زرتشت بقدری زیاد بوده که بقول ماگس سوللر: "دوره‌هایی در تاریخ پیش آمده که در آن دوره‌ها

۱ - فره وش = بالاتر رفتن - نیروی سوق دهنده

۲ - یک لفظ سانسکریتی است که مترادف right است

نزدیک بود مزدا پرستی از ویرانه های معابد سایر خدایان سر بلند کند. و جهانگیرشود. حکمت زرتشت مثل دریایی بی پایان و عمیق و نقصان ناپذیر است. پس از گذشت هزاران سال فراز و نشیب و آمدن پیامبران و آوردن ادیان و دعوت نمودن مردم به حق و حقیقت هنوز شعله های فروغ زرتشتی در نهاد ایرانی اصیل زبانه میکشد. هنوز آریایی های اصیل و نجیب در اکثر بلاد و ممالک دنیا هستند که چون شمعی میسوزند و اصل و نسب خویش را نگاه میدارند و در مقابل هجوم مسلک و کیش بیگانگان چون کوهی استوارند.

نتیجه

آیا ۳ اصل مهم و معتبر هومت و هوخت و هورشت که عبارتند از اندیشه نیک — گفتار نیک و کردار نیک است چه کسی قبل از همه بمردم آموخته و مردم را براه راست هدایت کرده و در کدامیک از کتب مقدس بیشتر از این ۳ اصل میتوان یافت؟ همانطوریکه در اوایل کتاب آورده شده: زرتشت ساختمانی از آهن و بتون آرمه و سنگ بنا کرده بنام دین که از هیچ باد و باران گزند و آفتی ندیده و دیگران فقط توانستند رنگ ظاهر این ساختمان را تغییر و تبدیل و به نام خود ثبت کنند. آیا چه کسی نماز را که رکن دین است برای اولین بار بمردم آموخته و چه کسی راه نیک و بد را آنطور که هست بمردم رهنما شده و چه کسی پیش از او مردم را به برابری و برادری خوانده است.

اگر اوستا را مطالعه کنیم، سراسر توحید — سراسر پند و اندرز و بالاخره سراسر خوشبختی و سعادت و درستی و صداقت است. چه کسی پیش از زرتشت و بعد از آن توانسته است فلسفه قبله — نماز زناشویی اموات و هزاران امر مهم دیگر را بنحو شایسته تری بیان کند؟ مقام و عظمت فکری زرتشت همین بس که برای انسانها اولین آموزگار و رهبر

است و کلمات و گفتارش بنحوی است که مقام انسانیت را بطور شاید و باید پیش از هر کس بالا برده و آدمیان را بشاهراه ترقی و سعادت رهنمون شده . و میتوان گفت عالم بشریت مدیون و مرهون رهبریهای درست و بجای زرتشت است .

چرا ایرانیان دین اسلام را قبول کردند

ایرانیان کیش زرتشت را روز بروز بهتر از زمان سابق حفظ میکردند تا شخصی بنام مانی که در زمان اردشیر بابکان متولد شده و در زمان شاپور اول ادعای پیغمبری کرد فرزند یکی از شاهزادگان اشکانی و از نسل ارشک بود ظهور نمود . میگویند در سال ۲۴۰ یا ۲۴۱ فرشتهای باو چنین گفت : سلام بر تو باد ای مانی از طرف من و از جانب خداوند بزرگ که مرا نزد تو فرستاده و تو را برای رسالت انتخاب نموده . او از تومیخواهد که مردم را به حقیقت دعوت کنی و از طرف او پیام حقیقت را به عموم مردم برسانی و خود را وقف این وظیفه بزرگ نمائی . اکنون وقت آن رسیده است که تو آشکارا مردم را تعلیم و براه راست دعوت کنی (الفهرست فلوگل صفحه ۳۲۸) .

مانی دعوت خود را آشکار نمود و عده زیادی از شاهزادگان اشکانی باو ایمان آوردند و کیش او را پذیرفتند و عدهای دیگر بنا به پیروی از شاهزادگان اشکانی باوایمان آوردند .

اختلاف مذهبی بین زرتشتیان و مانویان و دیگر ادیان نسل مسیحی و یهودی شروع شد و هر کدام بنوعی تبلیغ میکردند و عدهای از ایرانیان و هندیان بدین مانی گرویدند . در اینموقع هم زرتشتیان اصیل و آریائی کیش خود را بنحو احسن حفظ نمودند و جز عده معدودی آن دین را نپذیرفتند و این دین دو دستگی عجیبی بین ایرانیان بجا گذاشت و نفاق و تفرقه بین ملت رایج شد و تشتت افکار زیادی بوجود آورد .

۲- در زمان ساسانیان در زمان قباد پادشاه ساسانی پدر انوشیروان ۴۸۸ -

۴۳۱ میلادی شخصی بنام مزدک ظهور کرد و مسلک تازه‌ای آورد. چون این مرد بسیار دانا و با تدبیر و خیر اندیش و محب خلق الله بوده مردم زیادی به مسلک تازه وی در آمدند و با او پیمان بستند. این مسلک که اصول آن با اصول سوسیالیسم از خیلی جهات شباهت داشت و بنای آن بر اشتراک مال و عیال بوده است. مزدک در مدت کم پیروان بسیار پیدا کرد. تا وقتی که قباد هم تابع کیش او گردید. ولی چندی بعد قباد از تخت سلطنت مخلوغ گشته و برادر وی جاماسب بجای وی نشست. قباد دوباره بکمک پادشاه هیاطله و با مردانگی و اقدامات زر مهر از بزرگان دولت بسلطنت رسید. ولی پسر وی خسرو انوشیروان در دوره ولیعهدی خود مزدک و مزدکیان را عرصه هلاک ساخت و آن مسلک را بر انداخت. ولی مدتها عده معدودی در خفا معتقد بدان مذهب بودند.

اینها همه تیشه‌ای بود که بریشه زرتشتیان و ایرانیان اصیل زده میشد. و آنها را بگروههای مختلف منشعب می نمود. اگر دین مزدک پایه میگرفت مسلما "عربها برای ایرانیان چیره نمیشدند.

۳- پادشاهان ساسانی بر خلاف پادشاهان گذشته اصول زرتشت را کنار گذاشته و با اساس اختلاف فاحش طبقاتی که بنیان نهاده بودند راه رفاه و آسایش بر روی عده کثیری از مردم بسته شده بود. اشراف مالک زمینها و گله ها و حشم بسیار بودند. دهقانان وضعی بطور نیمه برده داشتند و صاحبان زمین با رعایا مانند بردگان رفتار می نمودند و صاحب و اختیار دارشان بودند. اکثریت افراد جامعه از آن وضع نابسامان بسته آمده بودند. دهقانان در زمینهای مالکین از بام تا شام کار میکردند و نان بخور و نمیری عایدشان می شد و خراج های سنگینی به مالکین زمین میدادند. جمعیت دهقانان بخصوص کشاورزان که عاملین بودند از رژیم موحش و ظلمانی ده میگریختند و به شهرها پناه آورده و بندگان شهرها محسوب می شدند. احوال رعایا بمراتب از احوال مردمان شهری

بدتر بود. مادام العمر مجبور بودند در یک ده بمانند و بکارپردازند. پادشاهان و اشراف و نجبا قوانین زرتشتی را بکلی کنار نهاده و در پی هو سرانی و عیش و نوش بودند بدون اینکه ذره‌ای توجه به اندیشه و گفتار و کردار نیک داشته باشند. و اگر هم پادشاهی رعیت نواز مثل هرمزد چهارم لشکریان خود را از اذیت رسانیدن بروستائیان بی‌آزار منع میکرد شاید بیشتر مقصود اودهگنان بود تا افراد رعیت. وضع رعایا در برابر اشراف ملاک به هیچ وجه با احوال غلامان تفاوتی نداشت. قدر مسلم این است که رعایا گاه بدولت و گاه به اشراف مالک و گاه به هر دو مالیات میداده‌اند. و مجبور بودند که در ظل رایت ارباب خود بجنگ بروند.

خلاصه کلام آنکه در میان طبقات عامه تفاوت‌های بارزی وجود داشت و هر یک از افراد ملت مقامی ثابت داشت.

پادشاهان ساسانی هیچ کاری را از کارهای دیوانی به مردم پست نژاد نمی‌سپردند. عقاید و مسلک مزدک چون مبتنی بر سوسیالیسم امروزی بود قدری از ستم و ظلم مالکان و اشراف کاست و روستازادگان و روستائیان تا حدی توانستند اظهار وجود کنند. کشاورزان و دهقانان از بام تا شام بلکه شب هم کار میکردند و حاصل دسترنجشان طعمه اربابان ستم پیشه و ظلم گستر می‌شد.

رفتار مزدک و مرام سوسیالیسمی او جرات آنرا بمالکان نمیداد که ستم و ظلم بیشتری بر رعایا و کشاورزان بشود. و از ظلم و بیدادگری شاهان ساسانی نیز میکاست. ولی باز شاهان و خانواده آنها در قصرهای سر بفلک کشیده و شبیه بهشت برین زندگی میکردند و همیشه در فکر خوشی و عیش و نوش بودند و هیچوقت خبر از دل کشاورز رنجکشیده و فقیر نداشتند و هیچگاه هم نمیخواستند از حال آنها با خبر باشند. فقط مباشرین و مالیات بگیران بودند که با بیرحمی و قساوت و بدون توجه بفقر رعایا مالیات

دریافت میکردند.

سقوط ساسانیان البته از ضربت عرب بود ولی در واقع از نیروی عرب نبود، چیزیکه مخصوصاً آنرا از پای درآورد غلبه ضعف و فساد بود. می‌توان گفت که مقارن هجوم عرب ایران خود از پای درآمده بود و شقاق و نفاق بین طبقات و اختلاف و رقابتهای بین نجبا و بی‌علاقگی بدین و دیانت آنرا بکنار ورطه نیستی کشانیده بود. و در چنان حالی بی‌آنکه معجزه‌ای لازم باشد هر حادثه‌ای ممکن بود آنرا از پای درآورد. دولت عظیم و کهنسال ساسانی در آن روزگار فترت و نکبت چون سلیمان مرده‌ای بود که تکیه بر عصای افسانه‌ای اما موریانه خورده خویش داشت. و هر تند بادی که از کران صحرایی برمیخاست می‌توانست آن پیکر فرتوت بی‌رمق را به مفاک هلاک بسپارد و پیداست که قومی تازه نفس اما حادثه حوی و بی‌باک که خود را مظهر مشیت خداوند و واسطه نشر پیام و اراده او میدانست بخوبی میتوانست این نقش ظاهر و هیکل آراسته را بیک ضربت از پای درافکند. و آنرا در زیر تفرقه و تشمت و فساد که آنرا از درون میخورد مدفون نماید. دیگر چه جای آنست که گویندگان و مورخین سقوط چنین دولتی را به بازی تقدیر یا معجزه‌ای خدایی منسوب بدانند.

جنگهای خسرو پرویز خزانه دولت را تهی ساخت و نفوذ و قدرت اهل بیوتات و اقطاع داران را که از غارتهای بی‌حساب و بخشش‌های بیدریغ بهره یافته بودند برافزود سوءظن او و پدرش شیرویه خاندان خسروان را از شاهزادگان لایق که بتوانند در روز سختی تاج و تخت ساسانیان را حفظ کنند خالی نمود. و نجبا و ارباب بیوتات که حانشینان ضعیف خسرو پرویز را بازیچه خویش میدیدند بطمع ملک ستانی افتادند. ماجرای بهرام چوبین که یک چند شیرویه و خسرو را بستوه آورد شهر براز را نیز بدین خیال انداخت. از اینرو بود که در مدت اندک عده‌ای زیاد از شاهان ضعیف

بتخت برآمدند و سرنگون شدند. چنین ضعف و فتوری که در آن روزگاران برپیکردستگاه راه یافته بود البته دولت عظیم ساسانی را از درون میخورد و تحلیل می برد. در اواخر عهد پرویز در فرات و دجله طغیانی عظیم روی داد و چندین سد را در هم شکست. اهتمام خسرو پرویز و مخارج هنگفتی که برای سدها نمود نتیجه‌ای نبخشید. چندی بعد قسمتی از ایوان کسری ویران شد. در سلطنت کوتاه شیرویه طاعونی سخت پدید آمد و خلقی بسیار از مردم و سپاه در این واقعه هلاک شدند. این حوادث البته در خاطره‌ها تأثیر میکرد و بر رنج و نومییدی مردم می‌افزود. با چنین نومیدها و پریشانی‌ها عجیب نبود که دولتی چنان دیرینه با سرعتی شگرف و برق آسا در برخورد با یک طوفان ریگ و افرادی بی‌باک که از صحاری عربستان بر میخاست و در قادتسیه چشمهای خسته و خواب آلود سپاه ایران را تیره و خیره کرد. بدان گونه از پای در افتاد که تسلیم و فناء آن بیشتر بیک سکنه قلبی مانند شود تا به یک بیماری ممتد درونی که در واقع موجب زوال آن گشته بود.

جامعه‌ی ساسانی با وجود تنظیم ظاهری که از دیرباز داشت از درون آشفته و بی‌هدف بود. جدائی طبقات که از مختصات آن روزگار بود بمرور ایام در خارج از هر طبقه ناراحتی‌ها پدید آورده بود. و در داخل آنها نیز صلح و صفائی تأمین نکرده بود. پیوستگی دین و دولت که در این ایام اساس سیاست دولت ساسانی بشمار می‌آمد، موبدان را ملاحظه جو و قدرت طلب نموده بود. و حتی بعضی از نجبا و اقطاع داران بزرگ را خشمگین و عاصی و آماده قبول آئین عیسی و هر دین دیگر کرده بود. بدینگونه جامعه ساسانی آماده پریشانی و پاشیدگی بود و ضعف و ظلم و فساد هر روز این پریشانی را بر می‌افزود. در بین جامعه اشراف و نجبا یا طبقه عامه جدایی بسیار بود. در واقع پیشه وران در شهرها و کشاورزان در دهات پست‌ترین طبقات جامعه بشمار می‌آمدند و طبقه

وسترپوشان خوانده می شدند. و طبقه دبیران که از کارکنان ادارات دولتی بشمار می آمدند از آنها برتر بودند. برتر از دبیران طبقه رتشتاران که عبارت از اهل سپاه بود و بر کشاورزان و دبیران مزیتی تمام داشتند. اما طبقه یکم برتر از همه طبقات قرار داشت طبقه (آذربانان) بود که روحانیون و موبدان از آن طبقه بودند و خاندان ساسانی نیز خود با آنها منسوب بود. این چهار طبقه در جامعه ساسانی از یکدیگر فاصله می داشتند. و هرگز جز بندرت ممکن نبود که کسی از طبقه پائین تر بمرتبه خاص طبقه برتر راه یابد و البته جامعه ای با اینحال هم خود را از تدبیر و کفایت اشخاص مستعد که محکوم به رکود میماندند محروم میداشت و هم از نالایقی افرادی که سبب وضع طبقاتی و نه جوهر ذاتی متصدی مراتب و مقامات می شدند زیان می دید و هم در عین حال درون این طبقات از هر دستی ناراضی می پرورد. هر یک از این چهار طبقه را رئیسی بود که صاحبان مقامات مهم بشمار می آمدند.

رئیس آذربانان موبد موبدان و رئیس رتشتاران ایران سپاهید. و رئیس کارکنان دولت دبیر بد و رئیس طبقه کشاورزان و پیشه وران و سترپوشان سالار بود. هر یک از این طبقات نیز تشکیلاتی مخصوص خود داشت که در طی دوران دراز سلطنت ساسانیان تحولها یافته بود. هر چند قدرت و ثروت همواره بطبقه آذربانان و رتشتاران اختصاص داشت لیکن نفوذ و مکنّت عمده از آن (هفت خاندان) مشهور بود. این خاندانها در سراسر مملکت املاک وسیعی میداشتند. بیشتر مناصب لشگری و کشوری مانند ریاست و تشریفات دربار و ریاست امور لشگری و سرداری سواره نظام و متصدی مخازن و انبارها و نظارت در باج و خراج بین رؤساء این چند خاندان تقسیم میشد. غالب این مناصب برای این خاندانها موروثی بود و همین امر سبب نفوذ قدرت ارباب بیوتات یا (ویسپوهران) را در آن روزگاران بیان می کند. این اهل بیوتات مخصوصاً در مواقع ضعف و فتور دولت در

تمام امور مهم و حتی گاه در کار سلطنت مداخله می‌کردند. و همین اهل بیوتات بودند که از سلطنت یزدگرد اول رضایت نداشتند اقامت او را در جایی دور دست غنیمت شمرده و خود را از وجود او رهایی بخشیدند اغتشاش عظیمی بر پا کردند. و چنانکه بعد از او نیز در برابر پسرش بهرام گور شاهزادمای را که نامش خسرو بود علم کردند و چون از اعراب حیره در این مورد شکست خوردند و داستان تاج و شیر را ساختند تا این رسوایی را بپوشانند. در واقعه عزل قباد و حوادث بعد از انوشیروان نیز که سلاطین کم و بیش دستخوش اغراض بزرگان مملکت شدند. همین خاندانهای بزرگ مداخله داشتند. قدرت آنها گذشته از کثرت ضیاع و عقار بیشتر تا حدی ناشی از آن بود که در دربار پادشاهان باسانی بار می‌یافتند. این ویسپوهران مخصوصاً با روحانیون همدست می‌گشتند و برای پادشاهان خطری میشدند. یزدگرد اول در تمام مدت سلطنت خویش با آنها در کشمکش بود و عاقبت نیز چنانکه گفتیم قربانی قدرت طلبی آنها شد. بهرام گور در آغاز پادشاهی خویش با آنها بستیزه برخاست لیکن در طی فرمانروایی رفته رفته اهمیت و نفوذ آنها را دریافت و یکسره تسلیم آنها شد.

قباد برای سرکوبی آنها مزدک را تقویت کرد و عاقبت از آنها آسیب و لطمه دید. هر مزد چهارم بسبب سخت گیری باین طبقه بدنام و معزول گشت و پادشاهان بعد غالباً در دست این خاندان آلتی ضعیف بودند. حتی بعد از سقوط ساسانیان نیز بقایای این اهل بیوتات تا روزگار ابن حوقل در پارس حرمت میزیسته اند و بی شک افزایش قدرت آنها در اواخر عهد ساسانی از اسباب عمده ضعف پادشاهان اخیر این سلسله واز موجبات تشتت و انحطاط جامعه ساسانی بشمار میآمده است. بار سنگین تجمل و مخارج این خاندانهای بزرگ مخصوصاً بردوش طبقه ضعیف و ستریوشان بود.

آئین زرتشت که بر اساس خوش بینی و سعی و عمل مبتنی بود در پایان روزگار

ساسانیان در نزد عامه با عقاید و افکار تازه‌ای آمیخته شد. از تأثیر آئین عیسی تمایلات زاهدان گرفته بود و از نفوذ آراء زروانیه گرایش به جبر و قدر یافته بود. این اندیشه‌ها و گرایش‌ها آن روح شور و نشاط را که در آئین مزدیسنا بود اندک اندک فروریخت چندی نگذشت که در خاطر کسانی نیز که کیش آنها بر پایه سعی و عمل و بر اساس پیکار با سختی‌ها و بدیها مبتنی بود این اندیشه پدید آمد که بقول مؤلف دادستان مینوگ خرد: «مرد هر چند از خردی قوی و دانشی سرشار بهره‌ور باشد با قضا کارزار نتوان کرد زیرا چون قضای محتوم مردی را بختیار یا تیره روز خواهد داشت دانا از کار فروماند و نادان بداندیشه در کار چالاک و زیرک گردد».

اعتقادات مردم بدین نیاکان خود در نتیجه‌ی توجه به اوهام و خرافات وارده از دین‌های دیگر خاصیت واقعی خود را از دست داده بود. که وقتی اسلام پدید آمد و موبدان حمایت دولت ساسانی را از دست دادند خود را ناچار دیدند که در آن کیش اصلاحات نمایند و بدین گونه با نهذیب و تلخیص اوستا و حذف پارهای خرافات و اوهام آنرا بصورتی تازه درآوردند که در معرکه‌ی مجادلات و ایل عهد عباسی در مقابل مسلمین نیز توانستند از آن دفاع کنند. تاریخ اواخر عهد دولت ساسانی مخصوصاً «بعد از شیرویه در واقع تاریخ دسته‌بندیها و ستیزه‌های سرداران و بزرگان ایران بشمار است. و پادشاهان دست‌نشانده و ناتوان و بی‌دوام این روزگاران خود در دست آنها جز بازیچه بی‌روح نبوده‌اند. همین ستیزگیها و رقابت‌های سرداران و بزرگان سبب شد که در جلوی هجوم دشمن و در آن روزهای سخت قادسیه و مدائن و جلولاء و نهاوند کسی را پروای مقاومت جدی نبود. بعضی از مرزبانان خود را بکلی در این واقعه کنار کشیدند و مستقل ماندند. و یزدگرد در آن روزهای فرار و نومیدی خویش با وجود مساعی بسیار نتوانست امراء محلی سیستان و خراسان را به میدان مقابله با اعراب بکشانند و حتی کنا رنگ طوس او

راپناه نداد و با تقدیم پیش کشها و تحفه‌ها از پیش قلعه طوس دور کرد. این پادشاهان که دست نشاندگان سرداران و بزرگان بودند البته نه کفایتی برای کار داشتند و نه مجالی باسلطنت کوتاه آنها احوال خلق و اوضاع ملک هر روز تباه‌تر میشد و هر لحظه برپیشانی و بی سامانی می‌افزود. البته در آن ایام هنوز شهرها نظم و آرامشی داشت. راهها امن بود و دزدان و راهزنان برابر گفتار اوستا بسختی مجازات می‌شدند. در فتوا نامه‌های اوستا احکام و قوانین روشن و جامع وجود داشت که اجرای آنها می‌توانست عدالت را تأمین کند. روابط افراد و حقوق اشخاص نیز در این قوانین تا حد زیادی پیش بینی شده بود. این قوانین از قوانین جدید عرب که مدعی نشر عدالت بود کمتر نبود. و از این حیث دولت و جامعه ساسانی می‌توانست بر خود ببالد. اما آنچه در آن میان وجود نداشت روح عدالت بود. حس احترام به قانون و قبول حکم و حق بود که طبقات عالی و گردنکشان ملک بدان عادت نکرده بودند تبعیض و مراعات همواره و در همه حال می‌توانست قانون را بشکند. و عدالت را پایمال کند. و از این رو با وجود احکام و قوانین همیشه بقول (آگائاس) اقویا به ضعف تعدی میکردند و اعمال دور از انصاف و انسانیت مرتکب می‌شدند.

پادشاهان که با ضعف و فتور تمام سلطنت می‌کردند چنان زود بزود معزول و یا مقتول می‌شدند که عامه از تاریخ جلوس و سقوط آنها بی‌خبر می‌ماند. بنا باخبار مورخین بیزانس سلطنت اردشیر سوم که فرزند و جانشین شیرویه بود هفت ماه و مورخین ارمنی ۲ سال ذکر کرده‌اند در صورتیکه مسعودی آن را فقط پنج ماه ذکر نموده است. دوران فرمانروایی پوراندخت هفت ماه و یکسال ذکر کرده‌اند و پادشاهی آرمیدخت را چهارماه نوشته‌اند. این اختلاف در ترتیب و توالی این پادشاهان نیز همچنان هست. چنانکه بعد از پوران دخت اغلب مورخان مسلمان از سلطنت شخصی بنام پیروز یاد کرده‌اند که در

شاهنامه ذکر او نیست و همچنین در روایات مورخان بیزانس نام آرمیدخت ذکر نشده است و آنرا که پیش از یزدگرد سوم به تخت نشسته مسعودی و طبری فرخ زاد خوانده‌اند. اما ابن اثیر از او ذکری نکرده. این همه اختلاف که در روایات راجع به این پادشاهان است نشان می‌دهد که پریشانی احوال در آن زمان تا به جایی بوده است که گاه به ضبط جلوس و مرگ این پادشاهان نیز نمی‌پرداخته‌اند.

زیرا در فاصله‌ی چهار سال ده شاه در ایران فرمان رانده است.

یزدگرد از جانب مادر نسبی بلند نداشت و این نیز البته بهانه‌ای دیگر بود که نجبا و بزرگان نسبت به او خونسرد و بی اعتنا بمانند.

صاحب مجمل التواریخ: در جدولهای اوایل کتاب جلوس یزد گرد را ۲۶ هجری نشان داده است و می‌گوید چون یزد گرد شهریار به سلطنت رسید روزگار خلافت عمر بود و حرب قادسیه اندر عهد یزد گرد ۵ سال بود که عمر خلیفه بود.

حمداله مستوفی صاحب تاریخ گزیده جنگ قادسیه را ۱۵ هجری می‌نویسد.

یعقوبی می‌نویسد: عمر ابو عبیده را بعراق فرستاد و خسرو مرده بود و پوراندخت بجای او بود و رستم و فیروزان دو قیم بودند و به کارهای ملک می‌پرداختند و هر دو ضعیف بودند. در واقع یزد گرد سوم که در چنان حالی بر آن تخت لرزان بی ثبات بر آمد با کاری بس بزرگ مواجه شد و آن هجوم بیگانه بود.

یزد گرد آن فرایزدی را که مهابت و صلابت فرمانروایی است نداشت. ضعیف و سست رایی و ترس و بی تدبیری او سبب میشد که روحانیان و عامه را نه امیدی باو باشد و نه اعتمادی. چنین پادشاهی البته نمی‌توانست تکیه‌گاه موبدان نیز باشد. بموجب کتاب (دینکرت) "هر گاه تنگی و خواری در همه جا پدید آید و پادشاه آن را شایستگی نباشد که به نیروی خویش بر آن غلبه یابد و با خود اندیشه‌ی تیمار خلق ندارد و چاره‌ی

درد را نتواند یافت چون توانایی ندارد که بر درد چیره شود و درمان آنرا نداند پس بیگمان خود به داد و عدل فرمانروایی نتواند کرد. از این رو بر دیگران واجب است که بپاس عدل و داد با او درآویزند. "و این فتوای روحانیون را وهم چنین عامه را که در کاردین از آنها پیروی دارند از یاری پادشاهان ضعیف باز میداشت. همین امر موجب دلسردی عامه را از دولت یزدگرد تا حدی بیان میکند و از آن میتوان دانست که چرا در آن گیسو دار شگرف کسی برای حفظ تخت و تاج پادشاهی جان خود را عرضی خطر نکرد. درست است که در قادیسیه رستم فرخ هرمزد سردار بزرگ ایران آزاده وار کوشش و کشش کرد. لیکن کوشش جوانمردانه‌ی او نشانه‌ی نومیدی و تزلزل با خود داشت زیرا او شکست ساسانیان و سقوط ایران را از روی نجوم پیش بینی کرده بود. و در نامه‌ای که در آن ایام به برادرش نوشت و او را از این سرنوشت شوم آگاهی داده بود و به یاری و پرستاری یزد گرد اندرز داده بود: اگر آن یأس و ناامیدی در رستم پدیدار نمیگشت امکان آنرا داشت که بر لشکر عرب چیره شود و آنرا مانند طومار در هم پیچد. نامه‌ای که با هزاران درد و الم ببرادرش نوشته و در شاهنامه درج است دل هر ایرانی اصیل آزاده را بدردمیآورد و متأثر میسازد و معلوم میدارد که چگونه حشمت و کرو فر ایرانیان آزاده را در چند سال اخیر دوران ساسانی بیاد فنا داده و ایران و ایرانی را از آن مقام والا و شامخ بدرجه‌ای رسانید که اعراب را مسلط بر این سرزمین نمود و ملک و دین و حمیت ایران را فنا سازد بیان شاعرانه فردوسی رنگی از درستی و درد و اندوه بدان بخشیده است. در واقع رستم قبل از جنگ سرنوشت شوم آنرا که در انتظار ایران بوده است آگاهی داشته و شکست و سقوط ایران را بدرستی پیش بینی می کرده است. این نکته درست است و رفتار رستم در برخورد با عربها که نزد او می آمده‌اند بدانگونه که در روایت‌های طبری و دیگران آمده است حکایت از نومیدی و تزلزل او دارد. اما برای پیش بینی سقوط و شکست ساسانیان

رستم خود حاجت به نجوم و ستاره شناسی نداشته است. وی نیک میدانست و بخوبی میتوانست پیش از جنگ حاصل آنرا که جز سقوط و شکست و فرار نمیتوانست باشد. همین جنگ قادسیه که نومیدی و تزلزل و ضعف روحانی لشکر ایران آنرا بنفع عرب خاتمه داد در واقع سرنوشت بلاد سواد و بین النهرین را تعیین کرد و پس از آن دروازه تیسفون و راه همدی بلاد ایران را بروی مهاجمان گشود. بعد از قادسیه عربها به تیسفون را نندیدند یزدگرد پیش از آن به حلوان گریخته بود. در نزدیکی حلولا که بر سر راه حلوان بود اعراب با ایرانیان مصاف دادند. خره زاد برادر رستم در اینجا مغلوب گشت. یزدگرد نومید و چاره جوی از آنجا هم گریخته به داخل شهرهای ایران متواری گشت. در این اثنا اعراب اراضی واقع شده در مصب دجله و فرات را نیز گرفتند و به خوزستان درآمدند. در آنجا اگر در مقابل مهاجمان بیشتر ایستادگی میشد ممکن بود که اگرهم دولت ساسانی نجات نمی یافت لاقط سرزمین ایران از استیلاء قوم وحشی بیگانه نجات یابد و اعراب خود از این بابت تشویش و هراس تمام داشت. لیکن با آن پریشانی که در کارها بود و با آن هراس و نومیدی که در قلوب سران سپاهیان راه داشت هیچ ایستادگی جدی ممکن نبود. با اینهمه در نهاوند که بر سر راه قدیم بابل و اکباتان قرار داشت باز ایرانیان سپاهی عظیم گرد آوردند جنگی هم در آنجا روی داد که فتح از آن اعراب شد این فتح دولت ایرانرا یک سره سرنگون کرد و پیروزی عرب را بر سراسر ایران چنان تحکیم کرد که آنرا مسلمانان فتح الفتوح خویش نام نهادند. بعد از چنین شکستها یزدگرد پادشاه جوان ساسانی سرنوشتی دردناک و غم انگیز یافت دیگر آن جرأت و جسارت را که بخاطر تخت و تاج و یا جهت نگهداری مملکت زندگی و جان خویش را بخطر افکند نداشت. از نزد مرزبانی به پناه مرزبان دیگر میرفت و همه جا سایه ی شوم مرگ و تشویش را دنبال خویش میدید. تا عاقبت نه بدست دشمن بلکه بدست یک آسیابان کشته شد و سلسله

ساسانی منقرض گردید .

همانطور که قبلاً اشاره شد غیر از دین مانی و مزدک کیش زروانیه هم در مقابل کیش زرتشت قرار گرفته و آنرا در تنگنا گذاشته بود .

غیر از زروانیه که عقیده خیر و شر داشته و بیک خدای گرویده‌اند دو فرقه دیگر بنام کیومرثیه و زرادشیه بوده‌اند که حتی بعد از اسلام نیز ظاهراً وجود داشته‌اند و این مذاهب و فرقه‌های گوناگون هم از اسباب عمده سقوط دولت ساسانیان بود .

در هر حال تسخیر کامل ایران برای مسلمین خیلی گرانتر از آن تمام شد که هزار سالی پیش از آن برای اسکندر تمام شده بود و البته تأثیر این غلبه نیز بهمین اندازه و قویتر و با دوام تر از تأثیر غلبه یونانیان شد . یونان در ایران در واقع تأثیری سطحی و کم دوام و زود گذر بیش نیافت در صورتیکه غلبه اعراب و اسلام در اعماق تمدن و فرهنگ ایران نفوذ کرد و آن را بصورتی دیگر در آورد . در هر حال بعد از فتح نهاوند باز هر چند مدتی طول کشید تا اعراب تمام بلاد ایران را تسخیر کردند لیکن این جنگها مختصر و بی اهمیت بود . مسلمانان را در پیروزی خویش هیچ شکی نمانده بود . زیرا ایرانیان را دیگر زیاده آلت و عدتی نمانده بود . با اینحال بسیاری از بلاد بیش از یکبار تسخیر شد زیرا که بعد از سقوط دیگر بار برمیخواست و سر بشورش برمی آورد چنانکه استخر در این مورد مقاومتی بسیار جسورانه نشان داد ولی متأسفانه آخر الامر شکست خورد .

آری - روحانیان و دبیران که هر کدام طمع خامی در سر می پروردند و از شاه بد میگفتند و خواستار نابودی او بودند و هرج و مرج را در ایران برپا میکردند واقف نبودند که با بوجود آمدن هرج و مرج و اغتشاش تیشه‌های برنده بریشه خود میزنند و دشمن در کمین است و تیشه بریشه‌ی تمدن و فرهنگشان میزند . غافل از اینکه اعراب جایگزین ساسانیان می‌شوند و تمدن و دین و کیش پاکشان بهدر میرود . و با ضعف و زبونی قهراً

و ناچار دست‌از دین و تمدن خود کشیده زیر سلطه‌ی اعراب در می‌آیند. و فرهنگ‌آریایی هشت هزار ساله خود را به هیچ و بوج از دست داده و ناگزیر به تمدن و فرهنگ ابتدائی اعراب گردن می‌نهند. این بود نتیجه ملکوک الطوایفی و گردن‌نهادن بفرمان پیامبر و دستورات دین و برپا ساختن انقلاب و آشوب و تاختن بر ملک و ملت.

اعراب از نابسامانی ایران و اختلاف آنان سوء استفاده کرده بایران تاختند. پیر و جوان را کشتند. زنان و دختران را با سارت گرفتند و اموال آنان را غارت کردند. آنکه حمیت و درد وطن داشت و غیرت تعصب در مذهب مسلمان نشد و کشته شد. عده‌ای هم ظاهرًا "مسلمان شدند ولی در باطن دین خود را حفظ کردند. و بالاخره عده‌ای از بیم کشته شدن و مصادره و غارت شدن اموالشان تن به تسلیم داده و دین اسلام را پذیرفتند. ناگفته نماند (دین اسلام مسلما" کاملتر و بهتر بود چون از ادیان زرتشتی - عیسی - موسوی و مانوی الهام گرفته و تکامل یافته بود.) (نتیجه)

دین و کیش بایستی توسط آورنده آن کیش با مهربانی و شفقت در نهاد افراد و ملتی کاشته و از سر چشمه مهر و محبت آبیاری شود. تا محصول و فرآورده آن اندیشه و گفتار و کردار نیک را به همراه داشته باشد و سخنانیکه از دل رهبر بر می‌آید لاجرم بر دل مرید نشیند و تشنت افکار و دغدغه خاطر و رعب و ترس بوجود نیآورد تا مردم با میل و رغبت پذیرای آن شوند و با شور و شوق همیشگی نگهدار آن باشند. و بهمان طریق دیگرانرا تشویق و ترغیب نمایند. بدیهی است دینی که بدون جنگ و خونریزی با میل و رغبت بمردم آموخته شود خللی بآن دین راه نخواهد یافت و تا دنیا دنیاست با خلوص بیت و صمیمیتی هر چه بیشتر بآن عمل خواهد شد و از هر گزند محفوط خواهد ماند.

تعلیمات زرتشت پس از گذشت هشت هزار و اندی سال هنوز در قلوب زرتشتیان ریشه دارد و رشته‌ای در گردنم افکنده دوست می‌کشد آنجا که خاطر خواه اوست در نهاد-

شان زبانه میکشد و چنان شعله وراست که از شعله های آن جز اندیشه و گفتار و کردار نیک چیزی حاصل نمیشود. دینهای عیسی و پس از گذشت هزاران سال با وجود شبیخونهایی که دیده اند هنوز با خضوع و خشوع توسط امتا نشان حفظ میگردد و روز بروز در اثر تعلیمات آنان متمدن تر و جامعه پسندانه تر میشود و بسوی ترقی و تعالی گام برمیدارند و موفق میشوند و روز بروز و سایل رفاهی و اجتماعیشان مهیا تر و تربیت و اخلاقشان بهتر و کامل تر میشود و بعالم بشریت خدمت میکند و همبستگی کامل دارند و جامعه آنها از نظم و تربیت خاص بر خردار است و فرایض دینی را بانیتی پاک و صادقانه انجام میدهند خود خواهی و خود پسندی در میان آنها کمتر بجشم میخورد.

بر عکس وقتی ملتی با هراس و اجبار و با دل و جان پذیرای آن نمی باشند در میان آنها افراد معتقد معدود و انگشت شمار است.

اکثرا "ظاهران و کورکورانه این راه را طی میکنند و در باطن دنبال اصل خویش میگردند که روزگار وصل خود را بجویند.

آنان پس از گذراندن شصت یا هفتاد سال عمر هنوز واقف بر عباداتی که انجام میدهند نیستند مخصوصا "اگر عبادات بازیان بیگانه باشد. شعارهای مذهبی بزبان جاری میکنند بدون آنکه توجهی بمعانی آنها نموده و چیزی درک کنند.

فرعیات دین را بیش از خود دین اهمیت میدهند و خرافات در میان آنها به مرور زمان رنگ تازه ای بخود میگیرد.

آنچه را که بایستی از خداوند بزرگ بخواهند از بندگان و اهل قبور درخواست می نمایند. و از برای آنان نذرها نموده و قربانیهای گوسفند و گاو می نمایند و بامید شفاعت از انجام کارهای خلاف پرهیز ندارند.

پایان

سپاس

سپاس بیحد خداوند قادر متعال را که آن سعی و همت را باین بنده عطا فرمود که پس از کوشش و جد و جهد بسیار کتاب خود را بنام ایران و ایرانیان ارجمند و بیادکیش پاک بیاکان میبشد بپایان برسانم . از اهورامزدا ی بزرگ و خداوند ایزد منان خواستارم تا یاری فرماید و کتابی در مورد دین و تمدن ایرانیان بعد از اسلام بنویسم . بر هر ایرانی میهن پرست و پاک سرشت که از پرتو دانش بهره دارد واجب است در نوشته های کیش دیرین خود بررسی و مطالعه کند و آنها را بر روی کاغذ بیاورد و بنگارد و پیشینه آبرومندانه ایرانیان گرامی و فرزانه را آشکار سازد .

پیروزی ملت ایران را در راه رسیدن به نیکبختی و سعادت از خداوند بزرگ خواستارم .

عبدالعظیم رضائی

منابع و مأخذ

تالیف دکتر منوچهر خدایار محبی	تاریخ مختصر ادیان
" دکتر محمد جواد مشکور	تاریخ ایران زمین
" جان ناس ترجمه علی اصغر حکمت	تاریخ جامع ادیان
" کریستن سن " صفا	کیانیان
" حسن پیرنیا - مشیرالدوله	تاریخ ایران قدیم
" هاشم رضی	ادیان بزرگ جهان
" دکتر عبدالحسین زرین کوب	تاریخ ایران بعد از اسلام
" حسن عمید	فرهنگ عمید
" سازمان انتشارات فروهر	گاتها - سرودهای زرتشت
" محمد مهین لو	بوداچه میگوید
" ک.م.ن ترجمه ع - پاشائی	آئین های هند و
" هاشم رضی	ادبیات سنتی زرتشتی

" فریدریش ویلهلم نیچه

چنین گفت زرتشت

" پروفیسور طاهر رضوی - ترجمہ پروفیسور
مازندری

پارسیان اہل کتابند

" اردشیر جہانیان

دین ہخامنشیان

" سرگرد اورنگ

یکتاپرستی در ایران باستان

قرآن مجید

" دینشاہ ایرانی

اخلاق ایران باستان

" مہرداد مہرین

اشاویشتنا

" دکتر موسی جوان

تاریخ اجتماعی ایران باستان

گزارش استاد پور داود

یسنہ

